



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



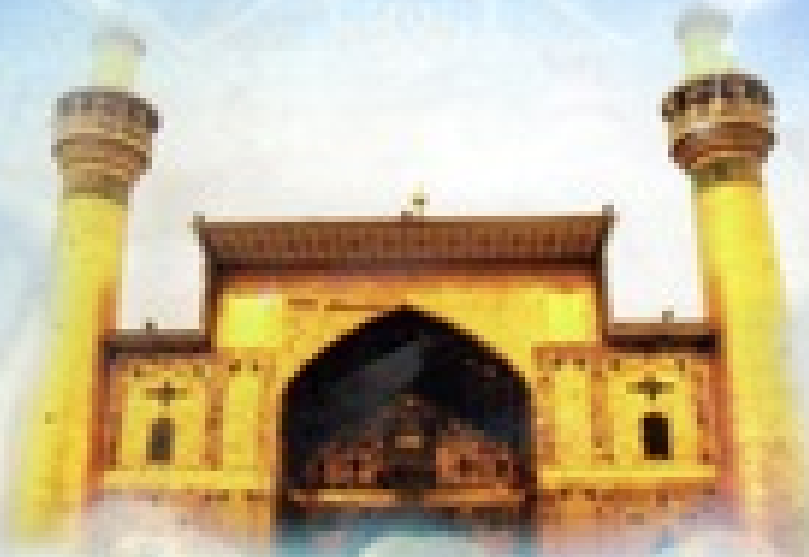
عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مجموعه

کلام و حجت بر آستان ولایت



موسیقی، آلودیان فرس

تدوین و سید محسن کاظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرو بردن خشم

نویسنده:

محمد قائم فرد

ناشر چاپی:

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | مجموعه کلام وحی برآستان ولایت (فرو بردن خشم) |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۹ | اشاره |
| ۱۳ | اهداء |
| ۱۷ | مقدمه |
| ۱۹ | قسمت اول وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیدالمؤمنین علی علیه السلام |
| ۲۱ | ۱- غضب و اسباب آن |
| ۲۳ | ۲- غضب مُفرط و مفاسد آن |
| ۲۴ | ۳- معالجه ی غضب |
| ۲۸ | ۴- فواید قوه ی غضب |
| ۳۰ | ۵- آیات در مورد فرو بردن خشم |
| ۳۰ | ۶- ترغیب به فرو بردن خشم |
| ۳۴ | ۷- خشم کلید همه ی بدیها |
| ۳۸ | ۸- غضب آتشی از شیطان |
| ۴۱ | ۹- خشم نوعی دیوانگی |
| ۴۲ | ۱۰- تشویق به تسلط برخشم |
| ۴۶ | ۱۱- نیرومند ترین انسانها |
| ۴۸ | ۱۲- کسی که با معصیت دیگر، خشم خود را فرو ببرد |
| ۵۰ | ۱۳- پاداش کسی که خشم خود را نگه دارد |
| ۵۱ | ۱۴- ریشه ی خشم |
| ۵۲ | ۱۵- داروی خشم |
| ۵۴ | ۱۶- مدح وستایش خشم برای خداوند |
| ۶۰ | ۱۷- کسی از بد رفتاری نسبت به خود به خشم نیاید |

- ۱۸- احادیث دیگری در خصوص خشم ۶۱
- ۱۹- خواندن دعا هنگام خشم ۷۳
- ۲۰- داستانی در مورد فرو بردن خشم از انبیاء علیهم السلام ۷۴
- ۲۱- نمونه هایی از فرو بردن خشم حضرات ائمه اطهار علیهم السلام ۷۶
- ۲۲- غضب پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت علیهم السلام ۸۲
- اشاره ۸۲
- گرامت گرفتن عمر از کارگزاران ۹۱
- تعجب امیرالمؤمنین علیه السلام از بدعت پسندی مردم ۹۳
- انتقال مقام ابراهیم به محل آن در جاهلیت ۹۳
- تغییر پیمانہ صاع و مد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۹۴
- غصب فدک ۹۵
- نقشه قتل امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۱
- حبس کردن خمس ۱۰۲
- الحاق خانه ی جعفر به مسجد ۱۰۳
- بدعت در غسل جنابت ۱۰۴
- بدعت در ارث جدّ ۱۰۴
- آزاد کردن کنیزان صاحب فرزند ۱۰۵
- قضاوت باطل در مورد نصر و جعده و ابن وبره ۱۰۵
- بدعت درباره ی طلاق ۱۰۶
- حذف «حَتَّى عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ» از اذان ۱۰۶
- بدعت در حکم همسر مفقود ۱۰۷
- بدعتهای عمر درباره ی عجم ۱۰۷
- بدعت در حکم سرقت ۱۰۸
- پشتوانه دروغین بدعتهای عمر ۱۰۸
- بدعت در آزاد کردن کنیزان یمن ۱۰۸
- اعتراضات و اهانت‌های ابوبکر و عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۱۰۹

- ۱۰۹ بازگشت از لشکر اسامه
- ۱۰۹ منع از نوشتن «کتف»
- ۱۰۹ اهانت عمر به صفیه در مورد شفاعت
- ۱۰۹ مخالفت ابوبکر و عمر در قتل رئیس خوارج
- ۱۱۰ مخالفت ابوبکر و عمر در ابلاغ پیام
- ۱۱۰ بدیها و مخالفت‌های بی شمار ابوبکر و عمر
- ۱۱۱ اهانت عمر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عكس العمل آن حضرت
- ۱۱۳ ابتدای خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۸ نسب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۱۱۹ سؤال مردم از انساب و عاقبت خود
- ۱۲۰ اعتراف عمر به اهانت خود نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۱۲۱ اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد زکات عباس
- ۱۲۲ اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در نماز بر جنازه منافق
- ۱۲۳ اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در صلح حدیبیه
- ۱۲۴ اعتراض و انکار عمر در غدیر خم
- ۱۲۵ اعتراض و استهزای عمر در بیماری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۱۲۶ سوابق سوء ابوبکر و عمر و عثمان در مسأله خلافت
- ۱۲۶ اتمام حجّت با سلام به عنوان «امیرالمؤمنین»
- ۱۲۷ انتخاب یا انتصاب یا شوری؟!
- ۱۳۰ ابوبکر و عمر بدتر از عثمان
- ۱۳۳ وسعت علم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۱۳۵ پیشگویی امیرالمؤمنین علیه السلام از بلايا
- ۱۳۶ پیشگویی امیرالمؤمنین علیه السلام از فتنه ها
- ۱۳۷ فتنه ی بنی امیه
- ۱۳۸ فتنه های بعد از بنی امیه
- ۱۴۰ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پایان دهنده ی فتنه ها

- ۱۴۱ حضرات اهل بیت علیهم السلام پناه در فتنه ها
- ۱۴۴ گرفتاری آل محمد علیهم السلام در فتنه ها
- ۱۴۶ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مظهر دین الهی
- ۱۴۸ عکس العمل اصحاب صحیفه ملعونه در مسأله «امیرالمؤمنین»
- ۱۴۹ دوبار سلام کردن به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۱۵۱ عمار و حذیفه در فتنه ی سقیفه
- ۱۵۲ سؤال سلیم از عمار و حذیفه درباره فتنه ی سقیفه
- ۱۵۴ عکس العمل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مقابل اهانت عایشه
- ۱۵۵ ارزش کتف
- ۱۵۵ منع عمر از نوشتن کتف و عکس العمل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۱۵۶ تأیید اینکه مانع از کتف آوردن، عُمر بود
- ۲۰۰ درباره مرکز

مجموعه کلام وحی بر آستان ولایت (فرو بردن خشم)

مشخصات کتاب

سرشناسه: قائم فرد، محمد، ۱۳۴۳-

عنوان و نام پدیدآور: کلام وحی بر آستان ولایت «۱»/فرو بردن خشم/تالیف محمد قایم فرد

مشخصات نشر: اصفهان: مجتمع فاطمیه اصفهان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۹۱ ص.

فروست: مجموعه کلام وحی بر آستان ولایت؛ ۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۴۰۹۷-۱-۲۰۰۰۰ ریال:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: خشم -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: خشم

رده بندی کنگره: BP۲۵۰/۲/ق۲ف۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۳۳۹۶۸

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرو بردن خشم

امور فرهنگى مجتمع فاطميه اصفهان

تدوین: سید محمد قائم فرد

ص: ۲

به اولين مظلوم عالم كه حق، هميشه با او واو باحق است

به اولين حامی و شهیده ولایت صدیقه طاهره، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

و به تمامی فرزندان معصومشان خصوصاً منتقم آل محمد علیهم السلام

حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه

ثواب این نوشتار را به روح پر فتوح مدافع حریم ولایت و امامت، استاد بزرگوار

مرحوم آیه الله حاج سید احمد فقیه امامی اعلی الله مقامه

تقدیم می نمائیم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس خداوندی را سزااست که ما را از نیستی به هستی آورد و گل سرسبد موجودات قرارمان داد و توفیق آشنایی و اطاعت از اولین و بهترین برگزیدگان خود را به ما عطا فرمود.

و درود و صلوات خداوند بر خاتم انبیاء و جانشینان بر حق ایشان که تمامی مخلوقات را به سمت او هدایت کردند و سلام و تحیت همه موجودات بر ولی نعمتمان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف که محور عالم هستی و علت مبقیه عالم وجود است.

نوشتاری را که در پیش دارید شرح و توضیح مختصری است بر روایت معروفی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کتاب من لا يحضره الفقيه علامه بزرگوار شیخ صدوق اعلی الله مقامه و همچنین بحارالانوار علامه گرانقدر مرحوم مجلسی در ضمن وصایای حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است.

مدتی قبل با شروع فعالیت در امور فرهنگی مجتمع فاطمیه ی اصفهان با پیشنهاد بعضی از دوستان گرامی ابتدا تصمیم گرفته شد فقط متن روایت همراه با ترجمه در اختیار دوستان ولایت قرار گیرد.

ولی پس از چند روزی با پیشنهاد دیگری قرار شد در خصوص هر جمله از فرمایشات گهربار حضرت ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شرح و بسطی داده شود. که البته این کار با بضاعت مزاجه و کمی سرمایه علمی کاری بود بس مشکل و دشوار، ولی با توکل به خداوند عزوجل و استمداد از حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام و مخصوصاً شخصیت والایی که این مجتمع مزین به نام نامی و اسم گرامی ایشان است یعنی شهیده ی راه ولایت، اولین مدافع حریم پاک علوی حضرت صدیقہ ی اطهر فاطمه زهراء عَلِيهَا السَّلَام اقدام به این کار شد و اکنون اولین شماره از این مجموعه با موضوع « فرو بردن خشم» در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. ضمناً متذکر می شویم در ترجمه بعضی از جملات حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام شرحی که آورده شده از کتاب مرحوم علامه آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم استفاده شده است؛ امید است خوانندگان محترم ما را از الطاف بی شائبه خود محروم ننموده و نظرات مفید و سازنده خود را در راه بهتر و سودمندتر شدن این مجموعه اعلام فرمایند.

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

خیابان زینبیه جنوبی (لاله) - تلفن: ۴۷۰۴۰۸۱

سید محمد قائم فرد

ص: ۱۰

قسمت اول وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

خوانندگان عزیز توجه فرمایند به خاطر طولانی بودن متن اصلی روایت در هر جزوه فقط یکی از جملات حدیث آورده شده و جملات بعدی در شماره های بعد آورده خواهد شد.

اما آدرس و قسمت اول روایت با ترجمه:

رَوَى حَمَادُ بْنُ عَمْرٍو وَأَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ

بِوَصِيَّتِي فَأَحْفَظْهَا فَلَا تَزَالَ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي.

من لا يحضره الفقيه جلد ۴، صفحه ۳۵۲ حدیث ۵۷۶۲

بحار الانوار جلد ۷۴، صفحه ۴۶، حدیث ۳

حماد بن عمرو و انس بن محمد، از پدرش، همگی از امام جعفر بن محمد از پدرش، از جدش، از امام علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا علی تو را به وصیبتی توصیه می کنم، پس آن را محفوظ دار، زیرا تا هر زمان که وصیبت مرا محفوظ بداری از خیر برخوردار خواهی بود.

يَا عَلِيُّ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيَّ إِفْضَائِهِ

أَعَقَبَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ.

یا علی: کسی که خشمی را فرو برد در حالی که به اجراء آن قادر باشد، خدا در روز قیامت امنیت و ایمانی برای او قرار می دهد که طعم آن را [در کام جاننش] می یابد.

یکی از قوایی که خداوند در وجود انسان قرار داده قوه ی خشم و غضب است. اگر از این قوه بجا استفاده شود بسیار مطلوب و اگر بیجا استفاده شود بسیار نامطلوب است. اگر کسی سؤال کند که چرا خداوند این قوه را در وجود انسان قرار داده در جواب می گوئیم مَثَلِ این قوه در بدن مَثَلِ کارد در آشپزخانه است. کسی که استفاده نادرستی از کارد کند دلیل بر بدی کارد و یا سازنده ی آن نیست و اما استفاده ی صحیح و بهینه از آن هیچ مشکلی به وجود سر نیاورده بلکه بعضی از موارد به وسیله ی آن حل می شود. پس باید از تمام قوا و قدرتهایی که خداوند به انسان عطا کرده استفاده مطلوب کرد تا مشکلی برای خود و دیگران به وجود نیاید.

خداوند متعال در قرآن و حضرات اهل بیت علیهم السّلام در فرمایشات خویش انسانها را به فرو بردن خشم توصیه و سفارش نموده اند. ما در این نوشتار بر آنیم که قبل از بیان آیات و احادیث مربوط به فرو بردن خشم، ابتدا توجه خوانندگان محترم را به قسمتی از بحث غضب و موارد مربوط به آن از دیدگاه معلّم بزرگ اخلاق مرحوم علامه ملا احمد نراقی قدس سیّره جلب نموده و سپس احادیثی را با عنوان های مختلف متذکر شویم.

۱- غضب و اسباب آن

غضب عبارت است از حالت نفسانیه ای که باعث حرکت روح حیوانی از داخل به جانب خارج، از برای غلبه و انتقام می شود و هر گاه شدت نماید، باعث حرکت شدیدی می شود که از آن حرکت، حرارتی مفرط حاصل می گردد و از آن حرارت دود تیره برمی خیزد و دماغ و رگها را پُر می سازد و نور عقل را می پوشاند و اثر قوه ی عاقله را ضعیف می کند.

و به این جهت است که موعظه و نصیحت در صاحب غضب اثری نمی بخشد، بلکه پند و موعظه، درشتی و شدت را زیاد می کند.

پس اگر انتقام ممکن باشد و قدرت بر آن داشته باشد، چون غضب به حرکت آمد، خون از باطن به ظاهر میل می کند و رنگ آدمی سرخ می شود و اگر انتقام ممکن نباشد و از آن مأیوس باشد، خون به باطن میل می نماید و به آن جهت رنگ آدمی زرد می شود و اگر غضب بر کسی باشد که نمی داند از

طرف مقابل انتقام بگیرد یا نه، در آن وقت گاهی خون میل به باطن و گاهی میل به ظاهر می نماید و به این جهت رنگ آدمی گاهی سرخ و گاهی زرد می شود.

و مخفی نماند که مردمان در قوه ی غضبیه بر سه قسمند:

۱- بعضی در طرف افراط هستند که در وقت غضب، فکر و هوشی از برای ایشان باقی نمی ماند و از اطاعت عقل و شرع بیرون می روند.

۲- طایفه ای در طرف تفریطند، که مطلقاً قوه غضبیه ندارند و در جایی که عقلاً- و یا شرعاً غضب لازم است، مطلقاً از جا بر نمی خیزند و حرکتی نمی نمایند.

۳- گروهی بر جاده ی اعتدال و مستقیمند، که غضب ایشان به موقع و غلظتشان بجاست و در هنگام غضب از حدّ شرع و عقل تجاوز نمی کنند و شکی نیست که حدّ اعتدال آن، مرغوب و مطلوب است. بلکه آن در حقیقت غضب نیست، بلکه شجاعت و قوّت نفس است. و طرف تفریط آن نیز اگر چه غضب نیست، امّا مذموم و قبیح است و نتیجه ی آن جبن و خواری بوده و گاهی هم از غضب بدتر می باشد، زیرا کسی که هیچ قوّه ی غضبیّه نداشته باشد، بی غیرت و خالی از حمیت است. از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام روایت شده

که:

« كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَغْضَبُ لِلدُّنْيَا، وَإِذَا أُغْضِبَهُ

الْحَقُّ لَمْ يَصْرِفْهُ أَحَدٌ وَلَمْ يَقُمْ لِغَضَبِهِ شَيْءٌ حَتَّى لَا يَنْتَصِرَ لَهُ» (۱).

یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از برای دنیا هرگز به غضب نمی آمد، امّا هر گاه از برای حق غضبناک می شد، احدی را نمی شناخت و غضب او تسکین نمی یافت، تا یاری حق را نمی کرد.

و از آنچه گفتیم معلوم شد که غضب مذموم آن است که در حدّ افراط باشد، زیرا اعتدال آن ممدوح است و تفریطش غضب نیست، اگر چه از صفات ذمیمه است.

ص: ۱۴

بدان که، غضب مفرط، از مهلکات عظیمه و آفات جسمیه است و بسا باشد که به امری مؤدی شود که باعث هلاک ابد و شقاوت سرمد گردد، چون قتل نفس یا قتل عضو و از این جهت است که گفته اند: «غضب جنونی ست که دفعی عارض می شود» (۱) و چه بسا که شدت غضب، موجب مرگ ناگهانی گردد. بعضی از حکما گفته اند: «کشتی بی که به گرداب افتاده باشد و موج های عظیم آن را فرو گرفته باشد و بادهای شدید آن را به هر طرف افکنند، به خلاص و نجات نزدیکتر است از کسی که شعله ی غضبش به التهاب آمده باشد!»

در اخبار اهل بیت علیهم السلام، مذمت شدید در خصوص غضب وارد شده و آثار زیان باری برای آن مطرح شده است که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

مخفی نماند که علاوه بر اینکه خود غضب از مهلکات عظیمه و از صفات خبیثه است، لوازم و آثاری نیز بر آن مترتب می شود که همه آنها مهلک و از قبیح است مانند: فحش و دشنام، اظهار بدی مسلمین و شماتت و فاش کردن سر ایشان و سخریه و استهزاء به ایشان کردن و غیر اینها از اموری که از عقلا صادر نمی گردد.

و از جمله لوازم غضب آن است که البته بعد از تسکین آتش برافروخته غضب، آدمی پشیمان و افسرده خاطر می گردد و غمناک و شکسته دل می شود و باعث دشمنی دوستان و شماتت دشمنان و شادی ایشان و سخریه و استهزای افراد نالایق و تألم دل و تغییر مزاج و بیماری تن می گردد.

ص: ۱۵

و عجب این است که بعضی چنان توهم می کنند که شدت غضب از مردانگی است! با وجود اینکه افعالی که از غضبناک سر می زند، افعال اطفال و دیوانگان است، نه کردار عقلا و مردان. همچنان که مشاهده می شود کسی که شدت غضب بر او مستولی شد، حرکات قبیحه و افعال ناشایسته، از دشنام و هرزه گویی و سخن های رکیک از وی سر می زند و بسا باشد که دشنام به ماه و خورشید و ابر و باد و باران و درخت و جماد و حیوان می دهد و به جایی می رسد که کاسه و کوزه ی خود را می شکند و با حیوانات و جمادات به سخن در می آید و چون دست او از همه جا کوتاه شود، جامه ی خود را پاره کرده و بر سر و صورتش می زند و خود و پدر و مادر خویش را دشنام می دهد.

و چه گونه امثال این افعال نشانه ی مردی و شیر دلیست و حال اینکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شجاع کسی است که بتواند خود را در حالت غضب نگاه دارد»^(۱).

۳- معالجه ی غضب

چون مفاسد غضب را دانستی، بدان که علاج آن موقوف بر چند چیز است:

اول آنکه: سعی کند در ازاله ی اسبابی که باعث هیجان غضب می شود، مثل: فخر، کبر، عجب، غرور، لجاج، مرأء، استهزاء، حرص، دشمنی، حبّ جاه، مال و امثال اینها که همه آنها اخلاق رذیله و صفات مهلکه هستند و خلاصی از غضب با وجود آنها ممکن نیست. پس باید ابتدا آنها را برطرف کرد، تا ازاله ی غضب سهل و آسان باشد.

ص: ۱۶

دوم آنکه: ملاحظه کند اخبار و آثاری را که در مذمت غضب رسیده، چنان که شمه ای از آنها به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

سوم آنکه: متذکر اخبار و احادیثی گردد که در مدح و ثواب نگاهداشتن خود از غضب وارد شده است و فواید آن را به نظر آورد.

چهارم آنکه: ملاحظه کند فواید ضد غضب را که حلم باشد و مدحی را که در این خصوص وارد شده است ببیند، پس خود را خواهی نخواهی بر آن بدارد و حلم و بردباری را بر خویش ببندد و غضب و خشم را بر خود ظاهر نسازد، اگر چه در دل خشمناک باشد و اگر کسی مدتی چنین کند به تدریج عادت می شود و حسن خلق از برای او حاصل می گردد.

پنجم آنکه: هر قول و فعلی که از او سر می زند، ابتدا در آن فکر کند و خود را از صدور آثار غضب محافظت نماید.

ششم آنکه: اجتناب کند از مصاحبت کسانی که قوه ی غضبیه ایشان غالب است و از فضیلت حلم خالی هستند و در صدد انتقام و «تشفی غیظ»^(۱) خود می باشند و این را مردی و شجاعت می نامند و می گویند ما از کسی متحمل درشتی و سختی نمی شویم و بر فلان امر صبر نمی کنیم. بلکه مجالست کند با اهل علم و حلم و وقار و کسانی که مانند کوه پابرجا هستند.

هفتم آنکه: تأمل نماید و بداند که هر چه در عالم می شود، همه به قضا و قدر الهی است و جمیع موجودات، مسخر قبضه ی قدرت او و همه ی امور در ید کفایت اوست و بسا باشد که مصلحت او در گرسنگی و بیماری، یا فقر و احتیاج، یا ذلت و خواری، یا قتل یا امثال اینها باشد. و چون این را دانست،

ص: ۱۷

۱- آسوده کردن خشم و غضب، (خالی کرده عقده).

می داند که دیگر غضب کردن بر دیگران و خشم گرفتن بر ایشان راهی ندارد، چرا که هر امری هست، از جانب پروردگار خیر خواه او می رسد.

هشتم آنکه: متذکر شود که غضب نیست، مگر از بیماری دل و نقصان عقل، که باعث آن، ضعف نفس است، نه شجاعت و قوت نفس و از این جهت است که دیوانه زودتر از عاقل غضبناک می گردد و مریض زودتر از تندرست به غضب می آید و همچنین پیران ضعیف المزاج زودتر از جوانان و زنان زودتر از مردان به خشم می آیند و صاحبان اخلاق بد زودتر از ارباب ملکات فاضله به خشم می آیند. چنان که می بینی کسی که رذل است، به فوت یک لقمه خشمناک می گردد و بخیل، به تلف شدن یک حبه از مالش، حتی بر دوستان و عزیزان خود، غضب کند؛ اما صاحبان نفوس قویّه، شأنشان از آن بالاتر و

رتبه ی ایشان از آن بالاتر است که به امثال این امور متغیر و مضطرب گردند.

و اگر در آنچه گفتیم، شکی داشته باشی، دیده بگشا و نظر به صفات و اخلاق مردم کن و کُتُب سیر و تواریخ را مطالعه نما و حکایات گذشتگان را استماع کن، تا بینی که حلم و بردباری و خود را در وقت غضب نگاهداری کردن، طریقه ی انبیاء و اولیاء و دانایان و حکما و نیکان و عقلا و پادشاهان ذوالاقتدار و شهریان کامکار بوده و غضب و اضطراب و از جا درآمدن، خصلت اراذل و اوباش و نادانان و جهّال است.

نهم آنکه: به یادآوری که تسلط و قدرت خدا بر تو قوی تر و بالاتر است از قدرت تو بر این ضعیفی که بر او غضب می کنی و تو در جنب قوه ی قاهره ی الهیه ی غیر متناهی به مراتب ضعیف تر و ذلیل تر هستی از این ضعیف ناتوان که در جنب قدرت توست. پس بترس و حذر کن از اینکه چون تو غضب خود

را بر او جاری سازی، خداوند قهار نیز در دنیا و آخرت غضب خود را بر تو جاری کند.

در آثار پیشینیان رسیده که هیچ پادشاهی در بنی اسرائیل نبود مگر اینکه حکیمی دانشمند با او بود و صحیفه ای در دست داشت که بر آن نوشته بود که: بر زبردستان رحم کن و از مرگ بترس و روز جزا را فراموش مکن و هر وقت که پادشاه غضبناک شد، آن حکیم صحیفه را به دست او می داد تا بخواند و غضب او ساکن شود. (۱)

دهم آنکه: متذکر شوی که شاید روزگار، روزی آن ضعیف را که تو بر او غضب می کنی، قوت دهد و کار او بالا گیرد و بر تو زبردست شود و در صدد انتقام و مکافات بر آید.

یازدهم آنکه: بدانی که هر حلیم و بردباری غالب و قاهر است و در نظر صاحبان بینش و فهم عزیز و محترم می باشند و هر غضبناک مضطرب الحالی پیوسته مغلوب است و در دیده ها بی احترام می گردد.

تیغِ حلم از تیغِ آهن تیزتر

بل ز صد لشگر، ظفرانگیزتر

دوازدهم آنکه: تصور کنی که در وقت غضب، صورت تو چه نوع قبیح و متغیر می شود و اعضای تو متحرک و مضطرب می گردد و کردارت از نظم طبیعی بیرون می رود و گفتارت غیر مطابق قاعده و قانون می شود. (۲)

ص: ۱۹

۱- احیاء العلوم ۳/ ۱۵۰ - محجّه البیضاء ۵/ ۳۰۶.

۲- معراج السعاده مرحوم ملا احمد نراقی صفحه ۲۰۸ به بعد با تلخیص و مختصر تغییری در عبارت.

بدان که قوه ی غضب یکی از نعم بزرگ الهی است که به واسطه ی آن تعمیر دنیا و آخرت شود و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عائله گردد و مدخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد و اگر این قوه شریفه در حیوان نبود از ناملايمات طبيعت دفاع نمی کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می گردید و اگر در انسان نبود علاوه بر این از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می ماند، بلکه حدّ تفریط و نقص از حال اعتدال نیز از مذاّم اخلاق و نقایص ملکات شمرده شود که بر آن مفساد بسیار و معایب بی شمار و مترتب گردد از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم صبری و قلت ثبات

در مواردی که لازم است و راحت طلبی و خمودی و زیر بار رفتن و انظلام و رضایت دادن به رذائل و فضایح که پیش آید برای خود یا عائله اش و بی غیرتی و کم همتی. خدای تعالی در صفت مؤمنین فرماید:

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱)

اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایرسیاسات دینیّه و عقلیّه نشود جز در سایه ی قوه ی شریفه ی غضبیّه. پس آنها که گمان کردند کشتن قوه ی غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطیّه ای عظیمه کردند و از حدّ کمال و مقام اعتدال غافلند. بیچاره ها ندانند که خدای تبارک و تعالی در جمیع سلسله ی حیوانیّه این قوه ی شریفه را عبث خلق نفرموده و در بنی آدم این قوه را سرمایه ی زندگانی مُلکی و ملکوتی و مفتاح خیرات و برکات قرار داده و جهاد

ص: ۲۰

با اعدای دین و حفظ نظام عائله ی بشر و ذبّ و دفاع از جان و مال و ناموس و سایر نوامیس الهیّه و جهاد با نفس که «اعدای عدوّ» انسان است صورت نگیرد مگر با این قوّه ی شریفه. حفظ تجاوزات و تعدّیات و حدود و ثغور و دفع موزیّات و مضرّات از جامعه و شخص در زیر پرچم این قوّه انجام گیرد. از این جهت است که حکماء برای دفع خاموشی و خمودی آن علاج ها قرار دادند و برای بیدار کردن و تحریک نمودن آن معالجات علمی و عملی هست، از قبیل اقدام در امور مهمّه ی هائله و رفتن در میدان های جنگ و در موقع خود جهاد با اعدای خدا. حتّی از بعضی اهل فلسفه، منقول است که در محل های خوفناک رفته و توقف می کردند و نفس خود را در مخاطرات عظیمه می انداختند، در موقع تلاطم دریا سوار کشتی می شده تا آنکه نفسشان از خوف، نجات پیدا کند و از کسالت و سستی ها رهایی یابند. در هر صورت در باطن ذات انسان و حیوان قوّه ی غضبیّه موجود است، الا آنکه در بعضی خاموش و افسرده است مثل آتشی که زیر خاکستر باشد. باید اگر انسان در خود حال خاموشی و سستی و بی غیرتی احساس کرد با معالجه ی به ضدّ، از آن حال بیرون آید و نفس را در حال اعتدال در آورد، که آن شجاعت است که از ملکات فاضله و لا صفات حسنه است. (۱)

ص: ۲۱

۱- اربعین حدیث امام خمینی (ره) ص ۱۳۲.

۵- آیات در مورد فرو بردن خشم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ

الغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (۱)

آنهایی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرنند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (۲)

و کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند.

۶- ترغیب به فرو بردن خشم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ

عَلَى إِفْصَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ

الْقِيَامَةِ. (۳)

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: کسی که خشم خود را نگه دارد و قدرت بر اعمال هم داشته باشد خداوند روز قیامت دل او را از امن و ایمان پر می کند.

ص: ۲۲

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۴.

۲- سوره ی شوری، آیه ی ۳۷.

۳- الکافی ۱۱۰/۲ ح ۷.

مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَلَوْ

شَاءَ أَنْ يُمَضِّيَهُ أَمْضَاهُ أَمَلَا اللَّهُ قَلْبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

رِضَاه. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از رضای خود پر کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا مَلَأَ اللَّهُ جَوْفَهُ إِيمَانًا وَمَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمِهِ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ. (۲)

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که خشم خود را فرو برد خداوند باطن او را پر از ایمان می نماید و کسی که از ظلمی بگذرد خدا به جای آن عزت دنیا و آخرت به او می دهد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَجَرَّعَ عَبْدٌ جُرْعَةً أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ

مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَهَا ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: هیچ کس جرعه ای ننوشد که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای خدا فرو برد بهتر باشد.

ص: ۲۳

۱- الکافی ۱۱۰/۲.

۲- بحار الأنوار ۴۲۰/۶۸ باب ۹۳ ح ۵۱.

۳- نهج الفصاحه ص ۵۴۳ ح ۲۶۲۹.

وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَتَى أَشْفَى غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟

أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتُ أَمْ حِينِ

أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي لَوْ عَفَوْتُ. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: من در چه هنگامی خشم خود را خاموش کنم و دلم را آرام سازم؟ آیا وقتی که از انتقام عاجز می باشم که می گویند باید صبر کنی و یا هنگامی که توانایی دارم که می گویند باید در گذری.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ خَافَ اللَّهَ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ. (۲)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: هر که بترسد از خدا خشم خود را شفا ندهد.

عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَهُ

اللَّهُ عَوْرَتَهُ. (۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: هر کس خشم خود را فرو برد خداوند لغزشهای پنهانی او را می پوشاند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَقُولُ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا

تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أَكْفِي

بِهَا صَاحِبَهَا. (۴)

ص: ۲۴

۱- نهج البلاغه ۵۰۴ حکمت ۱۹۴.

۲- غرر الحکم ودرر الکلم ۱۹۰.

۳- بحار الأنوار ۲۶۴/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۱۱.

۴- الکافی ۱۰۹/۲ ح ۱.

حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری نفسم شتران سرخ مو داشته باشم و جرعه ای محبوبتر از جرعه خشمی که صاحبش را مجازات نکنم ننوشیدم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نِعَمَ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ

صَبَرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ وَمَا

أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: نیکو جرعه ای است خشم، برای کسی که بر آن صبر کند، زیرا پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگ است و خدا مردمی را که دوست دارد، گرفتارشان سازد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ

إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ

تَرُدُّهَا فِي قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَ إِمَّا بِحِلْمٍ. (۲)

حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ جرعه ای بنده ننوشد که نزد خدای عزوجل محبوب تر از جرعه خشمی باشد که به وسیله صبر یا خویشتنداری هنگام گردشش در دل بنوشد. (شرح) مراد از گردش جرعه در دل، هیجان و جوششی است که برای خشمگین دست می دهد و فکر می کند آیا مجازات کنم یا در گذرم.

ص: ۲۵

۱- الکافی ۱۰۹/۲ ح ۲.

۲- الکافی ۱۱۱/۲ ح ۱۳.

مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ:

وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ احْلُمِ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَةِ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَةِ وَ احْلُمِ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اضِفْحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. (۱)

در نامه ای که حضرت علی علیه السلام به حارث همدانی مرقوم داشت چنین فرمود:

خشم خود را فرو بر و به وقت توانایی در گذر و هنگام خشم در بردباری بکوش و به هنگام قدرت، از گناه چشم پوش تا عاقبت برای تو باشد.

۷- خشم کلید همه ی بدیها

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. (۲)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: خشم کلید هر بدی است.

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَنِي

عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ لَهُ انْطَلِقْ فَلَا تَغْضَبْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ انْطَلِقْ فَلَا تَغْضَبْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (۳)

ص: ۲۶

۱- نهج البلاغه ص ۴۵۹ نامه ۶۹.

۲- بحار الأنوار ۲۶۳/۷۰ ح ۴.

۳- بحار الأنوار ۲۷۵/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۲۶.

عبدالاعلیٰ به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مرا اندرزی بیاموز که آن را به کار بندم. حضرتش فرمود: مردی خدمت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا مرا پندی دهی که آن را به کار بندم. حضرت به او فرمود: برو و خشمگین مشو. مرد سخن خود را تکرار کرد. پیامبر باز فرمود: برو و خشمگین مشو. این پرسش و پاسخ سه مرتبه تکرار شد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ يُبَيِّرُ كَوَامِنَ الْحَقْدِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم کینه های نهفته را بر می انگیزد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ شَرٌّ إِنْ أَطَعْتَهُ [اطلعتَه] دَمَّرَ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم شر است اگر از آن اطاعت کنی ویران می کند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ مَرْكَبُ الطَّيْشِ. (۳)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم مرکب سبک سری است. (شرح) یعنی هر که غضبناک شود و خشم گیرد زود از جا در آید و کاری کند که باعث خفت و سبکی او شود.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَثْرَةِ الْغَضَبِ يَكُونُ الطَّيْشِ. (۴)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: از خشم زیاد است که سبک سری سر می زند (شرح) طیش یعنی سبکی و از جا بر آمدن و مراد این است که خشم زیاد را به خود راه نباید داد و هرگاه کسی خشمناک شود باید در فرو بردن

ص: ۲۷

۱- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۹۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۸۸.

۴- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۹۰.

آن سعی و تلاش زیاد کند و گرنه همین که خشم زیاد شد موجب از جا بر آمدن برای انتقام و سبکی می شود.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ يُزِدِي صَاحِبَهُ وَيُبْدِي مَعَايِبَهُ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم صاحب خود را نابود می کند و عیبهایش را آشکار می سازد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطْلَقَ غَضَبَهُ تَعَجَّلَ حَتْفَهُ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر که عنان خشم خود را رها کند مرگ او زودتر فرا می رسد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِئْسَ الْقَرِينُ الْغَضَبُ يُبْدِي الْمَعَايِبَ وَ

يُذِنِي الشَّرَّ وَ يُبَاعِدُ الْخَيْرَ. (۳)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم بد همنشینی است، عیب ها را ظاهر می سازد و شر را نزدیک آورده و خیر را دور می گرداند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكُمْ إِنْ أَطَعْتُمْ سَوْرَةَ الْغَضَبِ

أُورِدَتْكُمْ نِهَآيَةَ الْعَطَبِ. (۴)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: اگر از تندی خشم اطاعت کنید شما را به نقطه پایان هلاکت می رساند.

ص: ۲۸

۱- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۹۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۳ ح ۶۹۰۳.

۳- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۳ ح ۶۸۹۳.

۴- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۸۳.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْتَرِسُوا مِنْ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَاعِدُّوا لَهُ

مَا تُجَاهِدُونَهُ بِهِ مِنَ الْكُظْمِ وَالْحِلْمِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: از تندی خشم، خود را نگاه دارید و ابزار مبارزه با آن، یعنی فرو بردن خشم و بردباری را در قبالش آماده سازید.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا نَسَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْغَضَبِ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: هیچ اصل و نسبی پست تر از خشم نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا

يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ. (۳)

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خشم ایمان را فاسد می کند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد می سازد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُقُوبَةُ الْغَضُوبِ وَالْحَقُودِ وَالْحَسُودِ

تُبْدَأُ بِأَنْفُسِهِمْ. (۴)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: کیفر افراد عصبانی و کینه توز و حسود، ابتداً به خودشان می رسد. (شرح) مراد مذمت این اخلاق است به این که ضرر و آزار آنها اول به صاحب آنها می رسد به اعتبار کدورت و غصه که لازمه ی آنها

ص: ۲۹

۱- غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۶۴.

۲- بحار الأنوار ۷۰ / ۲۶۲ باب ۱۳۲ ح ۲.

۳- بحار الأنوار ۷۰ / ۲۶۷ باب ۱۳۲ ح ۲۲.

۴- غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۷۲.

باشد پس ارتکاب آن به امید این که شاید بعد از آن ضرری به آن طرف رسانند کمال سفاهت است.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ طَبَائِعِ الْجُهَالِ التَّسْرُّعُ إِلَى الْغَضَبِ فِي كُلِّ حَالٍ (۱).

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: از خصلت‌های افراد نادان آن است که در هر حالی به خشم کردن شتاب می‌گیرند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقُومُ عِزُّ الْغَضَبِ بِذُلِّ الْإِعْتِدَارِ (۲).

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: عزت خشم با خواری پوزش خواهی برابری نمی‌کند.

۸- غضب آتشی از شیطان

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْغَضَبُ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ (۳).

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خشم پاره‌ی آتشی از شیطان می‌باشد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوَقَّدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَحَتْ أُوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ

ص: ۳۰

۱- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۷۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۲ ح ۶۸۸۱.

۳- بحار الأنوار ۲۶۵/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۱۵.

فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ

ذَلِكَ. (۱)

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: خشم جرقه ای است از شیطان که در دل آدمی برافروزد، چون یکی از شما را خشم گیرد چشمش سرخ و رگهایش متورم شود و شیطان در او در آید، پس اگر یکی از شما از این حالت بر خود بترسد به زمین بچسبد که به وسیله آن پلیدی شیطان از او برود.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ نَارُ الْقُلُوبِ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم آتش دلهاست. (پس هرگاه افروخته شود بی ضرر به آنها نباشد باید آن را به آب حلم و بردباری فروشانند.)

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ نَارٌ مُوقِدَةٌ مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَمَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا. (۳)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم آتشی است افروخته هر که فرو برد، آن آتش را خاموش کند؛ و هر که آن را رها کند، اول کسی خواهد بود که به آن آتش سوخته شود.

وَمِنْ وَصِيَّهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ:

ص: ۳۱

۱- بحار الأنوار ۶۰/۲۶۵ باب ۳ ح ۱۴۹.

۲- غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۰۱ ح ۶۸۵۹.

۳- غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۰۳ ح ۶۸۹۵.

سَعِ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبِ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ. (۱)

و از وصیت آن حضرت به عبدالله بن عباس است هنگامی که او را در بصره به جای خودشان گماردند:

با مردم گشاده رو باش آن گاه که آنان را ببینی، یا در باره آنان حکمی دهی یا در مجلس ایشان نشینی از خشم پرهیز که نشانه سبکی سری است و شیطان آن را راهبر است و بدان آنچه تو را به خدا نزدیک کند از آتش دور سازد و آنچه تو را از خدا دور سازد به آتش در اندازد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ وَ وَقَّرَ اللَّهُ وَ أَحَبُّ أَحْبَابَهُ وَ اخْذَرِ الْغَضَبِ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنَ جُنُودِ إِبْلِيسَ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: از همنشینی با فاسقان پرهیز که شرّ به شرّ می پیوندد، خدا را گرامی دار و دوستان خدا را دوست شمار و از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است.

ص: ۳۲

۱- نهج البلاغه ص ۴۶۵ نامه ۷۶.

۲- نهج البلاغه ص ۴۶۰ نامه ۶۹.

۹- خشم نوعی دیوانگی

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوْلُهُ جُنُونٌ وَآخِرُهُ

نَدَمٌ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: دوری کن از خشم که اول آن دیوانگی و آخر آن پشیمانی است.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا

يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: تند خوئی قسمتی است از دیوانگی، برای آنکه صاحب آن از خشم پشیمان می شود، پس اگر پشیمان نشود پس دیوانگی او قوی و محکم شده است.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَ يُبْعِدُ مِنَ

الصَّوَابِ. (۳)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم عقلها را فاسد می کند و دور می کند (انسان را) از درست اندیشی، پس باید از آن بر حذر بود و آتش آن را به آب حلم فرو نشانند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْذَرُ النَّاسِ عَلَى الصَّوَابِ مَنْ لَمْ يَغْضَبْ. (۴)

ص: ۳۳

۱- غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۰۳ ح ۶۸۹۸.

۲- بحار الأنوار ۷۰ / ۲۶۶ باب ۱۳۲ ح ۲۰.

۳- غرر الحکم و درر الکلم ۶۵.

۴- غرر الحکم و درر الکلم ۲۴۶.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تواناترین مردم در راه صحیح کسی است که خشمگین نگشته باشد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعُزْبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: غضب دل حکیم را تاریک می کند و هرکس غضب خود را در اختیار نگرفت، نمی تواند عقل خود را در اختیار بگیرد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِدَّةُ الْعُزْبِ تُغَيِّرُ الْمُنْطِقَ وَتَقَطِّعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ وَتُفَرِّقُ الْفَهْمَ. (۲)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شدت غضب سخن را تغییر می دهد و زبان را قطع می کند و فهم را از آدمی می گیرد.

۱۰- تشویق به تسلط بر خشم

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الْمَلِكِ مَلِكُ الْعُزْبِ. (۳)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: بافضیلت ترین ملکی که آدمی مالک آن باشد ملک خشم است. (یعنی این که مالک خشم خود باشد و مسلط بر آن باشد و بتواند خشم خود را فرو برد)

ص: ۳۴

۱- الکافی ۳۰۵/۲ ح ۱۳.

۲- بحار الأنوار ۴۲۸/۶۸ باب ۹۳ ح ۷۸.

۳- غررالحکم و دررالكلم ۳۰۲.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْضَرُ النَّاسِ جَوَابًا مَنْ لَمْ يَغْضَبِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: حاضر جواب ترین مردم کسی است که خشمناک نشود.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْرَفُ الْمُرُوءَةِ مَلِكُ الْغَضَبِ وَإِمَاتَةُ الشَّهْوَةِ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: بهترین جوانمردی مالک شدن بر خشم است و میرانیدن خواهش.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْظَمُ النَّاسِ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ وَأَمَاتَ شَهْوَتَهُ. (۳)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: بزرگترین مردم از نظر تسلط بر نفس خود کسی است که خشم خود را بکوبد و هوی و هوس خود را بمیراند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ مَلِكُ الْغَضَبِ وَإِمَاتَةُ الشَّهْوَةِ. (۴)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: سر فضیلتها مالک بودن خشم و میرانیدن شهوت است. (یعنی کسی که خشم را مغلوب خود سازد و به سبب آن از جا بر نیاید و به مقتضای آن عمل نکند و شهوت و خواهش را از خود زائل کند تا این که به سبب آن در معاصی نیفتد)

ص: ۳۵

۱- غررالحکم و دررالکلم ۲۱۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم ۲۵۸.

۳- غررالحکم و دررالکلم ۳۰۲.

۴- غررالحکم و دررالکلم ۳۰۲.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَبَطَ النَّفْسَ عِنْدَ حَادِثِ الْغَضَبِ يُؤْمِنُ مَوَاقِعَ الْعَطْبِ. (۱)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: نگاه داشتن نفس نزد خشمی که پدید آید انسان را از جایگاه های هلاکت یعنی زیان و خسران ایمن می سازد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَفِرَ الشَّيْطَانِ مَنْ غَلَبَ غَضَبَهُ وَ ظَفِرَ الشَّيْطَانُ بِمَنْ مَلَكَهُ غَضَبُهُ. (۲)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر که بر خشم خویش چیره شود بر شیطان پیروز می گردد و هر که مقهور خشم خویش شود شیطان بر او پیروز گردد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْدَى عَدُوِّ لِلْمَرْءِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَمَنْ مَلَكَهُمَا عَلَتْ دَرَجَتُهُ وَ بَلَغَ غَايَتَهُ. (۳)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: دشمن ترین دشمن برای مردم خشم او و خواهش اوست، پس هر که بر خشم و شهوت خود مالک شود پایه و درجه ی او بلند شده و به آرزوی خود برسد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَضَبُ عَدُوٌّ فَلَا تُمَلِّكُهُ نَفْسَكَ. (۴)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: غضب و خشم دشمن تو است پس آن را مالک خود مگردان. (یعنی چنان مکن که او بر تو مسلط شود و مطیع و

ص: ۳۶

۱- غررالحکم و دررالکلم ۲۳۸.

۲- غررالحکم و دررالکلم ۲۴۷.

۳- غررالحکم و دررالکلم ۳۰۲.

۴- غررالحکم و دررالکلم ۳۰۱.

فرمانبردار او باشی، چون ظاهر است که او هر گاه دشمن تو باشد و تو مطیع او باشی تو را بر کاری وامی دارد که سبب زیان و خسران تو باشد.)

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي [مِنْ] حَيْرِ الْبَهَائِمِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر که غلبه کند بر او غضب و شهوتش، پس او در موضع چهار پایان است.

مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَهُ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا وُلَاةَ عَلِيٍّ مِصْرَ:

اَمْلِكْ حَمِيَّةَ اَنْفِكَ وَ سُوْرَةَ حَيْدِكَ وَ سَيْطُوَةَ يَدِكَ وَ عَرَبَ لِسَانِكَ وَ اخْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَاْخِيْرِ السَّطُوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضْبُكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْتَبَ هُمُوْمَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ اِلَى رَبِّكَ. (۲)

و نامه آن حضرت است برای مالک اشتر نخعی، وقتی او را به ولایت مصر گماشتند:

به هنگام خشم خویشتندار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار و از این جمله اعمال خودداری کن، از سخن ناسنجیده بر زبان آوردن و در قهر تأخیر کردن، تا خشم آرام شود و عنان اختیار به

ص: ۳۷

۱- غررالحکم و درر الکلم ۳۰۲.

۲- نهج البلاغه ص ۴۴۴ نامه ۵۳.

دست آید و چنین قدرتی بر خود نیابی جز آن که فراوان به یاد آوری که در راه بازگشت به سوی پروردگارت هستی.

۱۱- نیرومند ترین انسانها

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى غَضَبِهِ بِحِلْمِهِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: تواناترین مردم کسی است که بر خشم خود به بردباری خود استوار باشد.

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجَابِرِ بْنِ زَيْدِ الْجُعْفِيِّ وَلَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْغَضَبِ. (۲)

حضرت باقر علیه السلام به جابر بن جعفی فرمود: نیرویی مانند فرو بردن خشم نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: توانمند [ی] به زمین زدن نیست، بلکه توانمند کسی است که به وقت خشم بر خویشتن چیره باشد.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ مَا الصَّرْعَةُ فَيْكُمْ؟ قَالُوا الشَّدِيدُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُوَضَّعُ جَنْبُهُ فَقَالَ بَلِ الصَّرْعَةُ حَقُّ

ص: ۳۸

۱- غررالحکم و دررالکلم ۲۸۵.

۲- بحار الأنوار ۱۶۲/۷۵ باب ۲۲.

۳- روضه الواعظین و بصیره المتعظین ۳۸۰/۲.

الضَّرَعِ رَجُلٌ وَكَرَّ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ وَظَهَرَ دَمُهُ ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ فَصَرَخَ بِحِلْمِهِ غَضَبَهُ. (۱)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم در میان یاران فرمود: نیرومند در میان شما کیست؟ گفتند کسی که به زمین نخورد، فرمود: نیرومند کسی است که شیطان در دلش نیش بزند و او را سخت خشمناک نماید و خونس را به جوش آورد بعد خدا را یاد کند تا با حلمش، غضبش را به زمین زند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُلُّ الضَّرَعِ الرَّجُلِ الَّذِي يَغْضِبُ فَيَسْتَدُّ غَضَبَهُ وَيَحْمَرُّ وَجْهَهُ وَيَقْشَعِرُّ شَعْرَهُ فَيُضْرَعُ غَضَبَهُ. (۲)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: کمال دلیری آن است که کسی خشمگین شود و خشمش سخت شود و چهره اش سرخ شود و مویش بلرزد و بر خشم خود چیره شود.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَوْمٍ يَزْفَعُونَ حَجْرًا فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَعْرِفُ بِذَلِكَ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْتِمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ

ص: ۳۹

۱- بحار الأنوار ۷۴/۱۵۲ باب ۷.

۲- نهج الفصاحه ص ۵۴۹.

يُخْرِجُهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَّعَاطَ مَا لَيْسَ بِحَقِّهِ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کنار قومی گذشتند که مشغول بلند کردن سنگی بودند. پرسیدند: این کار برای چیست؟ گفتند: برای اینکه نیرومند ترین خود را بشناسیم، فرمودند: آیا به شما بگویم نیرومند ترین شما کیست؟ گفتند: آری، فرمودند: نیرومندترین شما کسی است که چون خشنود شد، خشنودی او، او را به گناه نکشاند و کار یاوه انجام ندهد و چون خشم گیرد، خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون قدرت یافت، مرتکب کاری که بر حق نیست نشود.

۱۲- کسی که با معصیت دیگر، خشم خود را فرو ببرد

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ طَلَبَ شَفَا غَيْظٍ بغيرِ حَقٍّ أَذَاقَهُ اللَّهُ هَوَانًا بِحَقِّهِ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر کس جویای تشفی خشم خود به ناحق باشد خدا گرفتار خواری و ذلتش به حق می کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِي جَهَنَّمَ بَابًا لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ شَفَى غَيْظَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى. (۳)

ص: ۴۰

۱- روضه الواعظین ۳۷۹/۲.

۲- بحار الأنوار ۴۵/۷۵ باب ۱۶ ح ۴۸.

۳- مجموعه ورام ۱۲۱/۱.

حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: برای جهنم دری است که وارد نمی شود از آن مگر کسی که آتش خشم خود را که در راه نافرمانی خداست، فرو خورد.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي عَلَيْهَا يُثِيبُ وَيُعَاقِبُ وَ لَهَا يَرْضَى وَيَسِيخُطُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَاقِيًا رَبَّهُ بِخَصَلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يُتَبَّ مِنْهَا أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ أَوْ يَشْفِيَ غَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ أَوْ يَعْرِ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَتِجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بَدْعِهِ فِي دِينِهِ أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: از جمله احکام مهم خداوند در قرآن کریم که به واسطه ی آنها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آنها خشنود و ناخشنود می شود، این است که چنانچه بنده با یکی از این خصلت ها از دنیا به دیدار پروردگارش برود و از آنها توبه نکرده باشد، هر چند در عبادت خود را به زحمت انداخته و عملش را (برای خدا) خالص گردانیده باشد، هیچ سودی نبرد؛ در عبادتی که خدا بر او واجب کرده است شریک قرار دهد، یا با کشتن کسی، خشم خود را فرو بنشاند.

ص: ۴۱

۱۳- پاداش کسی که خشم خود را نگه دارد

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرْتَنِي عَبْدِي حِينَ يَغْضَبُ ذَكَرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَا أَمْحَقُهُ فِيمَنْ أَمْحَقُ. (۱)

خداوند به پیامبرش داود وحی فرستاد و فرمود: هر گاه بنده ی من در حال غضب مرا به یاد آورد، من هم روز قیامت او را به یاد می آورم و او را از نظر دور نمی دارم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهٖ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ غَضَبِي. (۲)

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: در تورات آمده که خداوند با موسی علیه السلام مناجات کرد و فرمود: ای موسی به مردم غضب نکن تا تو را از غضب خود حفظ کنم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ. (۳)

حضرت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس برای خداوند غضب خود را نگهدارد، خداوند هم او را عذاب نمی کند.

ص: ۴۲

۱- بحار الأنوار ۲۶۶/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۱۸.

۲- الکافی ۳۰۳/۲ ح ۷- بحار الأنوار ۲۶۷/۷۰ باب ۱۳۲.

۳- بحار الأنوار ۲۶۳/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۷.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: هر کس خود را از بدگوئی به مردم حفظ کند خداوند روز قیامت او را آزاد می گذارد و هر کس با مردم به تندی رفتار نکند خداوند روز قیامت او را عذاب نمی کند.

۱۴- ریشه ی خشم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْخَوَارِثُونَ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلَمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالُوا فَبِمَ يَتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بَأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدَأَ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحَقَرَةُ النَّاسِ. (۲)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: خواریون به عیسی بن مریم علیه السلام گفتند: ای معلم نیکیها به ما بگو کدام چیز از همه سخت تر است؟ فرمود: سخت ترین چیزها غضب خداوند می باشد، گفتند: چگونه باید از غضب خدا

ص: ۴۳

۱- بحار الأنوار ۲۸۰/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۳۴.

۲- بحار الأنوار ۲۶۳/۷۰ باب ۱۳۲ ح ۵.

خود را نگهداری کرد؟ فرمود: خودتان غضب نکنید. سؤال کردند: غضب از کجا شروع می شود؟ فرمود: از تکبر، زورگویی و تحقیر مردم.

۱۵- داروی خشم

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ لَا تَغْضَبْ فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَتَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَحِلْمِهِ عَنْهُمْ وَإِذَا قِيلَ لَكَ اتَّقِ اللَّهَ فَأَنْبِذْ غَضَبَكَ وَرَاجِعْ حِلْمَكَ. (۱)

حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای علی خشم مکن پس هر گاه به خشم در آیی بنشین و در قدرت پروردگار و حلمش از بندگان اندیشه کن و هر گاه به تو گفته شد از خدا بترس، خشم را دور انداز و به عفو و بردباریت مراجعه کن.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَاوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ وَالشَّهْوَةَ بِالْعَقْلِ. (۲)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خشم را به خاموشی دوا کنید و خواهش را به عقل. (شرح) «دوا کردن خواهش به عقل» ظاهر است، چه عقل منع می کند از پیروی خواهش ها که در آنها مفسده باشد. و اما «دوا کردن خشم به خاموشی» پس ممکن است که به اعتبار این باشد که خشم آدمی را به سبک سری و این باعث می شود که هرزه و دشنام و مانند آنها از او

ص: ۴۴

۱- بحار الأنوار ۶۹/۷۴ باب ۳.

۲- غرر الحکم و درر الکلم ۲۱۶.

صادر شود بلکه هر چند از آنها بگوید خشم او زیاد شود و آنها را زیاد کند پس کسی که خاموشی را شیوه خود کند مفاسد خشم بر آن مترتب نشود؛ لذا به منزله دوائیست از برای غضب و ممکن است به اعتبار این باشد: اگر کسی خاموشی را شیوه خود کند غالباً به چشم نمی آید، پس آن دوائیست که مانع از عروض خشم می شود.

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ الْغَضَبُ فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ حَتَّى مَا يَرْضَى أَيْدِئاً وَيَدْخُلُ بِذَلِكَ النَّارَ فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ كَانَ جَالِساً فَلْيَقُمْ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحْمَةٍ فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَ لِيَدْنُ مِنْهُ وَ لِيَمَسَّهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَكَتَتْ. (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که نزد امام باقر علیه السلام ذکر غضب شد؛ فرمودند: به درستی که مرد غضب می کند و دیگر راضی نشود تا به دوزخ وارد شود هر مردی به خشم آید، اگر ایستاده باید بنشیند تا او از تسلط شیطان بیرون رود و اگر نشسته است، برخیزد و هر مردی بر اقوام خود خشم نماید باید برخیزد، نزد آنها رفته و بر ایشان ترحم نماید زیرا اگر بر ارحام ترحم شود آرام گیرند.

ص: ۴۵

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ لَمَّا وَلِيَ عَلَيْهِمُ الْأَشْرَ:

مَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضَبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِي فِي أَرْضِهِ وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبِرِّ وَ
الْفَاجِرِ وَ الْمُقِيمِ وَ الطَّاعِنِ فَلَمَّا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَ لَمَّا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ أَمَّا بَعِيدٌ فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبِيدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ
الْخَوْفِ وَ لَا يَنُكَلُّ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرُّوعِ أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ
أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلُ الطُّبِّهِ وَ لَا نَابِي الضَّرْبِ بِهِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا وَ إِنْ أَمَرَكُمْ
أَنْ تُقِيمُوا فَاقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَ لَا يُجْحِمُ وَ لَا يُؤَخِّرُ وَ لَا يُتَقَدَّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَ قَدْ آتَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ
شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ. (۱)

ص: ۴۶

و نامه آن حضرت است به مردم مصر چون مالک اشتر را بر آنان والی ساخت:

از بنده ی خدا علی امیرمؤمنان به مردمی که برای خدا به خشم آمده آن هنگام که دیگران خدا را در زمین نافرمانی و حق او را نابود کردند. پس ستم خیمه ی خود را بر سر نیک و بد مسافر و حاضر بر افراشت نه معروفی ماند که در پناه آن آرامش یابد و نه کسی از زشتی ها نهی می کرد. پس از ستایش پروردگار من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی خوابد و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند. بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است او مالک پسر حارث مَدَحَجی است.

آنجا که با حق است سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. او شمشیری از شمشیر های خداست که نه تیزی آن کند می شود و نه ضربت آن بی اثر. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید و اگر گفت بایستید، بایستید که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله بدون فرمان من اقدام نمی کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم زیرا او را خیر خواه دیدم و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

مِنْهَا فِي خِطَابِ أَصْحَابِهِ:

وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنزِلَهُ تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ وَتُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ وَيُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ وَيَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَأَنْتُمْ لِنَفْسِ ذِمِّمِ

ص: ۴۷

آيَاتِكُمْ تَأْتُونَ وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصِيدُ وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ فَمَكَنتُمُ الظَّلمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ أَلْقَيْتُمُ إِلَيْهِمْ أَرْمَتِكُمْ وَ
أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُواكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ
يَوْمٍ لَهُمْ. (۱)

حضرت علی علیه السلام در خطاب به اصحاب خود می فرماید:

مردم (از سر نعمت بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیدید که حتی کنیزان شما را
گرامی می دارند و به همسایگان شما محبت می کنند، کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها
حقی ندارید، کسانی از شما می ترسند که نه ترس از حکومت دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید؛ با آن همه بزرگواری و
کرامت هم اکنون می نگرید که پیمانهای الهی شکسته شده؛ اما خشم نمی گیرید در حالی که اگر پیمان پدرانانتان نقض می
شد ناراحت می شدید شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می رسید و از شما به دیگران ابلاغ می شد و
آثار آن باز به شما بر می گشت؛ اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذار کردید و زمام امور خود را به دست بیگانگان
سپردید و امور الهی را به آنان تسلیم کردید، آنهایی که به شبهات عمل می کنند و در شهوات غوطه ورنند. به خدا سوگند اگر
دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان پراکنده کنند باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می آورد.

ص: ۴۸

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشَدِّاءِ الْبَاطِلِ. (۱)

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: کسی که نوک نیزه خشم را که برای خدا باشد، تیز و برای حمله به دشمن حق آماده نماید؛ بر نیرومندترین جبهه باطل پیروز و توان کشتن آنان را خواهد داشت.

وَ سَيِّئَلِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعِدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرْقُبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَيْلًا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَيْهَانَ بِالْمُصْهَبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَصُّرِهِ الْفِطْنَةَ وَ تَأْوُلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَتْهَا كَدَانَ فِي الْمَأْوَلِينَ وَ الْعِدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخِهِ الْجِلْمِ فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ

ص: ۴۹

شَرَائِعِ [الْحِلْمِ] الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَّانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ [الْكَافِرِينَ] وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ شَتَّى الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

از حضرت علی علیه السلام در خصوص ایمان سؤال شد، فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است، بر شکیبایی و یقین و عدل و جهاد؛ و شکیبایی را چهار شاخه است: آرزومند بودن، ترسیدن، پارسایی و چشم امید داشتن. پس آن که مشتاق بهشت است، شهوت ها را از دل بیرون کند. آن که از دوزخ بترسد، از آنچه حرام است دوری گزیند. آن که از دنیا دل بکند، مصیبتها بر او آسان شود. آن که مرگ را انتظار داشته باشد، در کارهای نیک سرعت گیرد. و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آن که در امور، زیرکانه نگاه کند حکمت بر او آشکار گردد. آن را که حکمت آشکار گردد عبرت بیاموزد. آن که عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی کرده است. و عدل بر چهار شعبه

ص: ۵۰

است: بر فهمی عمیق و دانشی که پی به حقیقت برد، نیکو قضاوت نمودن و در بردباری استوار بودن. پس آن که فهمید به ژرفای دانش رسید و آنکه به ژرفای دانش رسید از آبشخور شریعت سیراب گردد. و آن که بردبار بود، تقصیر نکرده و میان مردم با نیکنامی زندگی نماید. و جهاد بر چهار شعبه است: به کار نیک امر کردن و از کار زشت نهی کردن و پایداری در پیکار با دشمنان و دشمنی با فاسقان. پس آن که امر به معروف نماید، پشت مؤمنان را استوار کند و آن که نهی از بدیها و زشتیها نماید، بینی منافقان را به خاک مالد. و آن که در پیکار با دشمنان استقامت نماید، حقی را که بر گردن دارد، ادا نموده و آن که با فاسقان دشمن باشد و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود نماید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ أَهْلَكَ الَّذِينَ تُظْلِمُهُمْ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ الطَّاهِرَةُ قُلُوبُهُمْ وَالتَّرْبَةُ أَيْدِيهِمْ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي إِذَا ذَكَرُوا رَبَّهُمْ الَّذِينَ يَكْتَفُونَ بِطَاعَتِي كَمَا يَكْتَفِي الصَّبِيُّ الصَّغِيرُ بِاللَّبَنِ الَّذِينَ يَأْوُونَ إِلَى مَسَاجِدِي كَمَا تَأْوِي النُّسُورُ إِلَى أَوْكَارِهَا وَالَّذِينَ يَعْضُبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتُحِلَّتْ مِثْلَ النَّمْرِ إِذَا حَرِدَ. (۱)

ص: ۵۱

امام صادق علیه السلام و او از پدران‌ش علیهم السلام روایت می‌کند که موسی بن عمران علیه السلام گفت:

بار خدایا آنهایی که روز قیامت در سایه ی عرش تو قرار می‌گیرند و در آن روزی که سایبانی جز سایبان تو نیست چه افرادی هستند؟ خداوند متعال فرمود: کسانی که دلشان پاک باشد، آنها که فقیر و ضعیف هستند و مورد توجه نیستند، کسانی که هر گاه یاد خدا کنند او را به عظمت ذکر می‌کنند، آنهایی که به طاعت بسنده می‌نمایند همان گونه که کودک به شیر مادر بسنده می‌کند، کسانی که به مسجدها می‌روند و در آنجا مکان می‌گیرند همان گونه که عقاب‌ها به آشیانه‌های خود پناه می‌برند، آنهایی که در هنگام دیدن محرمات به خشم می‌آیند در آن هنگام که مشاهده می‌کنند مردم آنها را حلال کرده‌اند، مانند پلنگ خشمگین می‌گردند و حمله می‌کنند.

۱۷- کسی از بد رفتاری نسبت به خود به خشم نیاید

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ لَمْ يَغْضَبْ فِي الْجَفْوَةِ لَمْ يَشْكُرْ فِي النِّعْمَةِ. (۱)

ابوالحسن سوم علیه السلام از پدران‌ش از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند:

هر کس در هنگام جفای اشخاص غضب نکند، شکر نعمت را به جای نیاورده است.

قابل توجه است که اصل خشمناک شدن مشکلی ندارد ولی آنچه مهم تر است فرو بردن خشم است.

ص: ۵۲

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْبِئْسَاءِ مَضْضًا لَمْ يَكُنْ لِلْإِحْسَانِ عِنْدَهُ مَوْقِعًا. (۱)

امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام فرمود: هر که از بدی به او غمی ندارد، احسان به او هم جایی نزدش ندارد.

۱۸- احادیث دیگری در خصوص خشم

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ غَضِبَ عَلَيَّ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ مَضَّرَتْهُ طَالَ حُزْنُهُ وَ عَدَّ بِ نَفْسِهِ. (۲)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر که خشمناک گردد بر کسی که قادر نباشد بر مضرت رساندن به او، دراز کشد اندوه او و شکنجه کند نفس خود را. (غرض ترغیب به حلم و بردباری است نسبت به چنین کسی، به سبب این که خشمناک گشتن بر او و درصدد انتقام درآمدن ثمره ندارد به غیر از اندوه دراز و شکنجه نفس خود.)

قَالَ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعُضْبُ عَلَيَّ مَنْ تَمْلِكُ لَوْمًا. (۳)

حضرت امام هادی علیه السلام فرمود خشم بر کسی که تو را اندوهگین و ملول می کند پشیمانی است.

ص: ۵۳

۱- بحار الأنوار ۱۹۸ / ۷۱ باب ۱۴ ح ۳۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم.

۳- بحار الأنوار ۷۵ / ۳۷۰ باب ۲۸.

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُعْرَفُ الرَّأْيُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ. (١)

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: نظر و عقیده شخص شناخته نمی شود مگر هنگام خشم.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبِهِ طَوِيلَةٍ وَمِنْهَا...

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصَيْبَتْكُمْ تَمَنُّونَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتُزْضِيكُمْ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ لَا مَنْزِلِكُمْ الَّتِي خُلِقْتُمْ لَهَا وَ لَا الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا أَلَا وَ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَ لَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا وَ هِيَ وَ إِنِ عَزَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَادَرَتْكُمْ شَرَّهَا فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْدِيدِهَا وَ أَطْمَاعِهَا لِتُخْوِيفِهَا وَ سَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَ انصِرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا وَ لَا يَخَنَّ أَحَدُكُمْ خَيْنَ الْأَمَّةِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا وَ اسْتَيْتَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ الْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ أَلَا - وَ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ

ص: ٥٤

أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَالْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ. (۱)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ی طولانی این چنین فرمود:

آگاه باشید، همانا این دنیا که آرزوی آن را می کنید و بدان روی می آورید و شما را گاهی به خشم می آورد و زمانی خشنود می سازد، خانه ماندگار شما نیست و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید. آگاه باشید نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را می فریبد ولی از جهت دیگر شما را از بدیهایش می ترساند، پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می کند چشم پوشید و به خاطر ترساندنش از طمع ورزی در آن باز ایستید، به خانه ای که دعوت شدید سبقت گیرید و دل از دنیا برگیرید و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می دهید گریه نکنید و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمت های پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید، آنچه برای حفظ دین از دست می دهید زیانی به شما نخواهد رساند! آگاه باشید، آنچه را با تباه ساختن دین به دست می آورید سودی به حالتان نخواهد داشت! خداوند دل های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرماید.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَقَ لِرِضَاكَ [مِنْ رِضَاكَ] مِنْ غَضَبِكَ [لِغَضَبِكَ] وَإِذَا طُرْتَ فَقَعْ شَكِيرًا. (۲)

ص: ۵۵

۱- نهج البلاغه ص ۲۴۹ خطبه ۱۷۳.

۲- غرر الحکم و درر الکلم ۴۳۵.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: باقی بگذار از برای خشنودی خود، از خشم خود و هر گاه پرواز کنی پس شکرکننده فرود آیی. (شرح) یعنی هر گاه خشمناک شوی بر کسی، چنان سلوک کن با او که اگر خشنود شوی از او، خجل و منفعل نباش از او؛ و هر گاه پرواز کنی یعنی قهر و خشم تو را از جا برآید پس فرود آیی شکرکننده بر این که قدرت انتقام داری پس به همین اکتفا کن و از سبک سری فرود آی و از او در گذر؛ و ممکن است مراد این باشد که هر گاه بلند مرتبه گردی پس افتادگی کن. شکرکننده یعنی، افتادگی کردن به قصد شکر رسیدن به آن مرتبه، یا افتادگی و شکر هر دو را بکن و در بعضی نسخه ها «إِثْقَ مِنْ رِضَاكَ لِغَضَبِكَ» است و بنابراین معنی این است که باقی بگذار از خشنودی خود از برای خشم خود یعنی قدری از خشنودی در وقت خشم آمیخته کن به آن و خشم صرف بر کسی مکن که اذیت زیاد رسانی به او و راه آشتی و خشنودی نگذاری.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَالَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّا لَهُ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن وقتی خشمگین شود؛ خشم، او را از حق خارج نمی کند و وقتی خشنود گردد، خشنودی او را به باطل نمی برد و اگر قدرت بیابد، بیشتر از حق خود نمی گیرد.

ص: ۵۶

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اصْبِرْ عَلَيَّ أَعْدَاءِ النَّعْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَبِكُفْرِكَ بِأَفْضَلِ مَنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ. (۱)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: در برابر دشمنان نعمت (یعنی حسودان) صبر کن، زیرا کسی که نسبت به تو خدا را نافرمانی کرده، هرگز نتوانی بهتر از اطاعت خدا نسبت به او تلافی کنی.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَظُمَ الْغَيْظُ عَنِ الْعِيدِ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَهُ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ مُعَانَدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَ مِمَّا ظَنَّتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَهُ تَرَكُ أَمْرَ اللَّهِ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَسِيْمُنْ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَ لَا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَيَّ رِقَابِكُمْ فَتَدَلُّوا. (۲)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت و اقتدار آنها، تقيه و احتیاطی است برای کسی که دورانیشی کند و به معرض بلای دنیا در نیاید و مخاصمه نمودن و دشنام دادن دشمنان در زمان اقتدار آنها بدون مراعات تقيه، ترک دستور خداست، پس با مردم مدارا کنید تا عمل شما نزد آنها بزرگ و فربه شود [از شما به نیکی یاد کنند] و با آنها دشمنی مکنید که بر گردن خود سوارشان کنید و خوار و زبون گردید.

ص: ۵۷

۱- الکافی ۲/ ۱۰۹ ح ۳.

۲- الکافی ۲/ ۱۰۹ ح ۴.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای خشمی فرو نخورد، جز آنکه خدای عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و همانا خدای عزوجل فرماید: «و آنها که خشم خود فرو خورند و از مردم بگذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. آل عمران - ۱۲۸» و خدا او را به جای فرو خوردن خشمش این پاداش دهد (یعنی او را دوست دارد).

عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ لِي يَا زَيْدُ اصْبِرْ عَلَيَّ أَعْدَاءِ النَّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فِيكَ بِأَفْضَلِ مَنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ يَا زَيْدُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى الْإِسْلَامَ وَ اخْتَارَهُ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ. (۲)

زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای زید در برابر دشمنان نعمتها صبر کن، زیرا کسی که درباره تو خدا را نافرمانی کرده، بهتر از اینکه خدا را درباره او فرمان بری، جبران نخواهی کرد. ای زید! خدا دین اسلام را برگزید و انتخاب فرمود، پس با سخاوت و خوش خلقی با او نیکو معاشرت

ص: ۵۸

۱- الکافی ۲ / ۱۰۹ ح ۵.

۲- الکافی ۲ / ۱۰۹ ح ۸.

کنید. (شرح) انسان با هر کس رفاقت و آمیزش دارد، هر چه بیشتر طبق میل و خواسته او رفتار کند، رفاقت و دوستی آنها محکم تر و پایدارتر می گردد، امام صادق علیه السلام می فرماید: خدای تعالی دین اسلام را برای مصاحبت و همدمی شما انتخاب فرمود و آنچه او را خوش آید و طبق میلش می باشد، سخاوت و خوش خلقی است، این دو صفت را داشته باشید تا دوستی شما با اسلام محکم و پایدار شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةٌ غَيْظٌ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةٌ مُصَيَّبَةٌ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ. (۱)

حضرت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: محبوبترین راه بنده به سوی خدای عزوجل نوشیدن دو جرعه است: ۱ - جرعه ی خشمی که با خوبشنداری ردش کند.

۲ - جرعه ی مصیبتی که با صبر، برگرداند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي يَا بُنَيَّ مَا مِنْ شَيْءٍ أَقْرَبَ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ عَاقِبَتُهَا صَبْرٌ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَسْرُنِي أَنْ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ. (۲)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم به من فرمود: چیزی مانند جرعه خشمی که به صبر پایان پذیرد، چشم پدرت را روشن نکند و چیزی شادم نکند که در عوض فروتنیم، از برای من بهتر از شتران سرخ مو باشد.

ص: ۵۹

۱- الکافی ۲ / ۱۰۹ ح ۹.

۲- الکافی ۲ / ۱۰۹ ح ۱۰.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جُرْعَةٍ غِيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرُدِّهَا فِي قَلْبِهِ إِلَّا بِصَبْرٍ وَإِيمَانٍ بِحَلْمٍ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ جرعه ای بنده ننوشد که نزد خدای عزوجل محبوب تر باشد از جرعه خشمی که، هنگام گردشش در دل بنوشد، به وسیله صبر یا خویشتن داری. (شرح) مراد از گردش جرعه در دل، هیجان و جوششی است که برای خشمگین دست می دهد و فکر می کند آیا مجازات کنم یا درگذرم.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ بَعْضَ أَنْبِيَائِهِ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ اذْكُرْكَ فِي غَضَبِي لَا أُمَحِّقُكَ فِيمَنْ أُمَحِّقُ وَارْضَ بِي مُتَّصِرًا فَإِنَّ ائْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ ائْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ. (۲)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به یکی از پیغمبران وحی کرد: ای پسر آدم! هنگام خشمت مرا به یاد آور، تا من هم در هنگام خشمم تو را به یاد آورم، با آنها که محوشان می کنم، محوت نکنم و خشنود باش که من برای انتقام گیرم، زیرا انتقام من برای بهتر است از انتقام خودت برای خودت.

ص: ۶۰

۱- الکافی ۲/ ۱۱۱ ح ۱۳.

۲- الکافی ۲/ ۳۰۲ ح ۸.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ وَإِذَا ظَلَمْتَ بِمَظْلَمِهِ فَارْضَ بِاِنتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ اِنتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ اِنتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ. (۱)

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام مانند آن را روایت کرده و در آن افزوده است: و هر گاه ستمی به تو رسد، به انتقام من برایت خشنود باش، زیرا انتقام من برای تو بهتر است از انتقام خودت برای خودت.

مُعَلَّى بْنُ حُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي قَالَ أَذْهَبَ وَلَا تَغْضَبُ فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ اِكْتَفَيْتُ بِذَلِكَ فَمَضَى إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا بَيْنَ قَوْمِهِ حَزْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفًا وَ لَبَسُوا السَّلَاحَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ لَبَسَ سِلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَغْضَبُ فَرَمَى السَّلَاحَ ثُمَّ جَاءَ يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عِيدُو قَوْمِهِ فَقَالَ يَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحِهِ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَى فِي مَالِي أَنَا أَوْفِيكُمْ هُ فَقَالَ الْقَوْمُ فَمَا كَانَ فَهُوَ لَكُمْ نَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكُمْ قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَ ذَهَبَ الْعُغْضُ. (۲)

ص: ۶۱

۱- الكافي ۲ / ۳۰۲ ح ۹.

۲- الكافي ۲ / ۳۰۴.

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که مردی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم عرض کرد: مرا به چیزهایی تعلیم فرما، حضرت فرمود: برو و غضب نکن، گفت: همین برایم کفایت می کند، آن مرد به طرف قومه رهنسپار شد و متوجه شد میان آنها جنگ در گرفته است و آنها در صف ها قرار گرفته و سلاح در بر کرده آماده جنگ شده اند، او لباس جنگ در بر کرد و در میان آنها قرار گرفت. در این هنگام متوجه سخنان رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم شد که فرموده بود غضب نکنید، او اسلحه را به دور انداخت و به طرف دشمنان رفت و گفت: ای مردم اگر از میان شما کسی کشته شده و یا مجروح گردیده و یا اثری از ضرب و جرح در آن هست من از مال خود آنها را جبران می کنم آنها در پاسخ او گفتند: ما کشته و مجروحی نداریم که فدیة قبول کنیم، ما باید جبران کنیم و فدیة بدهیم، راوی گفت: آنها در اثر این سخن با هم صلح کردند و غضب و خشم از میان آنها رفت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالِ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ بِيَدِي فَقَالَ إِنِّي أَسِيكُنُ الْيَادِيَةَ فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ فَقَالَ أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ فَأَعْيَادَ عَلَيْهِ الْمَاعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا بِالْخَيْرِ قَالَ وَ

كَانَ أَبِي يَقُولُ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم که پدرم می فرمود: مردی صحرانشین به خدمت پیغمبر آمد و عرض کرد: من مردی بادیه نشینم آمده ام تا مرا از سخنان و پندهای جامع تعلیم فرمایی! رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: تو را امر می کنم که غضب نکنی. باز آن مرد سؤال خود را تکرار کرد و سه بار عرض کرد مرا از سخنان جامع تعلیم فرما! و هر سه بار پیغمبر او را به ترک غضب دعوت و امر فرمود، تا اینکه آن مرد به خود خطاب کرد و گفت: پس از این دیگر چیزی نمی پرسم، زیرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به چیزی به غیر از خیر مرا امر نکرد (پس اگر به همین جمله پیغمبر اکتفا کنم به هر خیری می رسم). سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: چه چیزی مهمتر از غضب است؟! زیرا گاهی می شود که انسان در اثر غضب، مرتکب قتل نفسی که خدا حرام کرده، و یا متهم کردن زن پاکدامن می شود.

عَنِ الرَّضَا عَنْ آيَاتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنِي عَمَلًا لَا يُحَالُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ قَالَ لَا تَغْضَبُ وَلَا تَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَ ارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ. (۲)

حضرت رضا علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام نقل فرموده که مردی به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: عملی به من آموز که دیگر میان من و بهشت مانع و حائلی نماند.

ص: ۶۳

۱- وسائل الشیعه ۱۵ / ۳۵۹ ح ۲۰۷۳۷.

۲- مستدرک الوسائل ۷ / ۲۲۲ باب ۳۰ ح ۸۰۸۸ - ۱.

حضرت فرمود: خشم مکن و از مردم چیز مخواه و بیسند برای مردم، آنچه برای خود پسندی.

فَقَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ الْعَالِمَ أَنْ يُعَلِّمَهُ مَا يَنَالُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا يُطَوِّلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا تَغْضَبْ. (۱)

در فقه الرضا علیه السلام روایت شده که مردی از عالم پرسید، خیر دنیا و آخرت را به او تعلیم دهد و مختصر هم بگوید؛ آن عالم فرمود: غضب نکن.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ فِيهِمْ رَجُلٌ يَزْفَعُ حَجْرًا يُقَالُ لَهُ حَجَرُ الْأَشْدَاءِ وَهُمْ يَعْجَبُونَ مِنْهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا هَذَا قَالُوا رَجُلٌ يَزْفَعُ حَجْرًا يُقَالُ لَهُ حَجَرُ الْأَشْدَاءِ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ رَجُلٌ سَيَّبَهُ رَجُلٌ فَحَلَمَ عَنْهُ فَغَلَبَ نَفْسَهُ وَغَلَبَ شَيْطَانَهُ (وَوَغَلَبَ) صَاحِبَهُ. (۲)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذر کرد بر جمعیتی که بین آنها مرد پر قدرت و نیرومندی بود که سنگ بزرگی را از زمین برمی داشت و مردم آن را سنگ زورمندان یعنی وزنه قهرمانان می نامیدند و همه از عمل آن ورزشکار قوی در شگفتی بودند. رسول اکرم پرسیدند این اجتماع برای چیست؟ مردم عمل وزنه برداری آن قهرمان را به عرض رساندند. فرمود آیا به شما نگویم قوی تر از این

ص: ۶۴

۱- مستدرک الوسائل ۱۲ / ۷ باب ۵۳ ح ۱۳۳۶۲ - ۵.

۲- مستدرک الوسائل ۱۱ / ۲۸۹ باب ۲۶ ح ۱۳۰۵۰ - ۱۰.

مرد کیست؟ قوی تر از او کسی است که به او دشنام گویند و تحمل نماید و بر نفس سرکش و انتقامجوی خود غلبه کند و بر شیطان خویش و شیطان دشنام گو پیروز گردد.

۱۹- خواندن دعا هنگام خشم

وَ عَنْهُ (الامام الصادق علیه السلام) قَالَ: قُلْ عِنْدَ الْغَضَبِ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ اجْزِنِي مِنْ مَضَلَاتِ الْفِتَنِ
أَسْأَلُكَ بِرِضَاكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَيِّئِ خَطَاكَ أَسْأَلُكَ بِجَنَّتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِكَ أَسْأَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ
اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الْهُدَى وَ الصَّوَابِ وَ اجْعَلْنِي رَاضِيًا مَرْضِيًّا غَيْرَ ضَالٍّ وَ لَا مُضِلٍّ (۱)

از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: به هنگام غضب بگو: خداوندا خشم دلم را ببر و گناهم را ببخش و از فتنه های گمراه کننده در امانم دار، از تو خشنودی تو را می طلبم و از خشمت به تو پناه می برم، بهشتت را مسألت دارم و از دوزخت به تو پناهنده می شوم و همه خیرها را از تو می خواهم و از همه شرور به تو پناه می گیرم. خداوندا مرا بر هدایت و صواب ثابت مدار و مرا از خودت خشنود مدار و هم مورد خشنودی خودت قرار ده بی آنکه گمراه و گمراه کننده باشم.

ص: ۶۵

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ مَا كَانَ ذُو الْكِفْلِ فَقَالَ كَانَ رَجُلًا [رَجُلًا] مِنْ حَضْرَمَوْتٍ وَاسْمُهُ عَوِيدِيَا بْنُ إِدْرِيمَ قَالَ مَنْ يَلِي أَمْرَ النَّاسِ بَعْدِي عَلَى أَنْ لَا يَغْضَبَ قَالَ فَقَامَ فَتَى فَقَالَ أَنَا فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ فَقَامَ الْفَتَى فَمَاتَ ذَلِكَ النَّبِيُّ وَبَقِيَ ذَلِكَ الْفَتَى وَجَعَلَهُ اللَّهُ نَبِيًّا وَكَانَ الْفَتَى يَقْضِي أَوَّلَ النَّهَارِ فَقَالَ إِبْلِيسُ لِأَتِياعِهِ مَنْ لَهُ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ الْأَبْيَضُ أَنَا فَقَالَ إِبْلِيسُ فَأَذْهَبَ إِلَيْهِ لَعَلَّكَ تُغْضِبُهُ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ جَاءَ الْأَبْيَضُ إِلَى ذِي الْكِفْلِ وَقَدْ أَخَذَ مَضْجَعَهُ فَصِيَّاحٌ وَقَالَ إِنِّي مَظْلُومٌ فَقَالَ قُلْ لَهُ تَعَالَى فَقَالَ لَا- أَنْصِرْ رِفْ قَالَ فَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ فَقَالَ أَذْهَبَ وَأْتِنِي بِصَاحِبِكَ فَذَهَبَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْعَمَدِ جَاءَ تِلْكَ السَّاعَةَ الَّتِي أَخَذَ هُوَ مَضْجَعَهُ فَصَاحَ أَنِّي مَظْلُومٌ وَأَنْ خَصِمِي لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيَّ خَاتَمَتِكَ فَقَالَ لَهُ الْحِاجِبُ وَيَحْكُ دَعُهُ يَنْمُ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْمِ الْبَارِحَةَ وَلَا أَمْسَ قَالَ لَا أَدْعُهُ يَنْأَمُ وَأَنَا مَظْلُومٌ فَدَخَلَ الْحَاجِبُ وَأَعْلَمَهُ فَكَتَبَ لَهُ كِتَابًا وَخَتَمَهُ وَدَفَعَهُ إِلَيْهِ فَذَهَبَ

حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْغَمِّ حِينٌ أَخَذَ مَضْجَعَهُ جَاءَ فَصَاحَ فَقَالَ مَا التَّفَتُّ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ لَمْ يَزَلْ يَصْخَرُ حَتَّى قَامَ وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ لَوْ وُضِعَتْ فِيهِ بَضْعَةٌ لَحُمٌ عَلَى الشَّمْسِ لَنَضَعَتْ جَثًّا فَلَمَّا رَأَى الْمَأْيُضَ ذَلِكَ انْتَرَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ وَ يَيْسَ مِنْهُ أَنْ يَغْضَبَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى جَلًّا وَ عَلَا قِصَّتَهُ عَلَى نَبِيِّهِ لِيُضَبِّرَ عَلَى الْأَذَى كَمَا صَبَّرَ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى الْبَلَاءِ. (۱)

(قصص الأنبياء) راوندی با اسناد به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می گوید: ذی الکفل مردی از وادی حضر موت بود که نام او عوید یا ابن ادریم بود. وقتی که یسع علیه السلام کهنسال شد، گفت: همانا من مردی را که در زمان حیاتم میان مردم جانشین من بود، وصی خود می کنم، سپس مردم را مجتمع ساخت و فرمود: هر کس سه چیز را درباره من بپذیرد او را جانشین خود قرار می دهم و آن سه چیز این است: روزها را به کار و شبها را به عبادت بگذرانند و غضب نکنند. مردی به نام ذی الکفل برخاست که در نظر مردم حقیر می نمود و او این سه شرط را پذیرفت و یسع او را جانشین خود قرار داد، این امر در ابتدای روز واقع شد.

آن وقت ابلیس اتباع خود را جمع کرد و به آنها گفت: دست بکار شوید، شاید او را دچار غضب و خشم کنید، وقتی روز به نیمه رسید، ابيض که از شیاطین بود به نزد ذی الکفل آمد و رختخواب او را کشید و فریاد زد: به دادم

ص: ۶۷

برس که من مظلوم واقع شده ام، ذی الکفل گفت: فردی را که به تو ستم کرده بیاور، او گفت: من از اینجا تکان نمی خورم، پس ذی الکفل انگشتر خود را به او داد و گفت: این را به نزد آن فرد ببر تا حق تو را بدهد، او رفت و فردا در همان ساعت بازگشت و رختخواب ذی الکفل را کشید و با داد و فریاد دادخواهی نمود و گفت آن ظالم به انگشتر و مهر تو توجّهی نکرد، حاجب و دربان گفت: وای بر تو بگذار لحظه ای بیاساید او دو روز است که نخوابیده، اما ایض دست برداشت تا اینکه ذی الکفل نامه ای نوشت و آن را مهر کرد و به او داد، او رفت و فردا ظهر درست در وقت خوابیدن ذی الکفل مجدداً آمد و داد و فریاد کرد، تا آنکه ذی الکفل برخاست و در آن روز بسیار گرم که از شدت گرما تکه گوشت با حرارت آفتاب کباب می شد، همراه او به راه افتاد، وقتی ایض دید که نتوانسته او را به خشم و غضب دچار کند، دست او را رها کرد و از گمراه کردن وی مأیوس شد و خداوند ماجرای او را برای پیامبرش صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرد تا او هم در برابر آزار و اذیت قومش صبر کند، همان طور که همه انبیاء علیهم السّلام در برابر بلاها و مصیبتهایی که به آنها رسید صبر کردند.

۲۱- نمونه هایی از فرو بردن خشم حضرات ائمه اطهار علیهم السّلام

عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ جَعَلْتُ جَارِيَهُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْكُبُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَسَقَطَ الْأَبْرِيْقُ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَسَجَّهَ فَرَفَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ

عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهَا قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي قَالَتْ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهَا قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنْكَ قَالَتْ وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ. (۱)

عبدالرزاق گوید کنیزکی از امام چهارم آب به دست حضرتش می ریخت که برای نماز وضو سازد؛ ابریق از دست آن کنیزک به روی آن حضرت افتاد و صورت آن حضرت را مجروح کرد، امام علیه السَّلَام سر بلند کرد به جانب او، کنیزک گفت خدا می فرماید: (آل عمران - ۱۳۴) آنها که خشم خود را فرو برند، فرمود: خشم خود را فرو بُردم، کنیزک گفت و آنها که از مردم در گذرند، فرمود: خدا از تو بگذرد؛ عرض کرد: خدا محسنان را دوست دارد، فرمود: برو که تو آزادی.

وَ دَعَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَ أَصْحَابُهُ فَأَكَلُوا وَ لَمْ يَأْكُلِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ أَلَا تَأْكُلُ قَالَ إِنِّي صَائِمٌ وَ لَكِنْ تُحْفَهُ الصَّائِمُ قِيلَ وَ مَا هِيَ قَالَ الدُّهْنُ وَ الْمَجْمَرُ وَ جَنَى غُلَامٍ لَهُ جِنَايَةٌ تُوجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ قَالَ خَلُّوا عَنْهُ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَ يَا مَوْلَايَ وَ اللَّهُ

ص: ۶۹

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لِرُؤُوسِهِ اللَّهِ وَ لَكَ ضِعْفٌ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ. (۱)

عبدالله بن زبير، امام حسين عليه السلام و ياران او را دعوت نمود، ياران آن حضرت غذا خوردند ولى خود آن بزرگوار ميل نفرمود. وقتى به آن حضرت گفته شد: چرا غذا نمى خورى؟ فرمود: من روزه هستم و تحفه روزه مى خواهم، گفتند: تحفه روزه چيست؟ فرمود: روغن و منقل. يکى از غلامان آن بزرگوار جنائتى کرد که مستوجب عقاب شد، امام عليه السلام دستور داد تا او را بزنند، آن غلام قسمتى از اين آيه را خواند: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ يعنى مؤمن خشم خود را فرو خواهد برد، امام حسين عليه السلام فرمود:

او را رها کنيد! غلام گفت: وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. امام عليه السلام فرمود: تو را عفو نمودم، غلام گفت:

وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ يعنى خدا نيكوکاران را دوست مى دارد، امام حسين عليه السلام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و دو برابر آنچه که به تو عطا مى نمودم، عطا خواهم کرد.

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ غَيْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَيَّ بِنِ الْحَسَنِ بْنِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَسْمِعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ يُكَلِّمَهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجَلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِيَ إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمِعُوا مِنِّي رَدِّي عَلَيْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعُ وَ لَقَدْ كُنَّا نُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ وَ يَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَشَى وَ هُوَ يَقُولُ «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ

ص: ۷۰

وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئًا قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَبَّ رَحًا بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَثِّبًا لِلشَّرِّ وَهُوَ لَا يَشْكُ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُكَافِئًا لَهُ عَلَى بَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا أَخِي إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ آتِنَا فَقُلْتَ وَقُلْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِي فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِي فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ بَلْ قُلْتَ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ وَأَنَا أَحَقُّ بِهِ. (١)

و نیز حسن بن محمد (به سندش) از محمد بن جعفر و دیگران حدیث کند که گفتند: مردی از خویشان و فامیل امام علی بن الحسین علیهما السلام در برابر آن حضرت ایستاده و سخنان تندی به او گفته و دشنامش داد، حضرت پاسخش نگفت تا آن مرد برفت و چون از پیش آن حضرت برفت، امام علیه السلام به همنشینان خود فرمود: آنچه این مرد گفت شما شنیدید اکنون دوست دارم همراه من بیایید تا نزد او برویم و پاسخ مرا به او بشنوید؟ عرض کردند: می آئیم. ما دوست داریم تو هم پاسخ او را بگویی و ما هم (آنچه می توانیم) به او بگوئیم؟ پس آن جناب نعلین خویش را برداشته به راه افتاد و این آیه را می خواند: «و آنان که خشم خود فرو خورند و از مردم گذشت کنند و خدا

ص: ٧١

دوست دارد نیکوکاران را» (سوره آل عمران آیه ۱۳۴). پس ما (از خواندن این آیه) دانستیم چیزی به او نخواهد فرمود: راوی گوید: آن حضرت بیرون آمد تا به خانه آن مرد رسید پس صدا زده فرمود: به او بگوئید علی بن الحسین است؟ پس آن مرد در حالی که آماده شرارت بود از خانه بیرون آمد و شک نداشت که آن جناب برای تلافی آنچه از او سر زده آمده است، پس علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود:

ای برادر تو پیش از این به نزد من آمدی و آنچه خواستی به من گفתי، پس اگر آنچه گفתי در من هست، هم اکنون من از خداوند برای آن چیزها آمرزش می خواهم و اگر چیزی به من گفתי که در من نیست پس خدا ترا بیمارزد، راوی گوید: آن مرد (که چنین دید) میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: آری من چیزی که در شما نبود به شما گفتم و من به آنچه گفتم سزاوارترم.

عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غُلَامًا لَهُ فِي حَاجِهِ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيَّ أَثَرَهُ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرْوِحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ فَلَمَّا انْتَبَهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا فُلَانُ وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ لَكَ تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَكَ اللَّيْلُ وَ لَنَا مِنْكَ النَّهَارُ. (۱)

حفص بن ابی عایشه گفت، حضرت صادق علیه السلام یکی از غلامان را پی کاری فرستاد. غلام دیر کرد، امام علیه السلام از پی او رفت تا پیدایش کند، او را خوابیده یافت بالای سرش نشست و شروع کرد به باد زدن تا بیدار شد همین که بیدار

ص: ۷۲

شد فرمود فلانی به خدا قسم به تو این قدر اجازه نداده اند که شب و روز را بخوابی، شب مال تو است برای خوابیدن و روز ما باید از تو استفاده کنیم.

ص: ۷۳

با خواندن این همه روایات، مطلب ثابت است که اگر کسی بر خشم و غضب خود ثابت بماند و خشم خود را فرو نبرد، گرفتار تمام مصائب مذکور خواهد شد؛ اما یک سؤال در اینجا مطرح می شود و آن اینکه چرا گاهی در روایات مشاهده می شود حضرات اهل بیت علیهم السلام غضب می کردند و به اصطلاح امروزی از موضع خود هم عقب نشینی نمی کردند؟ جواب این مطلب بسیار واضح و هویدا است، چون اولاً حضرات اهل بیت علیهم السلام خشمشان به خاطر خدا بود نه به خاطر هوای نفس و به خاطر خدا هم راضی می شدند. ثانیاً مواردی که اهل بیت علیهم السلام غضبناک می شدند موارد خاصی بوده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

(الف) در مقابله کردن با افرادی که در خصوص امر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا فضائل و مناقب آن بزرگوار دچار شک و تردید شده بودند.

(ب) غضب پیامبر اکرم نسبت به عایشه در اهانت به حضرت خدیجه علیها السلام.

(ج) در خصوص غضب حضرت زهراء علیها السلام نسبت به آن دو (عمر و ابابکر) است که در کتب شیعه و سنی این مطلب نقل شده است.

(د) در مورد اهانت به جناب سلمان فارسیست که مرحوم شیخ مفید در کتاب شریف اختصاص صفحه ی ۲۲۱ و مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ی ۳۴۶ حدیث ۶۲ آن را نقل فرموده اند.

۲۲- غضب پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت علیهم السلام

اشاره

۱- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَغَضِبَ فَقَالَ

ص: ۷۴

مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ لَهُ مَنزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي وَ مَقَامٌ كَمَقَامِي إِلَّا التُّبُوهُ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَفَأَهُ بِالْجَنَّةِ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا اسْتَغْفَرْتُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثَرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ شَجَرِهِ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ

أَلَا- وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي يَدَيْهِ حَوْرَاءَ وَ شَفَعَهُ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى يَدَيْهِ حَدِيقَةٌ فِي الْجَنَّةِ

أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ عَلِيًّا وَ أَحَبَّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ كَمَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ دَفَعَهُ عَنْهُ أَهْوَالَ

مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَنَوَّرَ قَبْرَهُ وَفَسَحَهُ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا وَبَيَّضَ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الصَّاحَةِ

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَ كَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا سُمِّيَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ بَاهَى اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَ حَمَلَهُ عَرْشِهِ

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ وَ أَلْبَسَهُ حُلَّةَ الْعِزَّةِ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يَرِ صُغُوبَهُ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ وَ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ وَ أَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُنْشَرُ لَهُ دِيوَانٌ وَ لَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصَّرَاطِ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ زَارَتْهُ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ

أَلَا- وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا أَلَا- وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ كُنْتُ أَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ

(١)

ص: ٧٧

از این عمر نقل شده که گوید از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مقام و موقعیت حضرت علی علیه السَّلام سؤال کردم، خشمگین شد و فرمود چه می رسد مردم را که گفتگو کنند مقام کسی را که موقعیت او نزد خدا همچون موقعیت من است به غیر از مقام نبوت؟

بدان، هر کس علی علیه السَّلام را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد، خدا از او خشنود است و هر کس خدا از او خشنود شود، بهشت را سزایش دهد.

و بدان، هر کس علی علیه السَّلام را دوست دارد فرشتگان برایش آمرزش خواهند و هشت در بهشت به روی او باز شود از هر کدام بخواهد بدون حساب و بازرسی وارد شود.

بدان، هر کس علی علیه السَّلام را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا از کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت می بیند.

و بدان، هر کس علی علیه السَّلام را دوست دارد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان سازد و قبر او را باغی از بوستانهای بهشت قرار دهد.

و بدان، هر کس علی علیه السَّلام را دوست دارد خداوند بعدد هر رگی که در بدن اوست حوریّه ای به او بدهد و در باره هشتاد نفر از خاندانش شفاعت کند و به تعداد موهای بدنش در بهشت شهر دارد.

و بدان، هر کس علی علیه السَّلام را بشناسد و دوست بدارد خداوند فرشته مرگ را به رفق و مدارا بر او می فرستد و هراس و وحشت نکیر و منکر را از او برداشته و قبرش را نورانی و صورتش را سفید نماید.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد خداوند بر او در سایه عرش خویش همراه شهداء و صدیقان و صالحان سایه افکند و خداوند او را از آتش دوزخ نجات بخشد.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد کارهای خوبش را خدا بپذیرد و از گناهانش درگذرد و در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء باشد.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد خداوند حکمت را در دلش جایگزین و حق را بر زبانش جاری فرماید و درهای رحمت را به رویش بگشاید.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد اسیر خدا در زمین نامیده شود و خداوند از وجود او به ملائکه و حاملین عرش مباحث می کند.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد فرشته ای از زیر عرش او را ندا کند:

ای بنده خدا کار خویش را از سر گیر، خداوند تمام گناهان تو را آمرزید.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد در روز قیامت همچون ماه شب چهارده بیاید.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد خداوند تاج سلطنت بر سرش نهد و بر تنش جامه کرامت پوشد.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد بدون زحمت و سختی از صراط چون برق جهنده بگذرد.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد خداوند سند دوری از آتش برایش نویسد و جواز عبور از صراط و ایمنی از عذاب گیرد.

و بدان هر کس علی علیه السّلام را دوست دارد دیوان محاسبات برایش گسترده نشود و میزان سنجش نصب نگردد و به او گفته می شود بدون محاسبه وارد بهشت شو.

و بدان هر کس حضرت علی علیه السّلام را دوست دارد از حساب قیامت و سنجش اعمال و عبور صراط در امتیت است.

و بدان هر کس با محبت آل محمد علیهم السّلام بمیرد فرشتگان با او دست داده و پیامبران زیارتش کنند و هر نیازی که نزد خدا داشته باشد برآورد.

بدان هر کس با دشمنی آل محمد علیهم السّلام بمیرد، کافر مُرده و بدان هر کس بر دوستی آل محمد علیهم السّلام بمیرد، با ایمان مُرده و من برایش ضامن بهشتم.

۲- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَطَلْحَةَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَ فَضَائِلِهِمْ يَا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حِينَ دَعَانَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَ لَا تَخْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ تَرَكَهَا قَالَ بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَ يُشْهَدَ عَلَيْهِ الْعَامَّةُ وَ إِنَّ جَبْرَيْلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّةَ

سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ ثُمَّ دَعَا بِصِيفِهِ فَأَمْلَى عَلَيَّ مِمَّا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلِمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ سَيِّمِي مَنْ يَكُونُ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حَسَنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حَسَيْنُ ثُمَّ تَسْبِيحَهُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا حَسَيْنِ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ أَنْتَ يَا مُقَدَّادُ قَالَا نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ طَلْحَةُ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ وَ لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهَجِهِ أَصْدَقَ وَ لَا أَبْرَّ مِنْ أَبِي ذَرٍّ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبْرُّ عِنْدِي مِنْهُمَا (١).

و به همان اسناد از عبدالرزاق نقل کرده که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس که حضرت علی علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی که مهاجرین و انصار به مناقب و فضایل خودشان می بالیدند به طلحه فرمودند: ای طلحه مگر نبودی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استخوان شانه ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا امت پس از او گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد که رسول خدا هذیان می گوید، پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید؟ گفت: چرا، بودم.

ص: ۸۱

حضرت علی علیه السلام فرمود: شما که بیرون رفتید، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من خبر داد که می خواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل به او خبر داده بود که خدای تعالی می دانست که امت به زودی اختلاف خواهند کرد و متفرق خواهند شد پس از بیرون رفتن شما آن حضرت صفحه ای طلبد و آنچه را که می خواست در آن استخوان بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیت را گواه گرفت: سلمان فارسی و اباذر و مقداد و امامان هدایت را که مؤمنین، مأمورند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز و سپس نام این پسران را و سپس این پسران را و سپس نه نفر از فرزندان این پسران حسین. ای اباذر و تو ای مقداد آیا چنین است؟

آن دو گفتند: گواهی می دهیم که رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین کرد.

طلحه گفت: من از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم درباره اباذر فرمود: زمین بر خود بر نداشته و آسمان سایه نیفکنده است به صاحب گفتاری که راستگوتر و نیکوکارتر از اباذر باشد و من گواهی می دهم که آن دو جز به حق گواهی نمی دهند و تو در نزد من از آن دو راستگوتر و نیکوکارتر هستی.

۳- قَالَ أَبَانُ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ انْتَهَيْتُ إِلَى حَلْقِهِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِيٌّ غَيْرُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ وَ قَيْسَ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَبَّادَةَ.

سلیم گفت: در مسجد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عده ای که گرد هم نشسته بودند برخورددم که در میان آنان، به جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود.

فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَرَى عُمَرَ مَنَعَهُ مِنْ أَنْ يُغْرِمَ قُنْفُذًا كَمَا أُغْرِمَ جَمِيعَ عُمَّالِهِ فَنَظَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْ حَوْلَهُ ثُمَّ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِالْدُمُوعِ ثُمَّ قَالَ شَكَرَ لَهُ ضَرْبَهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضِدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدَّمْلُجُ.

غرامت گرفتن عمر از کارگزاران

عبّاس به حضرت علی علیه السلام گفت: چه چیزی عمر را مانع شد که از قنفذ هم مانند سایر کارگزارانش غرامت بگیرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به حضرت فاطمه علیها السلام زد، تشکر کرده باشد. همان ضربتی که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از دنیا رفت در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَجَبُ مِمَّا أُشْرِبَتْ قُلُوبُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ حُبِّ هَذَا الرَّجُلِ وَ صَاحِبِهِ مِنْ قَبْلِهِ وَ التَّسْلِيمِ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِذْ أَخَذَتْهُ لَيْنٌ كَانَ عُمَّالُهُ حَوْنَهُ وَ كَانَ هَذَا الْمَالُ فِي أَيْدِيهِمْ خِيَانَةً مَا كَانَ حَلًّا لَهُ تَرْكُهُ وَ كَانَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ كُلُّهُ فَإِنَّهُ فِيءُ الْمُسْلِمِينَ فَمَا لَهُ يَأْخُذُ نِصْفَهُ وَ يَتْرُكُ نِصْفَهُ.

سپس فرمود: تعجب است از محبت این مرد (عمر) و رفیقش قبل از او (ابوبکر) که در قلوب این امت جای گرفته و تسلیم آنان در برابر او در هر چیزی که بدعت گذاشته است.

اگر کارگزاران عمر خائن بودند و این اموال در دست آنان به خیانت جمع شده بود، او حق نداشت آن را رها کند و باید همه را می گرفت چرا که غنیمت مسلمانان است. پس چرا نصف آن را گرفته و نیم دیگر را در دست آنان باقی گذاشت؟!

وَ لَئِنْ كَانُوا غَيْرَ حَوْنِهِ فَمَا حَلَّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا شَيْئاً مِنْهُمْ قَلِيلاً وَ لَا كَثِيراً وَ إِنَّمَا أَخَذَ أَنْصَافَهَا وَ لَوْ كَانَتْ فِي أَيْدِيهِمْ خِيَانَةً ثُمَّ لَمْ يَقْرَأُوا بِهَا وَ لَمْ تَقُمْ عَلَيْهِمُ الْبَيِّنَةُ مِمَّا حَلَّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ قَلِيلاً وَ لَا كَثِيراً وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ إِعَادَتُهُ إِيَّاهُمْ إِلَى أَعْمَالِهِمْ لَئِنْ كَانُوا حَوْنَهُ مَا حَلَّ لَهُ أَنْ يَسْتَعْمِلَهُمْ وَ لَئِنْ كَانُوا غَيْرَ حَوْنِهِ مَا حَلَّتْ لَهُ أَمْوَالُهُمْ.

و اگر خائن نبودند، عمر حق نداشت چیزی از اموال آنان را نه کم و نه زیاد بگیرد پس چرا نیمی از آن را گرفت؟ حتی اگر به خیانت در دست آنها بود ولی خودشان اقرار نکردند و شاهدهی هم علیه آنان وجود نداشت برای او حلال نبود نه کم و نه زیاد چیزی از آنان بگیرد.

عجیب ترین است که آنان را بر سر کارهایشان باز گردانید! اگر خائن بودند جایز نبود آنان را دوباره بکار گیرد و اگر خائن نبودند اموال آنها برایش حلال نبود.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ الْعَجَبُ لِقَوْمٍ يَرُونَ سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ تَبَدَّلُ وَ تَتَغَيَّرُ شَيْئًا شَيْئًا وَ بَابًا بَابًا ثُمَّ يَرْضُونَ وَ لَا يُنْكِرُونَ بَلْ يَغْضَبُونَ لَهُ وَ يَعْتَبُونَ عَلَيَّ مِنْ عَبَابِ عَلَيْهِ وَ أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ بَعْدَنَا فَيَتَّبِعُونَ بِدَعْتَهُ وَ جَوْرَهُ وَ أَحْدَاثَهُ وَ يَتَّخِذُونَ أَحْدَاثَهُ سُنَّةً وَ دِينًا يَتَقَرَّبُونَ بِهَا إِلَى اللَّهِ.

تعجب امیرالمؤمنین علیه السلام از بدعت پسندی مردم

سپس حضرت علی علیه السلام رو به جمعیت کرد و فرمود: تعجب است از قومی که می بینند سنت پیامبرشان کم کم و دسته دسته تبدیل و تغییر می یابد و با این همه راضی می شوند و انکار نمی کنند، بلکه در دفاع از بدعتها غضب می کنند و کسانی را که ایراد بگیرند و آن را انکار کنند، سرزنش می نمایند. سپس قومی بعد از ما می آیند و بدعت و ظلم و از پیش خود ساخته های او را تابع می شوند و بدعتها را او را سنت و دین می شمارند و به وسیله آن به پیشگاه پروردگار تقرب می جویند.

فِي مِثْلِ تَحْوِيلِهِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ الَّذِي حَوَّلَهُ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

انتقال مقام ابراهیم به محل آن در جاهلیت

مثل برگردانیدن مقام ابراهیم علیه السلام از جایی که پیامبر صلی الله علیه وآله قرار داد به موضعی که در زمان جاهلیت در آن بود و حضرت آن را از آنجا تغییر مکان داده بود.

وَفِي تَغْيِيرِهِ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مِدَّةً وَ فِيهِمَا فَرِيضَةٌ وَ سُنَّةٌ فَمَا كَانَ زِيَادَتُهُ إِلَّا سُوءًا لِأَنَّ الْمَسَاكِينَ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَ الظُّهَارِ بِهِمَا يُعْطَوْنَ مَا يَجِبُ مِنَ الزَّرْعِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مِدَّنَا وَ صَاعِنَا لَا يُحُولُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ لَكِنَّهُمْ رَضُوا وَ قَبِلُوا.

تغییر پیمانہ صاع و مُد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

همچنین تغییر صاع و مُد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در حقوق واجب و مستحب طبق آن پیمانہ می شد. زیاد کردن مقدار پیمانہ توسط عمر جز شرّ، نتیجه ای نداشت؛ زیرا در کفاره قسم و ظهار طبق آن مقدار واجب از غلات به فقرا داده می شد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم فرموده بود:

«خداوندا، بر مدّ و صاع ما برکت عنایت فرما». مردم بین او و این کارش مانع نشدند، بلکه راضی شدند و کاری که انجام داده بود، قبول کردند.

مِا صَيْنَعُ وَ قَبْضُهُ وَ صَاحِبِهِ فَدَكَ وَ هِيَ فِي يَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَقْبُوضَةٌ قَدْ أَكَلَتْ غَلَّتَهَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهَا الْبَيْتَةَ عَلَى مَا فِي يَدِهَا وَ لَمْ يُصَدِّقْهَا وَ لَا صَدَّقَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ هُوَ يَعْلَمُ يَقِينًا كَمَا نَعْلَمُ أَنَّهَا فِي يَدِهَا وَ لَمْ يَكُنْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَسْأَلَهَا الْبَيْتَةَ عَلَى مَا فِي يَدِهَا وَ لَا أَنْ يَتَّهَمَهَا ثُمَّ اسْتَحْسَنَ النَّاسُ ذَلِكَ وَ حَمِدُوهُ وَ قَالُوا إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ

الْوَرَعُ وَالْفَضْلُ ثُمَّ حَسَنَ قُبْحِ فِعْلِهِمَا أَنْ عَدَلَا عَنْهَا فَقَالَا نَظُنُّ أَنَّ فَاطِمَةَ لَنْ تَقُولَ إِلَّا حَقًّا وَ أَنَّ عَلِيًّا لَمْ يَشْهَدْ إِلَّا بِحَقٍّ وَ لَوْ كَانَتْ مَعَ أُمِّ أَيْمَنَ امْرَأَةً أُخْرَى أَمْضَيْنَاهَا لَهَا فَحْظِيًّا بِذَلِكَ عِنْدَ الْجُهَالِ.

غصب فدك

همچنین گرفتن او و ریفش فدک را، در حالی که در دست حضرت فاطمه علیها السلام و در تصرّف او بود و از زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از غلّه و محصول آن استفاده می کرد. از او بر آنچه در دستش بود شاهد خواست و سخن او را تصدیق نکرد و ام ایمن را هم تصدیق نکرد. در حالی که او به یقین می دانست (همان طور که ما می دانیم) فدک در دست او بود و برای او جایز نبود که نسبت به آنچه در دستش بود از او شاهد بخواهد و نه او را درباره آن متهم کند. مردم هم از این کار او خشنود شدند و او را ستایش کردند و گفتند: «پرهیزکاری و فضیلت او را بدین کار وادار کرد!» کار زشتشان هنگامی زیبا جلوه کرد که از سخن اول خود برگشتند و گفتند: «گمان می کنیم فاطمه هرگز غیر حق نمی گوید و علی هم جز به حق شهادت نداده است. اگر با ام ایمن زن دیگری بود فدک را برای فاطمه امضا می کردیم!» و با این کار نزد جُهّال منزلت بیشتری پیدا کردند.

وَ مَا هُمَا وَ مَنْ أَمْرُهُمَا أَنْ يَكُونَا حَاكِمَيْنِ فَيُعْطِيَانِ أَوْ يَمْنَعَانِ وَ لَكِنَّ الْأُمَّةَ ابْتُلُوا بِهِمَا فَأَدْخَلَا أَنْفُسَهُمَا فِيمَا لَا حَقَّ لَهُمَا فِيهِ وَ لَا عِلْمَ لَهُمَا بِهِ وَ قَدْ قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ حِينَ أَرَادَ انْتِزَاعَهَا وَ هِيَ فِي يَدِهَا

أَلَيْسَتْ فِي يَدِي وَفِيهَا وَكَيْلِي وَقَدْ أَكَلْتُ غَلَّتْهَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى قَالَا بَلَى قَالَتْ فَلِمَ تَسْأَلَانِي الْبَيْتَةَ عَلَيَّ مَا فِي يَدِي قَالَا لِأَنَّهَا فِي الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ قَامَتْ بَيْنَهُ وَإِلَّا لَمْ نُمِضْهَا قَالَتْ لَهُمَا وَالنَّاسُ حَوْلَهُمَا يَسْمَعُونَ أَفْتَرِيدَانِ أَنْ تَرُدَّ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَحْكُمَا فِيْنَا خَاصَّةً بِمَا لَمْ تَحْكُمَا فِي سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا رَكِبَاها أَرَأَيْتُمَا إِنْ ادَّعَيْتُمَا فِي أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ أَتَسْأَلُونِي الْبَيْتَةَ أَمْ تَسْأَلُونَهُمْ قَالَا بَلْ نَسْأَلُكَ قَالَتْ فَإِنْ ادَّعَى جَمِيعُ الْمُسْلِمِينَ مَا فِي يَدِي تَسْأَلُونَهُمُ الْبَيْتَةَ أَمْ تَسْأَلُونِي.

مگر آنها چه بودند و چه کسی دستور داده بود که آنان حاکم باشند و عطا کنند یا مانع از حق کسی شوند؟! ولی امت به آن دو مبتلا شدند و آنها هم خود را داخل چیزی کردند که حقی درباره آن نداشتند و در مورد آن چیزی نمی دانستند.

هنگامی که ابوبکر می خواست فدک را از دست فاطمه علیها السلام خارج کند، در حالی که در دست او بود و آن حضرت هم به آنها فرمود: «آیا در دست من نبود و وکیل من در آن نبود و در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غله آن را نخورده بودم؟» گفتند: بلی. فرمود: «پس چرا در مورد چیزی که در دست من است از من دلیل و شاهد می خواهید؟» گفتند: چون غنیمت مسلمانان است، اگر شاهد

آوردی به تو می دهیم و گر نه امضا نمی کنیم! فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام (در حالی که مردم در اطراف آن دو نفر می شنیدند) فرمود: «می خواهید کاری که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرده، رد کنید و درباره ما به خصوص حکمی جاری کنید که درباره سایر مسلمین انجام نداده اید؟ ای مردم، بشنوید آنچه این دو مرتکب می شوند. چه نظر می دهید اگر من اموالی را که در دست مسلمین است ادعا کنم، آیا از من شاهد می خواهید یا از آنها؟ گفتند: البته از تو می خواهیم. فرمود: حال اگر همه مسلمانان آنچه در دست من است ادعا کنند از آنها شاهد می خواهید یا از من؟

فَعَضِبَ عُمَرُ وَقَالَ إِنَّ هَذَا فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ وَارْضُهُمْ وَهِيَ فِي يَدِي فَاطِمَةَ تَأْكُلُ غَلَّتَهَا فَإِنْ أَقَامَتْ بَيْنَهُ عَلِيٌّ مَا ادَّعَتْ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهَبَهَا لَهَا مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ وَهِيَ فِيئُهُمْ وَحَقُّهُمْ نَظَرْنَا فِي ذَلِكَ.

عمر غضبناک شد و گفت: این غنیمی است برای مسلمین و زمین آنها است، و آن در دست فاطمه است و محصول آن را می خورد. اگر شاهدی بر ادعای خود آورد که پیامبر از بین مسلمین این غنیمت و حقشان را به فاطمه بخشیده، در این باره تجدید نظر می کنیم.

فَقَالَتْ حَسْبِي أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ أَمَا سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ ابْنَتِي سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ أَفَسَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَدَّعِي الْبَاطِلَ وَتَأْخُذُ

مَا لَيْسَ لَهَا أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَرْبَعَهُ شَهِدُوا عَلَيَّ بِفَاحِشِهِ أَوْ رَجُلَانِ بِسِرْقِهِ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِينَ عَلَيَّ.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: مرا بس است! ای مردم شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشنیدید که می‌فرمود: «دخترم فاطمه سیده‌ی زنان اهل بهشت است»؟ (۱) گفتند: آری به خدا قسم این را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدیم.

فرمود: «آیا سیده‌ی زنان اهل بهشت ادعای باطل می‌کند و آنچه حَقُّش نیست، می‌گیرد؟ اگر چهار نفر علیه من به فحشا شهادت دهند یا دو نفر به سرقت شهادت دهند، آیا سخن آنان را بر علیه من تصدیق می‌کنید؟»

فَأَمَّا ابوبکر فَسَيَكْتَأُ مَا عُمَرُ فَقَالَ نَعَمْ وَنُوقِعُ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَتْ كَذَبْتَ وَ لَوْ مَتَّ إِلَّا أَنْ تُقِرَّ أَنَّكَ لَسْتَ عَلَيَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الَّذِي يُجِيزُ عَلَيَّ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ شَهَادَةٌ أَوْ يُقِيمُ عَلَيْهَا حَدًّا لَمَلْعُونٌ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ مَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا لَا تَجُوزُ عَلَيْهِمْ شَهَادَةٌ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ مُطَهَّرُونَ مِنْ كُلِّ فَاحِشَةٍ حَدَّثَنِي يَا عُمَرُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ آيَةٍ لَوْ أَنَّ

ص: ۹۰

۱- اجماع امامیه بر آن است که فاطمه سیده‌ی نساء عالمیان است و اخبار در این باب بسیار است، که فریقین ذکر کرده‌اند: «عَنْ عَائِشَةَ: أَقْبَلَتْ فَاطِمَةَ تَمْشِي لَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا مَشِيهَا يَحْرِمُ مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ: مَرَجِبًا يَا بِنْتِي - مَرَّتَيْنِ - قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَقَالَ لِي: أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». المجالس السنّيه ج ۲، جزء ۵، ص ۶۳ * وَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ حَقًّا إِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». مناقب ابن مغازلی ص

۳۹۹.

قَوْمًا شَهِدُوا عَلَيْهِمْ أَوْ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ بِشْرِكٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فَاحِشَةٍ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَّبِعُونَ مِنْهُمْ وَيُحَدِّثُونَ.

در اینجا ابوبکر ساکت شد (۱)، ولی عمر گفت: آری و بر تو حد جاری می کنیم!!! فرمود: دروغ گفتمی و لثامت خود را ثابت کردی، مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیستی. کسی که شهادتی را علیه سیده ی زنان اهل بهشت قبول می کند یا حدی را بر او جاری می نماید، ملعون است و به آنچه خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده کافر است، زیرا کسانی که خداوند همه بدیها را از آنان برده و آنان را پاک گردانیده شهادتی علیه شان روا نیست، چون از هر بدی معصوم اند و از هر فحشایی پاک شده اند. ای عمر، درباره اهل این آیه (آیه تطهیر) به من خبر ده، اگر قومی علیه آنان یا یکی از ایشان نسبت شرک یا کفر یا فحشا دهد، آیا مسلمانان از ایشان براءت می جویند و بر آنها حد جاری می کنند؟

قَالَ نَعَمْ وَمَا هُمْ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي ذَلِكَ إِلَّا سَوَاءٌ قَالَتْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ مَا هُمْ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَصَىٰ مَهُمْ وَ نَزَلَ عِصْمَتَهُمْ وَ تَطَهَّرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ فَمَنْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّمَا يُكذِّبُ

ص: ۹۱

۱- البته در این مقام ابی بکر سکوت نمود ولی مرحوم عمادالدین طبری در جلد ۲ ص ۴ در کتاب کامل بهایی نقل می کند «روزی ابابکر بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام مناظره کرد و امیرالمؤمنین رد می کرد، که بیته بر تو بود در قضیه ی فدک که تو مدعی بودی، نه فاطمه، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابابکر! اگر دو عادل گواهی دهند بر فاطمه به گناه کبیره، آیا بر او حد می زنی؟ ابوبکر گفت: آری. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اذاً والله یخرج من دین الله و دین رسوله ...»

اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا عُمَرُ لَمَّا سَكَتَ.

عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم در این باره یکی هستند. فرمود: «دروغ گفتمی و کافر شدی، آنها با سایر مردم در این باره یکی نیستند، زیرا خداوند آنان را معصوم قرار داده و درباره عصمت و طهارت آنان آیه نازل کرده و همه بدی ها را از ایشان برده است. پس هر کس علیه آنان مطلبی را تصدیق کند خدا و رسولش را تکذیب نموده است».

ابوبکر گفت: ای عمر، تو را قسم می دهم که ساکت باشی!

فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ أَرْسَلَا إِلَى خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَقَالَا إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَسَرَّ إِلَيْكَ أَمْرًا وَنَحْمِلُكَ لِثِقَتِنَا بِكَ فَقَالَ أَحْمِلَانِي عَلَى مَا شِئْتُمَا فَإِنِّي طَوْعٌ أَيْدِيكُمْمَا فَقَالَا لَهُ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُنَا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الْمُلْكِ وَالسُّلْطَانِ مَا دَامَ عَلِيٌّ حَيًّا أَمَا سَجِعْتَ مَا قَالَ لَنَا وَ مَا اسْتَقْبَلَنَا بِهِ وَ نَحْنُ لَا نَأْمُنُهُ أَنْ يَدْعُوَ فِي السَّرِّ فَيَسْتَجِيبَ لَهُ قَوْمٌ فَيَبْأَهْضَنَا فَإِنَّهُ أَشْجَعُ الْعَرَبِ وَ قَدْ ارْتَكَبْنَا مِنْهُ مَا رَأَيْتَ وَ غَلَبْنَا عَلَى مُلْكِ ابْنِ عَمِّهِ وَ لَا حَقَّ لَنَا فِيهِ وَ انْتَرَعْنَا فَمَدَكَ مِنْ امْرَأَتِهِ فَإِذَا صِيَلَيْتُ بِالنَّاسِ صِيَلَةَ الْغَدَاهِ فَقُمْ إِلَى جَنْبِهِ وَ لِيَكُنْ سَيْفُكَ مَعَكَ فَإِذَا صِيَلَيْتُ وَ سَلَّمْتُ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِجَنْبِي مُتَقَلِّدًا السَّيْفَ

فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فِي الصَّلَاةِ وَجَعَلَ يُؤَمِّرُ نَفْسَهُ وَنَدِمَ وَاسْتَقَطَ فِي يَدِهِ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَطْلُعَ ثُمَّ قَالَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ ثُمَّ سَلِّمْ فَقُلْتُ لِخَالِدٍ وَمَا ذَاكَ قَالَ كَانَ قَدْ أَمَرَنِي إِذَا سَلِّمَ أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَكَ قُلْتُ أَوْ كُنْتُ فَاعِلًا قَالَ إِي وَرَبِّي إِذَا لَفَعَلْتُ.

نقشه قتل امیر المؤمنین علیه السلام

شب که شد ابوبکر و عمر سراغ خالد بن ولید فرستادند و گفتند: ما می خواهیم موضوعی را پنهانی با تو در میان بگذاریم و آن را به تو واگذار کنیم، به خاطر اطمینانی که به تو داریم. خالد گفت: هر کاری می خواهید به من واگذار کنید که، من مطیع فرمان شما هستم. گفتند: «این پادشاهی و سلطنت تا علی زنده است برای ما فایده ندارد. نشنیدی به ما چه گفت و چگونه با ما روبرو شد؟ ما در امان نیستیم که او پنهانی به سوی خود دعوت کند و عده ای به او پاسخ مثبت دهند و او علیه ما قیام کند، چرا که او شجاع ترین عرب است و ما هم نسبت به او این کارهایی که دیدی مرتکب شده ایم و در حکومت پسرعمویش بر او غالب شدیم، در حالی که حقی در آن نداشتیم و فدک را هم از دست همسر او بیرون آوردیم.

(ابوبکر گفت:) وقتی نماز صبح را با مردم خواندم کنار او بایست و شمشیرت همراهت باشد. وقتی من نماز را خواندم و سلام دادم گردن او را بزن!! حضرت علی علیه السلام می فرماید: خالد بن ولید در حالی که شمشیرش را به کمر بسته بود، در کنار من به نماز ایستاد. ابوبکر هم به نماز ایستاد و در تصمیم خود متردد و پشیمان شده و متحیر مانده بود، تا

آنجا که نزدیک بود آفتاب طلوع کند! لذا قبل از آنکه سلام دهد، گفت: «آنچه به تو دستور داده بودم انجام مده» و سپس سلام نماز را داد!! به خالد گفتم: موضوع چه بود؟! گفت: به من دستور داده بود که وقتی سلام نماز را داد، گردن تو را بزخم. گفتم: آیا چنین کاری را می کردی؟ گفت: آری به خدا قسم، اگر سلام می داد انجام می دادم!

قَالَ سُلَيْمٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ وَعَلَى مَنْ حَوْلَهُ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ حَبْسِهِ وَحَبْسِ صَاحِبِهِ عَنَّا سَيِّئِهِمْ ذِي الْقُرْبَى الَّذِي فَرَضَهُ اللَّهُ لَنَا فِي الْقُرْآنِ وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُمْ سَيَظْلِمُونَاهُ وَيَنْتَرِعُونَهُ مِنَّا فَقَالَ «إِنْ كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ» (۱).

حبس کردن خمس

سلیم می گوید: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام رو به عباس و اطرافیانش کرد و فرمود: آیا تعجب نمی کنید از اینکه او و رفیقش سهم ذوی القربی را که خداوند برای ما در قرآن واجب کرده، حبس نموده اند؟! خدا هم می دانست که اینان به زودی در این باره به ما ظلم می کنند و آن را از دست ما خارج می کنند و لذا فرمود: «إِنْ كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ» (۲).

ص: ۹۴

۱- سوره ی انفال، آیه ی ۴۱.

۲- سوره ی انفال، آیه ی ۴۱.

«اگر به خدا و به آنچه در روز فرقان، روزی که دو گروه با یک دیگر ملاقات می کنند نازل کردیم ایمان آورده اید...».

وَالْعَجَبُ لَهُدْمِهِ مَنَزَلَ أَخِي جَعْفَرٍ وَ الْخِزْيَانَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ لَمْ يُعْطِ بَيْنَهُ مِنْ ثَمَنِهِ قَلِيلًا وَ لَا كَثِيرًا ثُمَّ لَمْ يَعْزُفْ عَلَيْهَا النَّاسُ وَ لَمْ يُعَيِّرُوهُ فَكَأَنَّمَا أَخَذَ مَنَزَلَ رَجُلٍ مِنَ الدَّيْلَمِ.

الحاق خانه ی جعفر به مسجد

تعجب است از اینکه عمر خانه برادرم جعفر را خراب کرد و آن را به مسجد ملحق نمود و از قیمت آن نه کم و نه زیاد چیزی به پسرانش نداد. مردم هم این را بر او عیب نگرفتند و تغییر هم ندادند، گویی خانه مردی از دیلم را گرفته است!

وَالْعَجَبُ لِجَهْلِهِ وَ جَهْلِ الْأُمَّةِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى جَمِيعِ عَمَّالِهِ أَنَّ الْجُنُبَ إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُصَيِّمَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَيْمَّمَ بِالصَّعِيدِ حَتَّى يَجِدَ الْمَاءَ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْهُ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ ثُمَّ قَبَلَ النَّاسُ ذَلِكَ وَ رَضُوا بِهِ وَ قَدْ عَلِمَ وَ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَدْ أَمَرَ عَمَّارًا وَ أَمَرَ أَبَا ذَرٍّ أَنْ يَتَيْمَمَا مِنَ الْجَنَابَةِ وَ يُصَلِّيَا وَ شَهِدَا بِهِ عِنْدَهُ وَ غَيْرُهُمَا فَلَمْ يَقْبَلْ ذَلِكَ وَ لَمْ يَرْفَعْ بِهِ رَأْسًا.

بدعت در غسل جنابت

تعجب است از جهل عمر و جهل ائمت که او به همه عمالش نوشت: «اگر جنب آب پیدا نکرد بر او واجب نیست نماز بخواند، و نباید بر خاک تیمم کند تا آب بیابد، اگر چه آب پیدا نکند تا خدا را ملاقات کند!» مردم هم قبول کردند و به آن راضی شدند، در حالی که هم خود او و هم مردم می دانستند که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به عمار و ابوذر دستور داد که از جنابت تیمم کنند و نماز بخوانند. این دو نفر و غیر اینها هم نزد عمر شهادت دادند، ولی او قبول نکرد و در مقابل آنان سری بلند نکرد و توجهی ننمود.

وَ الْعَجْبُ لِمَا خَلَطَ قَضَايَا مُخْتَلَفَةً فِي الْجِدِّ بِغَيْرِ عِلْمٍ تَعَسُفًا وَ جَهْلًا وَ ادْعَائِهِمَا مَا لَمْ يَعْلَمَا جُزْأَهُ عَلَى اللَّهِ وَ قَلَهُ وَ رَعِ ادْعَايَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِ فِي الْجِدِّ شَيْئًا مِنْهُ وَ لَمْ يَدْعِ أَحَدٌ يَعْلَمُ مَا لِلْجِدِّ مِنَ الْمِيرَاثِ ثُمَّ تَابَعُوهُمَا عَلَى ذَلِكَ وَ صَدَّقُوهُمَا.

بدعت در ارث جد

تعجب از اینکه آن دو بدون علم و بی توجه و از روی جهل قضاوتهای مختلفی درباره ارث جد نمودند و از روی جرأت بر پروردگار و بی تقوایی آنچه را نمی دانستند ادعا کردند. آنان ادعا کردند که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از دنیا رفت، در حالی که درباره جد حکمی نکرده بود. هیچ کس هم ادعا نکرد که ارث جد را می داند. بلکه در این باره تابع آن دو نفر شدند و سخن آنان را تصدیق کردند!

وَعْتَقَهُ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِقَوْلِهِ وَ تَرَكَوْا أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

آزاد کردن کنیزان صاحب فرزند

همچنین از بدعت‌های عمر حکم به آزادی کنیزانی است که صاحب فرزند می شوند، که مردم در این مورد هم سخن او را مورد عمل قرار دادند و امر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را کنار گذاشتند.

وَمَا صَنَعَ بَنَصْرٍ بِنِ الْحَجَّاجِ وَبِجَعْدَةَ مِنْ سُلَيْمٍ بِجَعْدَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ وَبِابْنِ وَبِرَةَ.

قضاوت باطل در مورد نصر و جعدده و ابن وبره

همچنین آن حکمی که درباره نصر بن حجاج و جعدده از طایفه بنی سلیم و ابن وبره به اجرا درآورد.

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا كِنْفِ الْعَبْدِيِّ أَتَاهُ فَقَالَ إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَ أَنَا غَائِبٌ فَوَصَلَ إِلَيْهَا الطَّلَاقُ ثُمَّ رَاجَعْتُهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا وَ كَتَبْتُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَصِلِ الْكِتَابُ إِلَيْهَا حَتَّى تَزَوَّجَتْ فَكَتَبَ لَهُ إِنْ كَانَ هَذَا الَّذِي تَزَوَّجَتْهَا قَدْ دَخَلَ بِهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَهِيَ امْرَأَتُكَ وَ كَتَبَ لَهُ ذَلِكَ وَ أَنَا شَاهِدٌ فَلَمْ يُشَاوِرْنِي وَ لَمْ يَسْأَلْنِي يَرَى اسْتِغْنَاءَهُ بِعِلْمِهِ عَنِّي فَأَرَدْتُ أَنْ أَنَهَاةً ثُمَّ قُلْتُ مَا أَبَالِي أَنْ يَفْضَحَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَمْ يَعْبَهُ النَّاسُ بَلِ اسْتَحْسَنُوهُ وَ اتَّخَذُوهُ سُنَّةً وَ قَبَلُوهُ

مِنْهُ وَ رَأَوْهُ صَوَابًا وَ ذَلِكْ قَضَاءٌ لَوْ قَضَى بِهِ مَجْنُونٌ نَحِيفٌ سَخِيفٌ لَمَا زَادَ.

بدعت درباره ی طلاق

عجیب تر از اینها، آنکه ابوکنف عبدی نزد عمر آمد و گفت: «من در حالی که غائب بودم همسر را طلاق دادم و خبر طلاق به او رسید. بعد در حالی که او در عدّه بود رجوع کردم و خبر رجوع را برای او نوشتم ولی نوشته من به دست او نرسید تا آنکه ازدواج کرد».

عمر در جواب او نوشت: «اگر این کسی که با او ازدواج کرده دخول نموده، همسر او حساب می شود و اگر دخول نکرده همسر توست!!» این مطلب را نوشت در حالی که من حاضر بودم ولی با من مشورت نکرد و از من سؤال ننمود، گوئی خود را با علمش از من مستغنی می دید. خواستم او را نهی کنم ولی با خود گفتم: باکی ندارم تا خدا رسوایش کند. ولی مردم بر او عیب نگرفتند بلکه تحسین کردند و آن را سنّت قرار دادند و از او قبول کردند و آن را عمل درست حساب کردند، در حالی که این حکمی بود که اگر دیوانه بی ارزش کم عقلی هم می خواست در این باره حکم کند بیش از این نمی گفت.

ثُمَّ تَزَكِهِ مِنَ الْأَذَانِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَاتَّخَذُوهُ سُنَّةً وَ تَابَعُوهُ عَلَى ذَلِكَ.

حذف «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از اذان

همچنین برداشتن جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را از اذان، که مردم آن را سنّت حساب کردند و در این حکم تابع او شدند.

وَقَضَيْتَهُ فِي الْمَفْقُودِ وَأَنْ أَجَلَ امْرَأَتَهُ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ فَإِنْ حَيَّاءَ زَوْجِهَا خَيْرَ بَيْنِ امْرَأَتِهِ وَبَيْنَ الصَّدَاقِ فَاسْتَحْسِنَهُ النَّاسُ وَ اتَّخَذُوهُ سُنَّةً وَ قَبِلُوهُ مِنْهُ جَهْلًا وَ قَلَّ عِلْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بدعت در حکم همسر مفقود

همچنین حکم او درباره مرد مفقود که «مهلت زنش چهار سال است و بعد از آن ازدواج می کند. اگر شوهرش آمد، بین باز پس گرفتن همسرش و یا گرفتن مهریه او مخیر می شود!!» مردم این حکم او را هم تحسین کردند و آن را سنت حساب کردند و به خاطر جهل و نادانی به کتاب خدا و سنت پیامبرش، از او قبول نمودند.

وَ إِخْرَاجِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ كَذَلِّ أَعْجَمِيٍّ وَ إِرْسَالِهِ إِلَى عَمَّالِهِ بِالْبَصْرَةِ بِحَبْلِ طُولِهِ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ وَ قَوْلِهِ مَنْ أَخَذَ تَمُوهُ مِنَ الْأَعَاجِمِ فَبَلَغَ طُولَ هَذَا الْحَبْلِ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ وَ رَدِّهِ سَبَايَا تُسْتَرَّ وَ هُنَّ حَبَالَى.

بدعتهای عمر درباره ی عجم

همچنین عمر هر عجمی را از مدینه اخراج کرد و طنابی به طول پنج وجب برای عمالش به بصره فرستاد و گفت: «هر کس از عجمها را گرفتید که قامت او به قدر این طناب بود گردنش را بزنید!!» و همچنین برگرداندن زنان اسیر شوستر را در حالی که حامله بودند!

وَإِرسَالِهِ بِحَبْلِ فِي صَبِيَانٍ سَرَقُوا بِالْبَصْرَةِ وَقَوْلِهِ مَنْ بَلَغَ طُولَ هَذَا الْحَبْلِ فَاقْطَعُوهُ.

بدعت در حکم سرقت

در مورد بچه هایی که در بصره سرقت کرده بودند طنابی فرستاد و گفت: «هر کدام به بلندی این طناب رسید دست او را قطع کنید!!»

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ كَذَابًا رُجِمَ بِكَذَابِهِ فَقَبِلَهَا وَقَبَلَهَا الْجُهَّالُ فَرَعَمُوا أَنَّ الْمَلَكَ يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِهِ وَيُلْقِنُهُ وَاعْتَاقِهِ سَبَايَا أَهْلِ الْيَمَنِ.

پشتوانه دروغین بدعتهای عمر

عجیب تر از آن اینکه کذابی، دروغی را درباره عمر شایع کرد و خود او و جاهلان، آن را پذیرفتند و گمان کردند که «ملائکه بر لسان عمر سخن می گوید و به او تلقین می کند.»!

بدعت در آزاد کردن کنیزان یمن

همچنین عمر زنان اسیر یمن را آزاد کرد.

وَ تَخَلَّفِهِ وَ صَاحِبِهِ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ مَعَ تَسْلِيمِهِمَا عَلَيْهِ بِالْأَمْرِ ثُمَّ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ وَ عَلِمَهُ النَّاسُ أَنَّهُ الَّذِي صَدَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْكَيْفِ الَّذِي دَعَا بِهِ ثُمَّ لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ وَ لَمْ يَنْقُصُهُ.

ص: ۱۰۰

اعتراضات و اهانت‌های ابوبکر و عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

بازگشت از لشکر اسامه

همچنین بازگشت عمر و رفیقش (ابوبکر) از لشکر اسامه پسر زید در حالی که به عنوان «امیر» بر او سلام کرده بودند.

منع از نوشتن «کتف»

عجیب تر از آن اینکه خدا می داند و مردم هم می دانند که او پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از نوشتن کتفی که خواسته بود، مانع شد. ولی این کارش نزد مردم ضرری به او نزد و نقصی برای او حساب نشد.

وَ أَنَّهُ صَيَّحِبُ صَيْفِيَّةَ حِينَ قَالَ لَهَا مَا قَالَ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى قَالَ مَا قَالَ وَ إِنَّهُ وَ صَاحِبُهُ اللَّذَانِ كَفَّأ عَنْ قَتْلِ الرَّجُلِ الَّذِي أَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَتْلِهِ ثُمَّ أَمَرَنِي بَعْدَهُمَا وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي ذَلِكَ مَا قَالَ.

اهانت عمر به صفیه در مورد شفاعت

او بود که درباره صفیه (عمه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آن سخنان را گفت. حضرت هم غضبناک شد و آن سخنان را فرمود.

مخالفت ابوبکر و عمر در قتل رئیس خوارج

او و رفیقش بودند که از قتل مردی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور کشتن او را داده بود، خودداری کردند. آن حضرت بعد از آن دو، به من دستور داد و در این باره مطالبی فرمود.

وَ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبَا بَكْرٍ يُنَادِي فِي النَّاسِ أَنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مُوَحِّدًا لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ فَرَدَّهُ عُمَرُ وَ أَطَاعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عَصَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ تُنْفَذْ أَمْرُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي ذَلِكَ مَا قَالَ.

مخالفت ابوبکر و عمر در ابلاغ پیام

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ابوبکر دستور داد تا در بین مردم ندا کند. «هر کس با توحید خدا را ملاقات کند و برای او هیچ شریکی قائل نشود، داخل بهشت می شود». ولی عمر مانع ابوبکر شد. ابوبکر هم سخن عمر را اطاعت کرد و از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرپیچی کرد و امر آن حضرت را اجرا نکرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این باره هم مطالبی فرمود.

[ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] فَمَسَاوِيهِ وَ مَسَاوِي صَاحِبِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصِيَ أَوْ تُعَدُّ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضْهُمْ ذَلِكَ عِنْدَ الْجَهَالِ وَ الْعَامَّةِ وَ هُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ يُبَغِضُونَ لَهُمَا مَا لَا يُبَغِضُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بدیها و مخالفت‌های بی شمار ابوبکر و عمر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بدیهای عمر و رفیقش (ابوبکر) بیش از آن است که به شماره و حساب آید. با این همه، این بدیها باعث نقص آن دو نزد جهال و عامه مردم نشده است، بلکه نزد ایشان محبوب تر از پدران و

مادران و خود آنها هستند و مردم به خاطر آنها غضب می کنند در حدی که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم آن طور غضب نمی کنند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِالصُّهَّاءِ يَوْمًا فَقَالَ لِي مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلِهِ نَبَتَتْ فِي كُنَاسِهِ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَغَضِبَ النَّبِيُّ وَخَرَجَ فَأَتَى الْمُنْبَرَ وَفَزَعَتِ الْأَنْصَارُ فَبَجَاءَتْ شَاكَةً فِي السَّلَاحِ لِمَا رَأَتْ مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

اهانت عمر به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و عکس العمل آن حضرت

حضرت علی علیه السلام فرمودند: روزی از کنار صُهاکی می گذشتم که به من گفت: «مثل محمد جز مثل درخت خرمایی که در محل زباله ای رویده باشد نیست!» من نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمدم و این مطلب را گفتم. حضرت غضب کرد و با همان حال غضب بر منبر آمد. انصار به خاطر غضبی که از آن حضرت دیدند وحشت زده شده و سلاح جنگ برداشتند.

فَقَالَ مَيَّا يَا لَأَقْوَامٍ يُعَيِّرُونَنِي بِقِرَائَتِي وَقَدْ سَمِعُوا مِنِّي مَا قُلْتُ فِي فَضْلِهِمْ وَتَفَضَّلَ بِلِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ وَمَا اخْتَصَّ اللَّهُ بِهِ مِنْ إِذْهَابِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَتَطْهِيرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ وَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتُ فِي أَفْضَلِ أَهْلِ بَيْتِي وَخَيْرِهِمْ مِمَّا خَصَّهُ اللَّهُ بِهِ وَ أَكْرَمَهُ وَفَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ فِي الْإِسْلَامِ وَبَلَائِهِ فِيهِ وَقِرَائَتِهِ مِنِّي وَ أَنَّهُ

مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ثُمَّ تَزَعُمُونَ أَنَّ مَثَلِي فِي أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كُنَاسِهِ.

حضرت فرمود: «چه شده است که اقوامی مرا در مورد خویشاوندانم سرزنش می کنند؟ در حالی که از من شنیده اند آنچه در فضیلت آنان گفته ام، و همچنین فضیلت دادن خدا ایشان را و آنچه خدا به ایشان اختصاص داده که بدیها را از ایشان برده و آنان را پاک گردانیده است. همچنین شنیده اید آنچه درباره بافضیلت ترین اهل بیتم و بهترین آنها گفته ام از آنچه خداوند او را بدان اختصاص داده و او را اکرام نموده و تفضیل داده، مانند سبقت او در اسلام و امتحان های او در راه خدا و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است. بعد از اینها گمان می کنید مثل من در اهل بیتم همچون درخت خرمایی است که در زباله روئیده است»!

أَلَا- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ فَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ ثُمَّ فَرَّقَ الْفِرْقَةَ ثَلَاثَ فِرْقٍ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ وَ بِيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا شُعْبًا وَ خَيْرِهَا قَبِيلَةً ثُمَّ جَعَلَهُمْ بِيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) فَحَصَلْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ عِزَّتِي وَ أَنَا وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

ص: ۱۰۴

بدانید که خداوند مخلوقاتش را آفرید و آنان را به دو گروه تقسیم نمود و مرا در بهترین دو گروه قرار داد. سپس یک فرقه را به سه گروه تقسیم کرد که از شعبه ها و قبایل و خاندانهای تشکیل می شد و مرا در بهترین شعبه ها و قبیله ها قرار داد. سپس آنها را هم به خاندانهای تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندانها قرار داد و این همان کلام خداوند است که: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱). این آیه در اهل بیت من و عترتم و خودم و برادرم علی بن ابیطالب تحقق پیدا کرده است.

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ أَخِي عَلِيًّا وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي فَبَعَثَنِي رَسُولًا وَ نَبِيًّا وَ دَلِيلًا فَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ آتِخُذُ عَلِيًّا أَخًا وَ وَلِيًّا وَ وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً فِي أُمَّتِي بَعْدِي.

بدانید که خداوند نظری به اهل زمین کرد و مرا از میان ایشان انتخاب کرد. سپس نظر دیگری کرد و برادرم علی و وزیر و وصیم و جانشینم در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از مرا انتخاب کرد و مرا به عنوان رسول و نبی و راهنما مبعوث کرد و به من وحی نمود که علی را به عنوان برادر و ولی و وصی و خلیفه در امتم بعد از خود قرار دهم.

ص: ۱۰۵

أَلَا- وَ إِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعِيدٍ مَنْ وَالَاهُ وَالَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ رَبُّ زُرِّ الْأَرْضِ بَعِيدٍ وَ سَاكِنُهَا وَ هُوَ كَلِمَةُ اللَّهِ التَّقْوَى وَ عَزْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى أَتْرِيدُونَ أَنْ تُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِكُمْ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱) وَ يُرِيدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخِي «وَ يَا بِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُنِيمَ نُورَهُ» (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَنَّ مَقَالَتِي شَاهِدُكُمْ غَائِبِكُمْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ.

بدانید که او صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. هر کس او را یاری کند، خدا او را یاری می کند و هر کس با او دشمنی کند، خدا او را دشمن می دارد و هر کس او را دوست بدارد، خدا او را دوست می دارد و هر کس او را مبعوض بدارد، خدا او را مبعوض می دارد. جز مؤمن او را دوست ندارد و جز کافر او را مبعوض نمی دارد. او سرپرست زمین بعد از من و باعث آرامش آن و کلمه تقوای خداوند و ریسمان محکم الهی است. آیا می خواهید نور خدا را با دهانتان خاموش کنید؟ خداوند نور خود را به نهایت می رساند اگر چه مشرکان را خوش نیاید. دشمنان خدا می خواهند نور برادرم را خاموش کنند،

ص: ۱۰۶

۱- سوره ی صف، آیه ی ۸.

۲- سوره ی توبه، آیه ی ۳۲.

ولی خدا نمی گذارد تا آنکه نور خود را کامل نماید. ای مردم، حاضران شما سخن مرا به غائبان برسانند. خدایا بر اینان شاهد باش.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْدِي اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ كُلَّمَا هَلَكَ وَ أَحَدٌ قَامَ وَ أَحَدٌ مِنْهُمْ مَثَلُ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ لَأَنَّ هُدَاةَ مُهْتَدُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ وَ لَا خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ بَلْ يُضَيِّرُ اللَّهُ بِذَلِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ فَهُمْ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يَفَارِقُونَهُ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى حَوْضِي أَوَّلَ الْأَيْمَةِ أَخِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَسْبِيحَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ أُمَّهُمُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّي وَ أَخُو أَخِي وَ عَمِّي حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

ای مردم، خداوند نظر سومی نمود و بعد از من از میان آنها دوازده جانشین از اهل بیتم انتخاب کرد که آنان برگزیدگان امتم هستند. یازده امام یکی پس از دیگری بعد از برادرم می باشند که هر یک از دنیا بروند یکی از آنان خلافت

را به دست می گیرد. مثل آنان مثل ستارگان در آسمان است، هر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می کند، چون آنان امامان هدایت کننده و هدایت شده ای هستند که حيله و مکر افراد به ایشان ضرری نمی رساند، بلکه خداوند به کسانی که با ایشان حيله کنند یا آنان را خوار کنند، با همان مکر و خواری ضرر می زند. آنان حجت های خداوند در زمین و شاهدان او بر خلقش هستند. هر کس از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس از ایشان سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده است. آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از ایشان جدا می شود، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. اول امامان برادرم علی بهترین آنهاست. سپس پسر حسن و سپس پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین که مادرشان دخترم فاطمه است. صلوات خدا بر آنان باد. بعد از آنان (در فضیلت)، پسر عمویم و برادر برادرم جعفر بن ابی طالب و عمویم حمزه بن عبدالمطلب است.

أَلَا إِنِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَا خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ وَالنَّبِيِّينَ وَفَاطِمَةُ ابْنَتِي سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ وَبَنُو الْأَوْصِيَاءِ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ
 أَهْلُ بَيْتِي خَيْرُ أَهْلِ بُيُوتَاتِ النَّبِيِّينَ وَابْنَائِي سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ شَفَاعَتِي لَيَرْجُوها رَجَاؤُكُمْ أَفَيَعْجِزُ عَنْهَا أَهْلُ بَيْتِي
 مَا مِنْ أَحَدٍ وَلَدَهُ جَدِّي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَلْقَى اللَّهَ مُوحِّدًا لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا إِلَّا أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ لَوْ كَانَ فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ عَدَدُ الْحَصَى وَ
 زَبَدُ الْبَحْرِ.

بدانید که من محمد بن عبد الله هستم و بهترین انبیاء و مرسلین هستم. دخترم فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و علی و فرزندان او که اوصیائند بهترین اوصیاء هستند و اهل بیت من بهترین اهل بیت های پیامبرانند و دو پسر من آقای جوانان اهل بهشتند. ای مردم، امیدهای شما به شفاعت من است، آیا اهل بیت من از آن عاجزند؟

هر کس که از نسل جدم عبدالمطلب به دنیا آمده باشد و خدا را با توحید و بدون آنکه شرکی قائل شود ملاقات کند، او را وارد بهشت می کند، اگر چه گناهانش به عدد ریگها و کف دریاها باشد.

أَيُّهَا النَّاسُ عَظُّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَ مِنْ بَعْدِي وَ أَكْرِمُوهُمْ وَ فَضِّلُوهُمْ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ لِأَحَدٍ إِلَّا لِأَهْلِ بَيْتِي إِنْ لَوْ أَخَذْتُ بِحَلْقِهِ بَابِ الْجَنَّةِ ثُمَّ تَجَلَّى لِي رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَسَجَدْتُ وَ أذِنَ لِي بِالشَّفَاعَةِ لَمْ أُؤْثِرْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي أَحَدًا.

ای مردم، اهل بیت مرا در حیات من و پس از من بزرگ بشمارید و به ایشان اکرام کنید و آنان را فضیلت دهید. برای احدی جایز نیست به احترام دیگری از جایش برخیزد، مگر برای اهل بیتم. اگر من حلقه درب بهشت را بگیرم و سپس پروردگار برایم تجلی کند و من به سجده درآیم و به من اجازه شفاعت داده شود کسی را بر اهل بیتم مقدم نمی دارم.

أَيُّهَا النَّاسُ انْسُبُونِي مَنْ أَنَا فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ غَضَبِ اللَّهِ وَ مِنَ غَضَبِ رَسُولِهِ

أَخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الَّذِي آذَاكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ حَتَّى نَضْرِبَ عُنُقَهُ وَنُيَبِّزَ عِثْرَتَهُ.

نسب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فرمود: ای مردم، نسبت مرا بگوئید که من کیستم؟! یک نفر از انصار برخاست و عرض کرد: از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می بریم. یا رسول الله، به ما خبر ده که چه کسی درباره اهل بیت، تو را اذیت کرده تا گردن او را بزنیم و خاندانش بر باد رود.

فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انْسُبُونِي أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ حَتَّى انْتَسَبَ إِلَيَّ نِزَارٌ ثُمَّ مَضَى فِي نَسَبِهِ إِلَى إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي وَأَهْلُ بَيْتِي بِطَيْبِنَةِ طَيْبٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ إِلَى آدَمَ نِكَاحٌ غَيْرُ سِمْفَاحٍ لَمْ يُخَالِطْنَا نِكَاحُ الْجَاهِلِيَّةِ.

حضرت فرمود: نسب مرا این گونه بگوئید: «من محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم» و حضرت نسب خود را تا نزار ذکر کرد و بعد تا حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله رساند و سپس فرمود:

من و اهل بیتم با طینت پاکی از زیر عرش تا آدم بوده ایم و نسل ما همه اش نکاح بوده و زنا نبوده است و ازدواجهای جاهلیت به نسل ما مخلوط نشده است.

فَسَيَلُونِي فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي رَجُلٌ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أُمَّهِ وَ عَنْ نَسَبِهِ إِلَّا أَخْبَرْتُهُ بِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَنْ أَبِي فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبُوكَ فَلَانَ الَّذِي تُدْعَى إِلَيْهِ

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ قَالَ لَوْ نَسَيْتَنِي إِلَىٰ غَيْرِهِ لَرَضَيْتُ وَ سَلَّمْتُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ مِنْ أَبِي فَقَالَ أَبُوكَ فُلَانٌ لِّغَيْرِ أَبِيهِ الَّذِي يُدْعَىٰ إِلَيْهِ فَارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

سؤال مردم از انساب و عاقبت خود

فرمود: از من سؤال کنید. به خدا قسم هیچ کس درباره پدر و مادرش و نسبش از من نمی پرسد، مگر اینکه به او خبر می دهم.

مردی برخاست و گفت: پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو فلانی است، همان کسی که به عنوان پسر او خوانده می شوی». آن مرد خدا را حمد و ثنا نمود و گفت: اگر مرا به غیر او هم نسبت می دادی راضی می شدم و تسلیم بودم.

مرد دیگری برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو فلانی است» و حضرت شخص دیگری غیر آنکه به نام پدرش معروف بود ذکر نمود. آن مرد هم از اسلام مرتد شد.

مرد دیگری برخاست و گفت: آیا من از اهل بهشتم یا اهل آتش؟ فرمود: از اهل بهشت. مرد دیگری برخاست و گفت: من اهل بهشتم یا آتش؟ فرمود: از اهل آتش!

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُغْضَبٌ مَا يَمْنَعُ الَّذِي عَيْرَ أَفْضَلَ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي أَنْ يَقُومَ فَيَسْأَلَنِي مَنْ أَبُوهُ وَ أَيْنَ هُوَ أَوْ فِي الْجَنَّةِ أَمْ فِي النَّارِ.

اعتراف عمر به اهانت خود نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غضبناک فرمود: چرا آن کسی که بهترین اهل بیتم و برادر و وزیر وارث و وصییم و خلیفه ام در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از مرا سرزنش کرده بر نمی خیزد تا بپرسد پدرش کیست و جایش کجاست، آیا در بهشت یا در جهنّم است؟

فَقَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَ سَخَطِ رَسُولِهِ اعْفُ عَنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ أَقَلْنَا أَقَالَكَ اللَّهُ اسْتُرْنَا سَتَرَكَ اللَّهُ اصْفَحْ عَنَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَاسْتَحَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَفَّ.

عمر بن خطّاب برخاست و گفت: از نارضایتی خدا و رسولش به خدا پناه می برم. یا رسول الله ما را عفو فرما خدا تو را عفو نماید و توبه ما را بپذیر خدا توبه تو را بپذیرد، ما را بیوشان خدا تو را بیوشاند، از ما بگذر خدا بر تو درود بفرستد. در این جا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گفتن سایر موارد خودداری نمودند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ صَاحِبُ الْعَبَّاسِ الَّذِي بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَاعِيًا فَرَجَعَ وَقَالَ إِنَّ الْعَبَّاسَ قَدْ مَنَعَ صِدْقَهُ مَالِهِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ شَرِّ مَا يُلَطِّخُونَا بِهِ إِنَّ الْعَبَّاسَ لَمْ يَمْنَعْ صِدْقَهُ مَالِهِ وَ لَكِنَّكَ عَجَّلْتَ عَلَيْهِ وَ قَدْ عَجَّلَ زَكَاةَ سِنَيْنِ ثُمَّ أَتَانِي بَعْدَ ذَلِكَ يُطَلِّبُ أَنْ أَمْشِيَ مَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَافِعًا لِيُرْضَى عَنْهُ فَفَعَلْتُ.

اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد زکات عباس

حضرت علی علیه السَّلَام فرمودند: و عمر بود در زکات عباس، آن هنگام که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را برای جمع آوری زکات فرستاد، او برگشت و گفت: عباس زکات مالش را پرداخت نمی کند.

حضرت غضبناک شد و فرمود: سپاس خدا را که ما اهل بیت را از شرّ نسبت‌های ناروایی که به ما می دهند در امان داشته است. عباس زکات مالش را منع نکرده است بلکه تو به عجله درباره ی او قضاوت کردی. او زکات چند سال را از پیش پرداخت کرده است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السَّلَام فرمودند: عمر بعد از آن نزد من آمد و از من خواست که همراه او برای شفاعت نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برویم تا از او راضی شود و من هم این کار را انجام دادم.

وَهُوَ صَاحِبُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلُولٍ حِينَ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَأَخَذَ بِثَوْبِهِ مِنْ وَرَائِهِ فَمَدَّهُ إِلَيْهِ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ قَدْ نَهَيْتُكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيْلَكَ قَدْ آذَيْتَنِي إِنَّمَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ كَرَامَةً لِإِبْنِهِ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُسَلِّمَ بِهِ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَبِيهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَمَا يُدْرِيكَ مَا قُلْتُ إِنَّمَا دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ.

اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در نماز بر جنازه منافق

و عمر بود در جریان عبد الله بن ابی سلول که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جلو رفت تا بر جنازه او نماز بخواند. عمر لباس حضرت را از پشت سر گرفت و به سمت خود کشید و گفت: «خدا تو را نهی کرده بر او نماز بخوانی و برای تو جایز نیست بر او نماز بخوانی!!» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: وای بر تو، مرا اذیت کردی! من به احترام پسرش بر او نماز خواندم و امیدوارم به خاطر این نماز من، هفتاد نفر از فرزندان پدرش و اهل بیتش مسلمان شوند. و تو چه می دانی در نماز چه گفتم؟ من علیه او دعا کردم.

وَهُوَ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ حِينَ كُتِبَ الْقَضِيَّةُ إِذْ قَالَ لَهُ أَنْعِطِي الدِّيَةَ فِي دِينِنَا ثُمَّ جَعَلَ يَطُوفُ فِي عَشْكَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُشَكِّكُهُمْ وَيَحْضُضُهُمْ وَيَقُولُ أَنْعِطِي الدِّيَةَ فِي دِينِنَا فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْرَجُوا عَنِّي أَتْرِيدُونَ أَنْ أَعْدِرَ بِذِمَّتِي وَلا فِي لَهُمْ بِمَا كَتَبْتُ لَهُمْ خُذْ يَا سَهِيلُ بِيَدِ أَبِي جَنْدَلٍ فَأَخِذْهُ فَشَدَّهُ وَثَاقًا فِي الْحَدِيدِ ثُمَّ جَعَلَ اللَّهُ عَاقِبَةَ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالْهُدَى وَالْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ.

اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در صلح حدیبیه

عمر بود در روز حدیبیه، که وقتی صلحنامه نوشته شد به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعتراض کرد و گفت: آیا در دینمان متحمل ذلت شویم؟! پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از اطراف من پراکنده شوید، آیا می خواهید پیمان خود را بشکنم؟ من به آنچه با آنها نوشته ام وفا خواهم کرد. ای سهیل دست ابوجندل را بگیر».

سهیل هم او را گرفت و با غل آهنین محکم بست. ولی خداوند عاقبت کار پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را خیر و درستی و هدایت و عزت و فضیلت قرار داد.

وَهُوَ صَاحِبُ يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ إِذْ قَالَ هُوَ وَصَاحِبُهُ حِينَ نَصَّيْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا نِيَّتِي فَقَالَ مَا يَأْلُو أَنْ يَرْفَعَ خَسِيَّتَهُ وَقَالَ الْآخِرُ مَا يَأْلُو رَفْعًا بَضِيعَ ابْنِ عَمَّةٍ وَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَأَنَا مَنْصُوبٌ إِنَّ هَذِهِ لَهِيَ الْكِرَامَةُ فَقَطَّبَ صَاحِبُهُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ لا وَاللَّهِ لا أَسْمِعُ لَهُ وَلا أُطِيعُ أَبَدًا ثُمَّ اتَّكَأَ عَلَيْهِ ثُمَّ تَمَطَّى وَانصَبَ رَفًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ «فَلا صِدْقَ وَلا صِلَى وَلكِنْ كَذَبٌ وَتَوَلَّى ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى أَوْلَى لَكَ

فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» (۱) وَعِيدًا مِّنَ اللَّهِ لَهُ وَانْتِهَارًا.

اعتراض و انکار عمر در غدیر خم

عمر بود که در روز غدیر خم وقتی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا برای ولایت نصب کرد، او و رفیقش (ابوبکر) با هم گفتگو کردند. او گفت: «در اینکه کار پسرعمویش را بالا برد هیچ کوتاهی نمی کند» و دیگری گفت: «در اینکه بازوی پسرعمویش را بلند کند هیچ کوتاهی نمی کند».

همچنین در حالی که من منصوب شده بودم به رفیقش (ابوبکر) گفت: «این واقعاً کرامت و بزرگی است». رفیقش با تندی به او نگاه کرد و گفت: «نه به خدا قسم، ابداً این سخن او را گوش نمی دهم و از او اطاعت نمی کنم». سپس به او تکیه داد و با تکبر به راه افتادند و رفتند. خداوند هم به عنوان وعید و منع او درباره اش چنین نازل کرد:

«فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ، وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّىٰ، ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ، أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ، ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ».

نه تصدیق کرد و نه نماز خواند بلکه تکذیب کرد و پشت نمود. سپس با حال تکبر نزد اهل خود رفت. دوری از خیر دنیا برای تو باد! دوری از خیر آخرت برای تو باد!

ص: ۱۱۶

وَهُوَ الَّذِي دَخَلَ عَلَيَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعُودُنِي فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حِينَ غَمَزَهُ صَاحِبُهُ فَقَامَ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قَدْ كُنْتَ عَاهِدْتِ الْبَيْتَ فِي عَلَيَّ عَهِيداً وَإِنِّي لَأَرَاهُ لِمَا بِهِ فَإِنْ هَلَكَ فَإِلَيَّ مَنْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجْلِسْ فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِيَّاهُ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ فِي مَرَضِهِ هَذَا وَاللَّهِ لَا يَمُوتُ حَتَّى تَمْلِيَّاهُ غَيْظاً وَتُوسِّعَاهُ غَدْرًا وَظُلماً ثُمَّ تَجِدَاهُ صَابِراً قَوَّاماً وَلَا يَمُوتُ حَتَّى يَلْقَى مِنْكُمْ هَنَاتٍ وَهَنَاتٍ وَلَا يَمُوتُ إِلَّا شَهِيداً مَقْتُولاً.

اعتراض و استهزای عمر در بیماری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

عمر بود که همراه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عدّه ای از اصحابش برای عیادت من آمدند. رفیقش ابوبکر با چشم به او اشاره کرد و برخاست و گفت: یا رسول الله، تو درباره علی چیزهایی به ما سپرده بودی ولی می بینم که به این مرض گرفتار شده است! اگر از دنیا رفت به چه کسی رجوع کنیم؟! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بنشین» و این را سه مرتبه تکرار کرد. بعد رو به آن دو کرد و فرمود: «باز هم چنین می کنید! به خدا قسم او در این بیماری از دنیا نمی رود و به خدا قسم نمی میرد تا او را از غیظ و غضب پر کنید و پیمان شکنی و ظلم بسیار بر او روا دارید و او را صابر و مقاوم بیابید. او نمی میرد تا از شما شرها و بدیهایی ببیند. او با شهادت و قتل از دنیا می رود».

وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ ثَمَانِينَ رَجُلًا - أَرْبَعِينَ مِنَ الْعَرَبِ وَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْعَجَمِ وَ هُمَا فِيهِمْ فَسَلِمُوا عَلَيَّ بِإِمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ عَلِيًّا أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَصِيِّي فِي أَهْلِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي فَاسْتَمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا وَ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٌ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ سَعْدُ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ سَالِمٌ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ رَهْطٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ.

سوابق سوء ابوبکر و عمر و عثمان در مسأله خلافت

اتمام حجّت با سلام به عنوان «امیرالمؤمنین»

از همه اینها مهم تر اینکه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هشتاد نفر، که چهل نفر از عرب و چهل نفر از عجم بودند جمع کرد و این دو نفر هم در بین آنان بودند و آن عده به عنوان «امیرالمؤمنین» بر من سلام کردند. سپس فرمود: «من شما را شاهد می گیرم که علیّ برادر من و وزیرم و وارث من و خلیفه ام در امتم و وصیّ من در خاندانم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. به او گوش فرا دهید و او را اطاعت کنید». در میان آن عده، ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده و سالم و معاذ بن جبل و عده ای از انصار بودند. سپس فرمود: «من خدا را بر شما شاهد می گیرم».

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِمَّا أَشْرَبَتْ قُلُوبُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ بَلِيَّتَيْهِمَا وَفِتْنَتَيْهِمَا مِنْ عَجَلِهَا وَسَامِرِيَّهَا إِنَّهُمْ أَقْرَؤُا وَادَّعَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَسْتَخْلِفْ أَحَدًا وَ أَنَّهُ أُمِرَ بِالشُّورَى وَ قَالَ مَنْ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَسْتَخْلِفْ أَحَدًا وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْمَعْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّبُوَّةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ قَدْ قَالَ لِأَوْلَادِكَ الثَّمَانِينَ رَجُلًا سَلَّمُوا عَلَيَّ عَلَيَّ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُهُمْ عَلَيْهِ.

انتخاب یا انتصاب یا شوری؟!؛

سپس حضرت علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: سبحان الله از ابتلاء این دو نفر و فتنه ایشان یعنی گوساله و سامریشان که در قلوب این امت جا گرفته است! از یک طرف اینان اقرار کرده و ادعا نمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احدی را خلیفه قرار نداده و دستور شوری داده و عده ای از آنان گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احدی را خلیفه قرار نداده بلکه آن حضرت فرموده است: «خداوند برای ما اهل بیت بین نبوت و خلافت جمع نمی کند» در حالی که به همین هشتاد نفر فرمود: «به علی، به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید» و آنان را به مطالبی که فرمود شاهد گرفت.

وَ الْعَجَبُ أَنَّهُمْ أَقْرَؤُا ثُمَّ ادَّعَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَسْتَخْلِفْ أَحَدًا وَ أَنَّهُمْ أُمِرُوا بِالشُّورَى ثُمَّ أَقْرَؤُا

أَنَّهُمْ لَمْ يُشَاوِرُوا فِي أَبِي بَكْرٍ وَ أَنْ يَبْعَتَهُ كَمَا نَتَّ فَلَئِنَّ وَ أَيْ ذَنْبٌ أَعْظَمُ مِنَ الْفُلْتِهِ ثُمَّ اسْتَخْلَفَ ابُوبَكْرَ عُمَرَ وَ لَمْ يَقْتَدِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَدْعُهُمْ بِغَيْرِ اسْتِخْلَافٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَدْعُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ كَالنَّعْلِ الْخَلْقِ أَدْعُهُمْ بِغَيْرِ أَحَدٍ اسْتَخْلَفُ عَلَيْهِمْ طَعْنَا مِنْهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَغَبَهُ عَنْ رَأْيِهِ.

تعجب این است که آنان اقرار کرده و بعد ادعا کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احدی را خلیفه قرار نداده و آنان به شوری دستور داده شده اند. سپس اقرار کردند که درباره ابوبکر مشورت نکرده اند و بیعت او کار ناگهانی و حساب نشده بود! چه گناهی بالاتر از کار ناگهانی و حساب نشده است! بعد ابوبکر، عمر را جانشین خود نمود و در اینجا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا نکرد که مردم را بدون جانشین بگذارند!! وقتی در این باره به او گفته شد، جواب داد: «امت محمد را مثل کفش کهنه رها کنم؟ بدون آنکه احدی را بر آنان خلیفه قرار دهم آنها را رها کنم؟!» که با این سخن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طعنه می زد و از نظر آن حضرت اعراض می نمود.

ثُمَّ صَبَحَ عُمَرُ شَيْئًا ثَالِثًا لَمْ يَدْعُهُمْ عَلَى مَا ادَّعَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ يَسْتَخْلِفْ وَ لَا اسْتَخْلَفَ كَمَا اسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ وَ حِيَاءَ بَشِيٍّ ءِ ثَالِثٍ وَ جَعَلَهَا سُورَى بَيْنَ سِتَّتِهِ نَفَرٍ وَ أَخْرَجَ مِنْهَا جَمِيعَ الْعَرَبِ ثُمَّ حَظَى بِبَدَلِكَ عِنْدَ الْعَامَّةِ فَجَعَلَهُمْ مَعَ مَا أُشْرِبَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ

الْفِتْنَةِ وَالضَّلَالَةِ أَقْرَانِي ثُمَّ بَيَّعَ ابْنُ عَوْفٍ عُثْمَانَ فَبَايَعُوهُ وَقَدْ سَجِعُوا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي عُثْمَانَ مَا قَدْ سَمِعُوا مِنْ لَعْنِهِ إِيَّاهُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ.

سپس عمر کار سومی کرد. نه طبق ادعای خود که پیامبر خلیفه ای تعیین نکرده مردم را رها کرد و نه مانند ابوبکر خلیفه تعیین کرد. بلکه راه سومی آورد و خلافت را بین شش نفر شوری قرار داد و همه عرب را از آن خارج کرد. با این کار خود را نزد عموم مردم، محبوب تر کرد و آن پنج نفر را با فتنه و ضلالتی که در قلبشان جای داشت همتای من قرار داد.

سپس عبدالرحمن بن عوف با عثمان بیعت کرد و بقیه هم با او بیعت کردند در حالی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده بودند که در چند مورد عثمان را لعن کرده بود.

فَعُثْمَانُ عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْهُمَا وَ لَقَدْ قَالَ مُنْذُ أَيَّامٍ قَوْلًا وَقَفْتُ لَهُ وَ أَعْجَبَنِي مَقَالَتُهُ بَيْنَمَا أَنَا قَاعِدٌ عِنْدَهُ فِي بَيْتِهِ إِذْ أَتَتْهُ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ تَطْلُبَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ ضِيَّاعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمْوَالِهِ الَّتِي بِيَدِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ وَ لَا كِرَامَةَ لَكُمْ وَ لَا نِعْمَتٌ عَنْهُ وَ لَكِنْ أُجِيزُ شَهَادَتَكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ شَهِدْتُمْ عِنْدَ أَبِيكُمْ أَنَّكُمْ سَجِعْتُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ النَّبِيُّ لَا يُورَثُ مَا تَرَكَ فَهُوَ صَدَقَهُ ثُمَّ لَقِنْتُمَا أَعْرَابِيًّا جِلْفًا يُبُولُ عَلَى عَقْبَيْهِ يَتَطَهَّرُ بِبَوْلِهِ

مَا لَكَ بِنِ أَوْسِ بْنِ الْخَيْدِ ثَانِ فَشَهِدَ مَعَكُمْ وَ لَمْ يَكُنْ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ لَا مِنَ الْأَنْصَارِ أَحَدٌ شَهِدَ بِذَلِكَ غَيْرُكُمْ وَ غَيْرُ أَعْرَابِيٍّ أَمَا وَ اللَّهُ مَا أَشْكُ أَنَّهُ قَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ كَذَبْتُمْ عَلَيْهِ مَعَهُ وَ لَكِنِّي أُجِيزُ شَهَادَتَكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَأَذْهَبَا فَلَا حَقَّ لَكُمْ.

ابوبکر و عمر بدتر از عثمان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: عثمان با آن گونه که بود از آن دو (ابوبکر و عمر) بهتر بود. روزی سخنی گفت که نسبت به او رقت پیدا کردم و گفتارش مرا متعجب ساخت.

یک روز که من در خانه اش نزد او نشسته بودم عایشه و حفصه آمدند و میراث خود را از زمین و اموال پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در دست عثمان بود مطالبه کردند. عثمان گفت: نه به خدا قسم، نه احترامی نزد من دارید و نه پاسخ مثبت به شما می دهم. ولی شهادت شما را علیه خودتان می پذیرم. شما دو نفر نزد پدرانتان (ابوبکر و عمر) شهادت دادید از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده اید که فرمود:

«پیامبر ارث نمی گذارد، هر چه باقی بگذارد صدقه است». سپس به یک عرب بیابانی احمق که بر پاشنه هایش بول می کرد و با بول خود تطهیر می نمود به مالک بن اوس بن حدثان یاد دادید و او هم همراه شما شهادت داد و در میان اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مهاجرین و انصار احدی جز شما و آن اعرابی به این مطلب شهادت نداد. به خدا قسم شکی ندارم که او بر پیامبر دروغ بست

و شما هم با او به آن حضرت دروغ بستید. ولی من شهادت شما دو نفر را علیه خودتان قبول می کنم. بروید که حقی ندارید.

فَأَنْصِرَفْنَا مِنْ عِنْدِهِ تَلْعَانِهِ وَ تَشْتُمَانِهِ فَقَالَ ارْجِعَا أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتُمَا بِذَلِكَ عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ قَالَتَا نَعَمْ قَالَ فَإِنْ شَهِدْتُمَا بِحَقِّ فَلَا حَقَّ لَكُمْ يَا وَ إِنْ كُنتُمَا شَهِدْتُمَا بِبَاطِلٍ فَعَلَيْكُمَا وَ عَلَيَّ مَنْ أَحْجَزَ شَهَادَتَكُمَا عَلَيَّ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ «لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» (۱) قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّسَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَشَفَيْتِكَ مِنْهُمَا قُلْتُ نَعَمْ وَ اللَّهُ وَ أَبْلَعْتُ وَ قُلْتُ حَقًّا فَلَا يُرْغَمُ اللَّهُ إِلَّا آتَافَهُمَا فَرَقَقْتُ لِعُثْمَانَ وَ عَلِمْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ رِضَايَ وَ أَنَّهُ أَقْرَبُ مِنْهُمَا رُحْمًا وَ أَكْفُ عَنَّا مِنْهُمَا وَ إِنْ كَانَ لَا عُذْرَ لَهُ وَ لَا حُجَّةَ بِتَأْمِيرِهِ عَلَيْنَا وَ ادَّعَانِهِ حَقًّا (۲).

آن دو از پیش عثمان برگشتند در حالی که او را لعن می کردند و به او ناسزا می گفتند. عثمان گفت:

بر گردید، آیا شما به این مطلب نزد ابوبکر شهادت ندادید؟ گفتند: آری. گفت: اگر به حق شهادت داده اید پس حقی ندارید و اگر به باطل شهادت داده اید بر شما و بر کسی که شهادت شما را علیه این خاندان قبول کرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باشد! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۲۳

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۱.

۲- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۶۹۵ ح ۱۴.

سپس عثمان نگاهی به من کرد و تبسمی نمود و گفت: ای ابالحسن، آیا درباره این دو نفر قلب تو را شفا دادم؟ گفتیم: آری به خدا قسم و مطلب را رساندی و حق گفتی، خدا جز بینی آنان را بر خاک نمالید.

بعد فرمود: اینجا بود که نسبت به عثمان رقت پیدا کردم و دانستم که منظور او از این کار رضایت من بود و او در خویشاوندی از آن دو (ابوبکر و عمر) نزدیکتر است و نسبت به ما از آن دو بیشتر خودداری می کند، اگر چه عذری و حجّتی در حکومت بر ما و ادعای حقّ (خلافت) ما ندارد.

۴ - أَبَانُ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ صَدَّعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُنْبِرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الَّذِي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا غَيْرِي وَ إِيْمُ اللَّهِ لَوْ لَمْ أَكُنْ فِيكُمْ لَمَا قُوتِلَ أَهْلُ الْجَمَلِ وَ لَا أَهْلُ صِفِّينَ وَ لَا أَهْلُ النَّهْرَوَانِ [وَ إِيْمُ اللَّهِ] لَوْ لَا أَنْ تَتَكَلَّمُوا وَ تَدْعُوا الْعَمَلَ لِحَدَّثْتُمْ بِمَا قَضَى اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِمَنْ قَاتَلَهُمْ مُسْتَبْصِرًا فِي ضَلَالَتِهِمْ عَارِفًا بِالْهُدَى الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ.

ابان از سلیم بن قیس چنین نقل می کند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

ای مردم، من آن کسی هستم که چشم فتنه را از جا کندم و کسی جز من جرأت آن را نداشت. به خدا قسم اگر من در میان شما نبودم با اهل جمل و اهل صفین و اهل نهروان مقابله نمی شد. به خدا قسم اگر نبود ترس از اینکه

فقط سخن بگوئید و عمل را رها کنید به شما خبر می دادم از آنچه خداوند بر لسان پیامبرش مقدر کرده برای آنان که با بصیرت در گمراهی آنان و با معرفت به هدایتی که ما بر آن هستیم با ایشان بجنگد.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلُ السَّابِقِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ النَّبِيِّينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا دِيَانُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْمَنَائَا وَ الْبَلَايَا وَ فَضْلَ الْخِطَابِ وَ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزْلَتْ وَ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ عَلَيَّ مِنْ نَزَلَتْ.

وسعت علم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سپس فرمود: درباره هر چه می خواهید از من پرسید قبل از آنکه مرا نیابید. به خدا قسم من به راههای آسمان از راههای زمین آگاهترم. من یعسوب مؤمنان و اولین نفر از سابقین و امام متقیان و خاتم جانشینان و وارث پیامبران و خلیفه رب العالمین هستم. من جزا دهنده مردم در روز قیامت و قسمت کننده از طرف خداوند بین اهل بهشت و آتش هستم. منم صدیق اکبر و فاروقی که حق را از باطل جدا می کنم. منم که نزد من علم منایا و بلایا و فصل

خطاب است. هیچ آیه ای نازل نشده مگر آنکه می دانم درباره چه نازل شده و در کجا نازل شده و بر چه کسی نازل شده است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ وَشَيْكُكُمْ أَنْ تَفْقِدُونِي إِنْ مَفَارِقُكُمْ وَإِنِّي مَيِّتٌ أَوْ مَقْتُولٌ مَا يَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ بِهَا مِنْ فَوْقِهَا يَعْنِي لِحَيْتَهُ مِنْ دَمٍ رَأْسِهِ.

ای مردم، انتظار می رود که مرا از دست بدهید و من از شما جدا خواهم شد. من یا می میرم و یا کشته می شوم. شقی ترین این امت زمان زیادی منتظر نمی ماند تا اینکه این را از بالای آن خضاب کند یعنی محاسنم را از خون سرم خضاب کند.

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَا تَسْأَلُونَنِي مِنْ فِتْنَةٍ تَبْلُغُ ثَلَاثِمِائَةٍ فَمَا فَوْقَهَا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِسَائِقِهَا وَقَائِدِهَا وَنَاعِقِهَا وَبِخَرَابِ الْعَرَصَاتِ مَتَى تَخْرُبُ وَمَتَى تَعْمُرُ بَعْدَ خَرَابِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید، از من درباره هیچ فرقه ای که سیصد نفر یا بیشتر، بین شما و قیام روز قیامت باشند سؤال نمی کنید مگر آنکه درباره پیشوا و رهبر و سرپرست آنها به شما خبر می دهم. همچنین از خرابی بناها که چه موقع خراب می شود و چه موقع پس از خرابی دوباره تا روز قیامت آباد خواهد شد.

فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْبَلَايَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ سَائِلٌ فَلْيَعْقِلْ وَإِذَا سُئِلَ مَسْئُولٌ فَلْيَلْبِثْ إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ
أُمُورًا مُلْتَجِهَةً مُجَلِّجَةً وَبَلَاءً مُكْلِحًا مُنْلِحًا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسِيمَةَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَنَزَلَتْ عَزَائِمُ الْأُمُورِ وَحَقَائِقُ الْبَلَاءِ لَقَدْ
أَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَاشْتَغَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَذَلِكَ إِذَا ظَهَرَتْ حَزْبُكُمْ وَنَصَيْلَتْ عَنْ نَابٍ وَقَامَتْ عَنْ سَاقٍ وَصَارَتْ
الدُّنْيَا بَلَاءً عَلَيْكُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَيْتِهِ الْأَبْرَارَ.

پیشگویی امیرالمؤمنین علیه السلام از بلايا

مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، از بلايا به ما خبر بده. فرمود: هر گاه سؤال کننده ای می پرسد باید فکر کند و کسی که چیزی از او می پرسند باید مکث کند. پشت سر شما امور مضطرب و مرددی و بلایی وحشت آور و عاجزکننده خواهد بود. قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر مرا از دست بدهید و امور سخت و بلاهای محسوس بر شما نازل شود، بسیاری از سؤال کنندگان سر به زیر می اندازند و بسیاری از سؤال شدگان مشغول می شوند.

این هنگامی خواهد بود که جنگ شما ظاهر شود و از دندانهای تیز بیرون آید و بر پایش بایستد و دنیا بر شما بلا شود تا وقتی که خداوند برای یادگار نیکان فتح و پیروزی پیش آورد.

فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْنَا عَنِ الْفِتَنِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شُبِّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَسْفِرَتْ وَإِنَّ الْفِتْنَ لَهَا مَوْجٌ كَمَوْجِ الْبَحْرِ وَإِعْصَارٌ كِإِعْصَارِ الرِّيحِ تُصَيِّبُ بَلَدًا وَتُخْطِئُ الْآخَرَ فَانظُرُوا أَقْوَامًا كَانُوا أَصْحَابَ الرَّاياتِ يَوْمَ بَدْرٍ فَانصُرُوهُمْ تَنْصُرُوا وَتُوجَرُوا وَتُعَذَّرُوا.

پیشگوی امیرالمؤمنین علیه السلام از فتنه ها

مردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، درباره فتنه ها به ما خبر بده.

حضرت فرمود: فتنه ها هر گاه رو کنند به شبهه می اندازند و هر گاه پشت کنند پرده از شبهات برمی دارند. فتنه ها موجی همچون موج دریا دارند و طوفانی همچون طوفان باد، به شهری برخورد می کنند و شهر دیگری را از یاد می برند. بنگرید به اقوامی که در جنگ بدر پرچمداران بودند. ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و اجر داده شوید و معذور باشید.

أَلَا- إِنَّ أَخُوفَ الْفِتَنِ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ إِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ صَيَّمَاءُ مُطَبِقَةٌ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ فِتْنَتُهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا أَهْلٌ بَاطِلُهَا ظَاهِرُونَ عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ بِدَعَا وَظُلْمًا وَجَوْرًا وَأَوَّلُ مَنْ يَضَعُ جَبْرُوتَهَا وَيَكْسِرُ عَمُودَهَا وَيَنْزِعُ أَوْتَادَهَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَقَاصِمُ الْجَبَّارِينَ أَلَا إِنَّكُمْ

سَتَجِدُونَ بَيْنَ أُمَّةٍ أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعَضُّ بِفِيهَا وَتَخِطُ بِيَدَيْهَا وَتَضْرِبُ بِرِجْلَيْهَا وَتَمْنَعُ دَرَّهَا.

فتنه ی بنی امیه

بدانید که ترسناکترین فتنه ها بعد از من فتنه بنی امیه است، که فتنه ای کور و کر و خفقان آور و ظلمانی است. فتنه آن عمومی ولی گرفتاری آن خصوصی است. هر کس بصیرت داشته باشد بلا به او اصابت می کند و هر کس کوردل و غافل از آن باشد بلا از او می گذرد. اهل باطلش بر اهل حق غالبند. زمین را از بدعتها و ظلم و جور پر می کنند. اول کسی که جباریت آن را ساقط می کند و پایه آن را در هم می شکند و میخ های آن را از جا می کند خداوند رب العالمین و در هم شکننده جباران است.

بدانید که شما به زودی بعد از من بنی امیه را رؤسای بدی خواهید یافت همچون شتر کج خلقی که با دهانش به دندان می گیرد و دستانش را روی هر چیزی می گذارد و با پاهایش می زند و از شیر خود مانع می شود.

وَ أَيْمُ اللَّهِ لَا تَزَالُ فِتْنَتُهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ نُصِيرَهُ أَحَدِكُمْ لِنَفْسِهِ إِلَّا كُنْصَرَهُ الْعَبْدِ السَّوِّءِ لِسَيِّدِهِ إِذَا غَابَ سَبَّهُ وَ إِذَا حَضَرَ أَطَاعَهُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ شَرَدُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لَشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ.

به خدا قسم، فتنه آنان همچنان ادامه خواهد داشت تا هنگامی که یاری هر یک از شما نسبت به خودش مثل یاری غلام بدرفتار نسبت به صاحبش باشد

که هر گاه غائب شود به او ناسزا گوید و هر گاه حاضر شود او را اطاعت نماید.

به خدا قسم اگر شما را پراکنده کنند، خداوند برای روز بدی، برای آنان شما را جمع می نماید.

فَقَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ مِنْ جَمَاعَةٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهَا سَتَكُونُونَ جَمَاعَةً شَتَى عَطَاؤُكُمْ وَحُجُكُمُ وَ أَشْفَارُكُمْ وَاحِدٌ وَالْقُلُوبُ مُخْتَلِفَةٌ قَالَ: قَالَ وَاحِدٌ كَيْفَ تَخْتَلِفُ الْقُلُوبُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ قَالَ يَقْتُلُ هَذَا هَذَا وَ هَذَا هَذَا هَرْجًا هَرْجًا وَ يَبْقَى طَعَامُ جَاهِلِيَّةٍ لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدًى وَ لَا عِلْمٌ يَرَى نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاهٍ وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ.

فتنه های بعد از بنی امیه

آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا بعد از آن هم اجتماعی خواهد بود؟ فرمود: جماعت پراکنده ای خواهید بود، که عطاها و حج و سفرهایتان یکی خواهد بود ولی قلبها با یک دیگر اختلاف خواهند داشت.

سلیم می گوید: یکی پرسید قلبها چگونه اختلاف خواهند داشت؟ فرمود: این چنین و حضرت انگشتان مبارکشان را در هم فرو برد؛ و سپس فرمود: این آن را و آن این را می کشد و هرج و مرج خواهد بود. اراذل جاهلیت باقی می مانند و در آن هنگام جایگاه هدایت و علامتی که دیده شود، وجود نخواهد داشت.

ما اهل بیت از آن فتنه نجات یافته ایم ولی کسی را در آن به سوی خود دعوت نخواهیم کرد.

قَالَ فَمَا أَضِيعُ فِي ذَلِكِ الزَّمَانِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبِدُوا فَالْبِدُوا وَإِنْ اسْتَصَيَرُوكُمْ فَانصُرُوهُمْ تَنْصِرُوا وَتُعَذِّرُوا فَإِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يَدْعُوكُمْ إِلَى رَدًى وَلَا تَسْبِقُوهُمْ بِالتَّقَدُّمِ فَيَصِيرَ عَكُمْ الْبَلَاءُ وَتُسَمِّيَتْ بِكُمْ الْأَعْدَاءُ.

آن مرد پرسید: یا امیرالمؤمنین، در آن زمان چه کنم؟ فرمود: به اهل بیت پیامبران توجه داشته باشید. اگر توقف کردند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند، ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید، چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی کنند و به هلاکت دعوت نمی کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجوئید، که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان به شما شماتت کنند.

قَالَ فَمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفْرَجُ اللَّهُ الْبَلَاءَ بِرَجُلٍ مِنْ بَيْتِي كَانْفِرَاجِ الْأَدِيمِ مِنْ بَيْتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُونَ إِلَى مَنْ يَسُومُهُمْ خَسِيفًا وَيَسْبِقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُضْبِرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا هَرْجًا يَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ حَتَّى تَوَدَّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا أَنْ يَرُونِي

مَقَامَ وَاحِدٍ فَأَعْطَيْهِمْ وَ أَخَذَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا قَدْ مَنَعُونِي وَ أَقْبَلَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولُوا مَا هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ وَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا يُغْرِبُهُ اللَّهُ بَيْنِي أُمَّيَّةَ فَيَجْعَلُهُمْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَ يَطْحَنُهُمْ طَحْنَ الرَّحَى مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقَفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا سُنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۱).

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف پایان دهنده ی فتنه ها

آن مرد پرسید: یا امیرالمؤمنین، بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند بلا را به دست مردی از اهل بیتم همچون جدا شدن فرش خانه از جایش گشایش می دهد.

سپس بنی امیه را نزد کسی می آورند که آنان را خوار کند و کاسه های لبریز (عذاب) به آنان بنوشاند و به آنان چیزی عطا نکند و از آنان جز شمشیر نپذیرد. هرج و مرج خواهد بود. هشت ماه شمشیر بر دوش خود حمل خواهد کرد تا آنجا که قریش دوست خواهند داشت، در مقابل دنیا و آنچه در آن است یک بار مرا ببینند تا به آنان عطا کنم و از آنان بگیرم بعضی از آنچه نسبت به من منع می کردند و بعضی از آنچه به ایشان وارد می شود را بپذیرم. تا آنجا که می گویند: «این (یعنی امام زمان ارواحنا فداه) از قریش نیست، چرا که اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد»!! خداوند او را علیه

ص: ۱۳۲

بنی امیه برمی انگیزد و او آنان را زیر قدمهایش قرار می دهد و مانند آسیاب آنان را خرد می کند. هر جا پیدا شوند مورد لعنت خواهند بود و گرفته می شوند و کشته می گردند. این سنت پروردگار درباره ی کسانی است که قبلاً گذشته اند و هرگز در سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ ضَلَالَهُ فَإِذَا طَحْنَتْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا أَلَا وَإِنَّ لَطَحْنِهَا رَوْقًا وَإِنَّ رَوْقَهَا حُدَّهَا وَعَلَى اللَّهِ فَلَهَا أَلَا
وَإِنِّي وَأَبْرَارُ عَثْرَتِي وَأَطَائِبُ أُرُومَتِي أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا وَأَعْلَمُهُمْ كِبَارًا مَعَنَا رَأْيُهُ الْحَقُّ وَالْهُدَى مِنْ سَبَقِهَا مَرْقٌ وَمَنْ خَذَلَهَا
مُحِقٌّ وَمَنْ لَزَمَهَا لِحِقٌّ.

حضرات اهل بیت علیهم السلام پناه در فتنه ها

امّا بعد، به ناچار باید آسیابی باشد که گمراهی را خرد کند و آنگاه که آن را خرد کرد بر روی قطب و مرکزش قرار می گیرد. بدانید که خرد کردن آن خالص شدنی خواهد داشت و خالص شدن آن انتهای آن است و شکستن آن با خداست.

بدانید که من و نیکان فرزندانم و پاکان اصل و نسیم در کودکی بردبارترین مردم و در بزرگی داناترین آنان هستیم. پرچم حق و هدایت با ما است. هر کس از آن پیش رود با گمراهی و بدعت از دین خارج می شود و هر کس آن را خوار کند نابود می شود و هر کس همراه آن باشد به مقصد می رسد.

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عِلْمَنَا وَمِنْ حُكْمِ اللَّهِ الصَّادِقِ قِيلُنَا وَمِنْ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعُنَا فَإِنْ تَبِعُونَا

تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا وَ إِنْ تَوَلَّوْا عَنَّا يُعَذِّبْكُمْ اللَّهُ بِأَيْدِينَا أَوْ بِمَا شَاءَ نَحْنُ أَفْقُ الْإِسْلَامِ بِنَا يَلْحَقُ الْمُبْطِئُ وَ إِلَيْنَا يَرْجِعُ النَّائِبُ.

ما اهل بيتى هستيم كه علم ما از علم خداست و گفته ی ما از حكم راست خداوند است و گفتار راستگو را شنیده ایم. اگر تابع ما شوید با روشنگریهای ما هدایت می شوید و اگر از ما رو بگردانید خداوند شما را به دست ما و یا آنچه را که بخواهد عذاب می کند. ما افق اسلام هستیم، که کند رو خود را به ما می رساند و توبه کننده به سوی ما باز می گردد.

وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ تَسْتَعْجِلُوا وَ يَتَأَخَّرَ الْحَقُّ لَنَبَأْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ فِي شَبَابِ الْعَرَبِ وَ الْمَوَالِي فَلَا تَسْأَلُوا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الْعِلْمَ قَبْلَ إِبَانِهِ وَ لَا تَسْأَلُوهُمْ الْمَالَ عَلَى الْعُسْرِ فَتَبْخُلُوهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ الْبُخْلُ وَ كُونُوا أَخْلَاسَ النَّبِيِّ وَ لَا تَكُونُوا عُجُلًا بِيْذَرًا كُونُوا مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ تُعْرِفُوا بِهِ وَ تَتَعَارَفُوا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخُلُقَ بِقَدَرْتِهِ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمُ الْفَضَائِلَ بِعِلْمِهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ عِبَادًا اخْتَارَهُمْ لِنَفْسِهِ لِيَحْتَجَّ بِهِمْ عَلَى خَلْقِهِ فَجَعَلَ عَلَامَةً مَنْ أَكْرَمَ مِنْهُمْ طَاعَتَهُ وَ عَلَامَةً مَنْ أَهَانَ مِنْهُمْ مَعْصِيَتَهُ وَ جَعَلَ ثَوَابَ أَهْلِ طَاعَتِهِ النَّصْرَةَ فِي وَجْهِهِ فِي دَارِ الْأَمْنِ وَ الْخُلْدِ الَّذِي لَا يَوْرُغُ أَهْلُهُ

وَجَعَلَ عُقُوبَةَ أَهْلِ مَعْصِيَتِهِ نَارًا تَأْجِجُ لِغَضَبِهِ «مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (۱).

به خدا قسم اگر نبود اینکه عجله می کردید و حق به تأخیر می افتاد به شما خبر می دادم که در جوانان عرب و غیر عرب چه رخ خواهد داد. پس قبل از آنکه وقتش برسد از اهل بیت محمّد علیهم السّلام درباره علم سؤال نکنید و هنگام تنگدستی از ایشان مال طلب نکنید تا در نتیجه نسبت بخل به آنان بدهید چرا که در آنان بخل نیست.

مانند گلیم، ملازم خانه ها باشید و عجول و فاش کننده اسرار نباشید. از اهل حق باشید تا به آن شناخته شوید و طبق آن یکدیگر را بشناسید. خداوند مردم را به قدرت خویش خلق نموده و فضائل را بین آنان طبق علمش قرار داده است. از میان آنان بندگان را برای خویش انتخاب کرده تا به وسیله ی آنان حجّت را بر مردم تمام کند. علامت کسانی را که ارج نهاده اطاعت خود، و علامت آنان که مورد اهانت قرار داده معصیتش قرار داده است. ثواب اهل اطاعت را شکفته رویی در خانه امن و بهشتی که اهل آن وحشت نمی کنند قرار داده و عذاب اهل معصیتش را آتشی قرار داده که از غضبش شعله ور است. خدا به ایشان ظلم نکرده بلکه آنان به خودشان ظلم کرده اند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ بِنَا مَيِّزَ اللَّهِ الْكَذِبَ وَبِنَا يُفَرِّجُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَبِنَا يَنْزِعُ اللَّهُ رَبِّقَ الدُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَبِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ فَاعْتَبِرُوا بِنَا وَبِعَدْوِنَا وَبِهَدَانَا وَبِهَدَاهُمْ وَبِسِيرَتِنَا وَسِيرَتِهِمْ

ص: ۱۳۵

وَمِيتِنَا وَ مِيتِهِمْ يَمُوتُونَ بِالذَّالِ بِالذَّاءِ وَالْقَرْحِ وَ الدُّبَيْلِ وَ نَمُوتُ بِالْبَطْنِ وَ الْقَتْلِ وَ الشَّهَادَةِ.

ای مردم، ما اهل بیتی هستیم که خداوند به وسیله ما دروغ را روشن می کند و روزگار پر از سختیها را به آسایش می رساند و بند ذلت را از گردنتان برمی دارد. خداوند با ما شروع و به ما ختم می کند.

از ما و دشمنانمان و هدایت ما و آنان و روش ما و آنان و مرگ ما و آنان عبرت بگیرید. آنان با سستی شکم و زخم و دمل می میرند ولی ما با ناراحتی شکم و کشته شدن و شهادت از دنیا می رویم.

ثُمَّ التَفَّتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَنِيهِ فَقَالَ يَا بَنِيَّ لَبِئْسَ صِغَارُكُمْ كِبَارُكُمْ وَ لَبِئْسَ صِغَارُكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَمْثَالَ السُّفَهَاءِ الْجَفَاهِ الْجُهَالِ الَّذِينَ لَا يُعْطَوْنَ فِي اللَّهِ الْيَقِينَ كَبِيضٍ بِيضٍ فِي دَاخِ أَلَا- وَ يُدِيحُ لِلْفِرَاحِ فِرَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ خَلِيفِهِ يُسِيءُ تَخَلْفُ جَبَّارٍ عَثْرِيْفٍ مُتْرَفٍ يَقْتُلُ خَلْفِي وَ خَلْفَ الْخَلْفِ بَعْدِي.

گرفتاری آل محمد عليهم السلام در فتنه ها

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام رو به پسرانش کرد و فرمود: پسرانم، کوچکترانتان به بزرگترانتان نیکی کنند و بزرگترانتان به کوچکتران رحم کنند. مانند سفیهان جفاکار جاهلی نباشید که درباره خدا به یقین نمی رسند مانند تخم مرغهایی که در نقش و نگار ترسیم شده باشند.

وای بر جوجه ها، جوجه ها و فرزندان آل محمّد، از شرّ خلیفه ای که به خلافت می رسد. او جبار و خبیث و خوش گذران است. او جانشین مرا و جانشین جانشین بعد از مرا می کشد.

أَمَّا وَ اللهُ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ تَنْجِيزَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ فَتَحْتُ لِي الْأَسْبَابُ وَ عَلَّمْتُ الْأَنْسَابَ وَ أُجْرِي لِي السَّحَابُ وَ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ فَلَمْ يَعْزُبْ عَنِّي شَيْءٌ فَاتٌ وَ لَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَشْرِكْنِي أَحَدٌ فِيمَا أَشْهَدَنِي رَبِّي يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ وَ بِي يُنْتَمُ اللهُ مَوْعِدَهُ وَ يُكْمِلُ كَلِمَاتِهِ وَ أَنَا النَّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَهَا اللهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ أَنَا الْإِسْلَامُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ مَنِّ اللهِ بِهِ عَلَيَّ وَ أَذَلَّ بِهِ مَنْكِبِي وَ لَيْسَ إِمَامٌ إِلَّا- وَ هُوَ عَارِفٌ بِأَهْلِ وَ لَايَتِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (١) ثُمَّ نَزَلَ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا]. (٢)

ص: ١٣٧

١- سوره ی رعد، آیه ی ٧.

٢- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ٧١٤ ح ١٧ - نهج البلاغه: ص ١٣٧ خطبه ٩٣ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ٧ ص ٥٧.

بدانید، به خدا قسم، که رساندن رسالت ها و انجام وعده ها و کامل بودن کلمات را دانسته و اسباب برایم گشوده شد و انساب را دانستم و ابر برایم جاری گشت در ملکوت نظر کردم و چیزی بر من پوشیده نماند که از نظرم مخفی بماند و آنچه پیش از من بوده از نظرم مخفی نماند و هیچ کس در آنچه پروردگارم در روزی که شاهدان بپا می خیزند، درباره آن از من گواهی گرفته، شریک من نیست. خداوند به وسیله من وعده خود را تمام می کند و کلماتش را به کمال می رساند. من نعمتی هستم که خداوند تعالی بر خلقش ارزانی داشته، من همان اسلامی هستم که برای خود پسندیده است. همه ی اینها منتی است که خداوند بر من نهاده و شانه ام را با آن خم کرده است.

هیچ امامی نیست مگر آنکه اهل ولایت خود را می شناسد و این همان کلام خداوند است که «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۱)، «تو ای پیامبر ترساننده مردم هستی و هر قومی هدایت کننده ای دارد».

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام از منبر پائین آمد. خداوند بر او و خاندان پاک و نیکش درود فرستد و سلام فراوان نازل کند.

۵ - سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ قَالَ شَهِدْتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبِّدَةِ حِينَ سَيَّرَهُ عُثْمَانُ وَ أَوْصَىٰ إِلَىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ لَوْ كُنْتَ أَوْصَيْتَ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ فَقَالَ قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا

ص: ۱۳۸

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ بِإِمْْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَالَتْ لَنَا سَلَّمُوا عَلَى أَحْيَى وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي بِإِمْْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ زُرَّ
الْأَرْضَ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ أَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَ أَهْلَهَا.

سليم بن قيس می گوید: هنگامی که عثمان ابوذری را به ربه تبعید کرده بود در آنجا نزد ابوذری حاضر شدم. او به امیرالمؤمنین
علیه السلام در مورد خانواده و اموالش وصیت کرد.

کسی به ابوذری گفت: کاش به امیرالمؤمنین عثمان وصیت کرده بودی!! ابوذری گفت: من به امیرالمؤمنین حقیقی وصیت کرده
ام. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و به دستور او به عنوان «امیرالمؤمنین»
بر او سلام کردیم.

آن حضرت فرمود: به برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من به عنوان «امیرالمؤمنین»
سلام کنید، چرا که اوست باعث قوام زمین که به خاطر آن آرام گرفته است و اگر او را از دست بدهید زمین و آنچه روی آن
است به چشمتان زشت می آید.

فَرَأَيْتُ عَجَلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَامِرِيَّهَا رَاجِعًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَا حَقٌّ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَغَضِبَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ حَقٌّ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَمَرَنِي اللَّهُ بِعَدْلِكَ فَلَمَّا سَلَّمْنَا عَلَيْهِ أَقْبَلَا عَلَيَّ أَصْدِحَابِهِمَا مُعَاذٍ وَ سَالِمٍ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ حِينَ خَرَجَا مِنْ بَيْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِ مَا سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَا لَهُمْ مَا بَالُ هَذَا الرَّجُلِ مَا زَالَ يَرْفَعُ خَسِيسَةَ ابْنِ عَمِّهِ وَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنَّهُ لِيُحْسِنُ أَمْرَ ابْنِ عَمِّهِ وَقَالَ الْجَمِيعُ مَا لَنَا عِنْدَهُ خَيْرٌ مَا بَقِيَ عَلَيَّ.

عكس العمل اصحاب صحيفه ملعونه در مسأله «اميرالمؤمنين»

ابوذر می گوید: گوساله و سامری این امت را دیدم که به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعتراض کردند و گفتند: آیا این حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضب کرد و فرمود: مطلب حقی از طرف خدا و رسولش است. خداوند مرا به این موضوع امر کرده است! وقتی به عنوان «اميرالمؤمنين» بر آن حضرت سلام کردیم، ابوبکر و عمر رو به یارانیشان معاذ و سالم و ابوعبیده کردند و هنگامی که پس از سلام بر علی علیه السلام از خانه او خارج می شدند به آنان گفتند: این مرد را چه شده است که دائماً مقام پسر عمویش را بالا می برد! و یکی از آن دو گفت: کار پسر عمویش خوب خواهد شد! و همگی گفتند: مادامی که علی زنده است، نزد او برای ما خیری نخواهد بود!!

قَالَ فُقُلْتُ يَا أَبَا ذَرٍّ هَذَا التَّسْلِيمُ بَعْدَ حِجَّةِ الْوُدَاعِ أَوْ قَبْلَهَا فَقَالَ أَمَّا التَّسْلِيمُ الْأُولَى فَقَبْلَ حِجَّةِ الْوُدَاعِ وَ أَمَّا التَّسْلِيمُ الْآخِرَى فَبَعْدَ حِجَّةِ الْوُدَاعِ قُلْتُ فَمَعَاقِدُهُ

هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ مَتَى كَانَتْ قَالَ فِي حَجِّهِ الْوَدَاعَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي أَصْلَحَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِثْنِي عَشَرَ أَصْحَابِ الْعَقَبَةِ الْمُتَلَثِّمِينَ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَنْفِرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّاقَةَ وَ مَتَى كَانَ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ خَمِّ مُقْبَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجِّهِ الْوَدَاعَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ تَعْرِفُهُمْ قَالِ إِي وَاللَّهِ كُلَّهُمْ قُلْتُ مَنْ أَيْنَ تَعْرِفُهُمْ وَقَدْ أَسَرَّهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُدَيْفَةَ قَالَ عَمَرُ بْنُ يَاسِرٍ كَانَ قَائِدًا وَ حُدَيْفَةُ كَانَ سَائِقًا فَأَمَرَ حُدَيْفَةَ بِالْكِتْمَانِ وَ لَمْ يَأْمُرْ بِذَلِكَ عَمَرًا قُلْتُ تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ خَمْسَهُ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ وَ خَمْسَهُ أَصْحَابُ الشُّوزَى وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ مُعَاوِيَةَ.

دوبار سلام کردن به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سلیم می گوید: گفتم: ای ابوذر، این سلام کردن بعد از آخرین حج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود یا قبل از آن؟

گفت: سلام کردن اول قبل از آخرین حج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلام کردن دوم بعد از آخرین حج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود.

از اصحاب صحیفه و اصحاب عقبه پرسیدم: هم پیمانی این پنج نفر (اصحاب صحیفه) چه زمانی بود؟ گفت:

در آخرین حج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

گفتم: اصلحك الله، درباره دوازده نفر اصحاب عقبه که صورتهای خود را پوشانده بودند و می خواستند شتر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بَرَمَانند به من خبر بده که این ماجرا چه زمانی بود؟

گفت: در غدیر خم هنگام بازگشت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آخرین حج.

گفتم: اصلحك الله، آیا آنان را می شناسی؟ گفت: آری و الله، همه آنها را می شناسم.

گفتم: از کجا می شناسی در حالی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنهانی آنها را به حذیفه معرفی کرد؟

ابوذر گفت: در آن بلندی کوه، عمار افسار شتر آن حضرت را بر دوش می کشید و حذیفه از پشت سر شتر را راهنمایی می کرد. حضرت به حذیفه دستور کتمان داد ولی به عمار چنین دستوری نداد.

گفتم: آنان را برایم معرفی می کنی؟ گفت: پنج نفر اصحاب صحیفه و پنج نفر اصحاب شوری و عمرو عاص و معاویه.

قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ تَرَدَّدَ عَمَارٌ وَحُدَيْفَةُ فِي أَمْرِهِمْ بَعِيدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَيْاهُمْ قَالَ إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا التَّوْبَةَ وَالنَّدَامَةَ بَعِيدَ ذَلِكَ وَادَّعَى عَجْلُهُمْ مَنَزِلَهُ وَشَهِدَ لَهُمْ سَامِرِيُّهُمْ وَالثَّلَاثَةُ مَعَهُمْ بِأَنَّهُمْ سَجِعُوا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ذَلِكَ فَقَالُوا لَعَلَّ هَذَا أَمْرٌ حَدَثَ بَعْدَ الْأَوَّلِ فَشَكَا فِيمَنْ شَكَّ مِنْهُمْ إِلَّا أَنَّهُمَا تَابَا وَعَرَفَا وَسَلَّمَا.

گفتم: اصلحک الله، چگونه عمار و حذیفه وقتی آن دو را بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دیدند باز هم در تصمیم خود مردّد شدند.

ابوذر گفت: عمار و حذیفه بعدها اظهار توبه و پشیمانی کردند. ولی (در سقیفه) گوساله آنان (ابوبکر) برای خود مقامی ادعا کرد و سامری آنان (عمر) و سه نفر همراهشان (سالم و ابو عبیده و معاذ) شهادت دادند که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده اند که آن مطلب را فرموده است. عمار و حذیفه هم با خود گفتند: شاید این مسأله ای است که بعد از مسأله اولی (یعنی خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام) به وقوع پیوسته و لذا آن دو هم مانند دیگران به شک افتادند. ولی توبه کردند و متوجه شدند و تسلیم آن حضرت گردیدند.

قَالَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ فَلَقِيْتُ عَمَّارًا فِي خِلَافَةِ عُمَيْرِ بْنِ عَبْدِ مَيِّاتٍ أَبُوذَرٍّ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ أَبُوذَرٍّ فَقَالَ صِدْقٌ أَخِي أَبُوذَرٍّ إِنَّهُ لَا بُرَّ وَ
أَصْدَقُ مَنْ أَنْ يُحَدِّثَ عَنْ عَمَّارٍ بِمَا لَا يَسْمَعُ مِنْهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللهُ بِمَا تُصَدِّقُ أَبَاذَرَ قَالَ أَشْهَدُ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعُجْبَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ وَلَا أَبَرَ قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللهُ وَلَا أَهْلَ
بَيْتِكَ قَالَ إِنَّمَا أَعْنِي غَيْرَهُمْ مِنَ النَّاسِ ثُمَّ لَقِيْتُ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ رَحَلْتُ إِلَيْهِ مِنَ الْكُوفَةِ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا قَالَ أَبُوذَرٍّ فَقَالَ سُبْحَانَ اللهِ
أَبُوذَرٍّ

أَصْدَقُ وَأَبْرُ مِنْ أَنْ يُحَدِّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِغَيْرِ مَا قَالَ. (۱)

سؤال سلیم از عمّار و حذیفه درباره فتنه ی سقیفه

سلیم بن قیس می گوید: در زمان خلافت عثمان بعد از وفات ابوذر با عمّار ملاقات کردم و گفته ابوذر را به او خبر دادم. عمّار گفت: برادرم ابوذر راست گفته است. او نیک تر و راستگوتر از آن است که از قول عمّار چیزی را که نشنیده نقل کند.

گفتم: اصلحک الله، به چه عنوان سخن ابوذر را تصدیق می کنی؟ گفت: شهادت می دهم که از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: آسمان سایه نینداخته و زمین بر خود حمل نکرده گوینده ای راستگوتر و نیک تر از ابوذر را. پرسیدم: ای پیامبر خدا، حتی اهل بیت؟ فرمود: منظور من غیر آنان از مردم است.

سلیم می گوید: سپس حذیفه را در مدائن ملاقات کردم زمانی که از کوفه به آنجا رفته بودم و سخن ابوذر را برایش گفتم. گفت: سبحان الله، ابوذر راستگوتر و نیک تر از آن است که از قول پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غیر آنچه فرموده است، بگوید.

۶ - أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ وَ أَبَاذَرَ وَ الْمُقَدَّادَ وَ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ صَدَقُوا قَالُوا دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَائِشَةُ قَاعِدَةٌ

ص: ۱۴۴

خَلْفَهُ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ فِيهِمُ الْخَمْسَةُ أَصْحَابُ الْكِتَابِ وَ الْخَمْسَةُ أَصْحَابُ الشُّورَى فَلَمْ يَجِدْ مَكَانًا فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هَاهُنَا يَعْنِي خَلْفَهُ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَعَدَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بَيْنَ عَائِشَةَ وَ أَقْعَى كَمَا يُقْعَى الْأَعْرَابِيُّ فَدَفَعَتْهُ عَائِشَةُ وَ غَضَبَتْ وَ قَالَتْ أَمَا وَجَدْتَ لِاسْتِكَ مَوْضِعًا غَيْرَ حَجْرِي فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالَ مَهْ يَا حَمِيرَاءُ لَا تُؤْذِينِي فِي أَخِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَاحِبُ لُؤَاءِ الْحَمْدِ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُقَاسِمُ النَّارَ فَيَدْخُلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ يُدْخِلُ أَعْدَاءَهُ النَّارَ. (۱)

ابان از سلیم نقل می کند که گفت: از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم و همین مطلب را از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم و آن حضرت فرمود: راست گفته اند. آنان چنین گفتند:

علی بن ابی طالب علیه السلام خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وارد شد در حالی که عایشه پشت سر حضرت نشسته بود و خانه پر از جمعیت بود و در میان آنان پنج نفر اصحاب صحیفه و پنج نفر اصحاب شوری بودند. حضرت مکانی برای نشستن

ص: ۱۴۵

پیدا نکرد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او اشاره کرد که «اینجا» یعنی پشت سر آن حضرت بنشیند.

حضرت علی علیه السلام آمد و بین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عایشه نشست و مانند اعرابی ها زنان را در بغل گرفت. عایشه آن حضرت را کنار زد و غضب کرد و گفت: «برای نشستنت جایی جز بغل من نیافتی»!!!

عکس العمل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مقابل اهانت عایشه

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غضب کرد و فرمود: ساکت باش ای حمیرا! درباره برادرم علی مرا اذیت مکن. او امیرالمؤمنین و آقای مسلمانان و صاحب لوای حمد و پیشرو پیشانی سفیدان در روز قیامت است. خداوند اختیار پل صراط را به او می سپارد و او جهنم را تقسیم می کند. دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل آتش می نماید.

۷- أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَاشٍ عَنْ سَلِيمٍ قَالَ إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ عِنْدَهُ رَهْطٌ مِنَ الشُّعْبَةِ قَالَ فَذَكَرُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَوْتَهُ فَبَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ اِيتُونِي بِكِتَابٍ لَكُمْ فِيهِ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي وَ لَنْ تَخْتَلِفُوا بَعْدِي.

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می کند که گفت: من نزد عبد الله بن عباس در خانه اش بودم و نزد او گروهی از شیعه بودند. آنها از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شهادت آن حضرت یاد کردند.

ابن عباس گریه کرد و گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه، همان روزی که از دنیا رفت، در حالی که اهل بیتش و سی نفر از اصحابش کنار او بودند؛ فرمود: «کتفی» بیاورید تا برای شما چیزی در آن بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید و اختلاف نکنید.

فَمَنْعَهُمْ فِرْعَوْنُ هَيْدَهُ الْأُمَمَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنِّي أَرَاكُمْ تُخَالِفُونِي وَأَنَا حَتَّى فَكَيْفَ بَعِيدَ مَوْتِي فَتَرَكَ الْكَتِفَ قَالِ سُلَيْمٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ يَا سُلَيْمُ لَوْلَا مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ لَكُنَّا لَنَا كِتَابًا لَا يَضِلُّ أَحَدٌ وَلَا يَخْتَلِفُ.

منع عمر از نوشتن کتف و عکس العمل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

فرعون این امت آنان را از آوردن کتف منع کرد و گفت: «پیامبر خدا هذیان می گوید!! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم غضب کرد و فرمود: «می بینم در حالی که زنده هستم با من مخالفت می کنید، پس بعد از مرگ من چه خواهید کرد؟» و کتف را رها کرد.

سلیم می گوید: سپس ابن عباس رو به من کرد و گفت: ای سلیم، اگر نبود آنچه آن مرد گفت، حضرت برای ما نوشته ای می نوشت که احدی گمراه نشود و اختلاف نکند.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَمَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ فَخَلَوْتُ بِابْنِ عَبَّاسٍ بَعْدَ مَا قَامَ

الْقَوْمُ فَقَالَ هُوَ عُمَرُ فَقُلْتُ صَدَقْتَ قَدْ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَيِّدِ الْمَنَانِ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ يَقُولُونَ إِنَّهُ عُمَرُ فَقَالَ يَا سَلِيمُ أَكُتْمُ إِلَّا مِمَّنْ تَتَّقُ بِهِمْ مِنْ إِخْوَانِكَ فَإِنَّ قُلُوبَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أُشْرِبَتْ حُبَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ كَمَا أُشْرِبَتْ قُلُوبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ حُبَّ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِيِّ (۱).

تأیید اینکه مانع از کتف آوردن، عمر بود

مردی از جمعیت گفت: آن مرد که بود؟ ابن عباس گفت: راهی به این مطلب نیست! سلیم می گوید: بعد از آنکه مردم برخاستند در خلوت از ابن عباس پرسیدم، پاسخ داد: او عمر بود. گفتم: راست می گویی، من از علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد هم شنیدم که می گفتند: «او عمر بود».

ابن عباس گفت: ای سلیم این مطلب را کتمان کن، مگر برای کسانی از برادران دینی ات که به آنان اعتماد داری، چرا که قلبهای این امت از محبت این دو مرد سیراب شده همان طور که قلوب بنی اسرائیل از محبت گوساله و سامری سیراب شده بود.

۸ - قَالَ سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ: لَقِيتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ وَقُلْتُ لَهُ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اتَّقُوا فِتْنَةَ الْأَخْنَسِ، اتَّقُوا فِتْنَةَ سَعْدٍ، فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى خِذْلَانِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ».

ص: ۱۴۸

فَقَالَ سَيَعُدُّ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُنْغِضَ عَلِيًّا أَوْ يُنْغِضَنِي، أَوْ أَقَاتِلَ عَلِيًّا أَوْ يُقَاتِلَنِي، أَوْ أَعَادِيَ عَلِيًّا أَوْ يُعَادِيَنِي، إِنَّ عَلِيًّا كَانَتْ لَهُ خَصِيصَةٌ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مِثْلَهَا إِنَّهُ صَاحِبُ بَرَاءَةٍ حِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ لَا يُبْلَغُ عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي» وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهُ يَوْمَ غَزَاهُ تَبُوكَ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرِ النَّبِيِّ، فَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

سليم بن قيس گفت: سعد بن ابی وقاص را ملاقات کردم و به او گفتم: از علی علیه السلام شنیدم که گفت:

از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: «از فتنه ای که در پیش است بپرهیزید، از فتنه سعد بپرهیزید، او به خوار ساختن حق و اهل حق فرا خواهد خواند». سعد گفت: پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه به علی کینه ورزم یا با او بجنگم یا دشمنی نمایم یا او به من کینه ورزد و یا بجنگد و یا دشمنی نماید. علی را فضائلی است که احدی از مردم را مانند آنها نیست، او کسی است که آیات برائت را بر مشرکان خواند، آنگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «این پیام خداوند را کسی جز من و یا مردی از من نرساند» و در نبرد تبوک فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی به جز نبوت، چرا که پس از من پیامبری نیست».

وَأَمْرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِسَدِّ كُلِّ بَابٍ شَارِعٍ إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرِ بَابِهِ، فَجَهَدَ عُمَرُ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فِي كُوْهِ صَغِيرِهِ قَدْرَ عَيْنِهِ فَأَبَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ

حَمْرَهُ وَالْعَبَّاسُ وَجَعْفَرُ: «سَدَدْتُ أَبْوَابِنَا وَتَرَكْتُ يَا بَ عَلِيٍّ» فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَنَا سِدِّدْتُهَا وَلَا فَتَحْتُ بَابَهُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَدَّهَا وَفَتَحَ بَابَهُ».

و فرمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبنی بر بستن هر دری که به مسجد باز می شد به جز در خانه علی، عمر کوشید که به اندازه روزنه ای و نگاه چشمی هم که شده خانه اش به مسجد راه داشته باشد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نپذیرفت، حمزه و عباس و جعفر گله کردند که در خانه هایمان را بستنی و در خانه علی را باز گذاشتی؟ فرمود: «شخص من در خانه هایمان را نبستم و در خانه اش را باز نگذاشتم، این خداوند بود که در خانه هایمان را بست و در خانه اش را گشود».

وَ أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ كُلِّ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: آخِيَتْ بَيْنَ كُلِّ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِكَ وَ تَرَكْتَنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». وَ قَالَ فِي يَوْمِ خَيْبَرَ حِينَ انْهَزَمَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَالَ: «مَا يَأَلُ أَقْوَامٌ يَلْقَوْنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ يَفِرُّونَ لَا ذَفْعَنَ الرَّأْيَةَ عَدَاً إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَيْسَ بِجَبَانٍ وَ لَا فَرَارٍ وَ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ خَيْبَرًا». فَلَمَّا أَصْبَحْنَا اجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَرَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَجْهِي، فَقَالَ: «أَيْنَ أَخِي، ادْعُوا لِي

عَلِيًّا». فَأَتَوْهُ بِهِ فَإِذَا هُوَ رَمِيْدٌ يُقَادُ مِنْ رَمِيْدِهِ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ وَ عُبَارٌ الدَّقِيْقِ عَلَيْهِ وَ كَانَ يَطْحَنُ لِأَهْلِهِ. فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِهِ وَ تَفَلَ فِي عَيْنَيْهِ، ثُمَّ عَقَدَ لَهُ وَ دَعَا لَهُ، فَمَا انْتَشَى حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَ آتَاهُ بِصِيْفِيَّةٍ بِنْتِ حُيَّيْ بْنِ أَخْطَبٍ، فَأَعْتَقَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میان هر دو نفر از یارانش پیمان برادری برقرار کرد، علی علیه السَّلام گفت: میان یارانتم پیمان برادری بستی و مرا رها کردی؟

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تو برادرم و من برادرت در دنیا و آخرت هستم». در نبرد خیبر هنگامی که ابوبکر و عمر از عرصه جنگ فرار کردند، رسول خدا خشمگین شد و فرمود: با کسانی که مشرکان را می بینند و فرار می کنند چه می شود کرد! فردا پرچم را به دست کسی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند که نه بترسد و نه فرار کند و برنگردد، تا خداوند به دست او خیبر را بگشاید. چون صبح شد نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شدیم، فرمود:

«برادرم کجاست، علی را برایم صدا زنید». علی را آوردند، چشم درد داشت، بر او بالا پوشی بود که گرد آرد بر آن نشسته بود، پیدا بود که داشته برای همسرش گندم آرد می کرده، رسول خدا به او گفت که سرش را در دامن حضرتش گذارد، آنگاه رسول خدا در چشمش آب دهان کشید، سپس برایش پرچمی بست و در حَقَش دعا کرد.

حضرت علی علیه السَّلام به نبرد شتافت و برنگشت تا که خداوند به دستش خیبر را گشود و صفییه دختر

حیی بن اخطب را اسیر کرد و نزد حضرتش آورد. پیامبر او را آزاد کرده و با وی ازدواج نمود و آزادیش را مهرش قرار داد.

وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ، أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ وَ أَنَا أَنْظَرُ إِلَيْهِ رَافِعًا عَضُدَيْهِ فَقَالَ: «أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» فَقَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. لِتَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

قَالَ سَلِيمٌ: وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ سَعْدٌ فَقَالَ: إِنَّمَا شَكَّكْتُ وَ لَسْتُ بِقَاتِلٍ نَفْسِي. إِنْ كَانَ سَبَقَنِي إِلَى فَضْلِ غِبْتُ عَنْهُ إِنْ لَمْ أَرْعَمْ أَنِّي مُخْطِئٌ وَ لَا مُسِيءٌ، بَلْ هُوَ عَلَى الْحَقِّ. (۱)

ای سلیم! مهم تر از آن، جریان روز غدیر خم است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستش را گرفت و بالا برد و فرمود: آیا من سزاوارتر به شما از خودتان نیستم؟ گفتند: آری! فرمود: هر که را من مولای اویم، این علی مولای او است؛ پروردگارا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمنی ورزد و باید که حاضران به غایبان برسانند. سلیم گفت: سعد رو کرد به من و گفت: من در یاری علی شک کردم و از طرفی نمی خواستم خودم را به

ص: ۱۵۲

کشتن بدهم و اگر علی را فضیلتی بوده که من از آن خبر نداشتم خودم را خطاکار و گناهکار نمی دانم! بلکه او را بر حق می دانم.

۹ - عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ قَالَ خَرَجْتُ إِلَى الشَّامِ تَاجِرًا سَنَةَ ثَمَانٍ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ فِي أَشَدِّ مَا يَكُونُ مِنَ الْحَرِّ فَلَمَّا أَجْمَعْتُ عَلَى السَّيْرِ قَالِ لِي رِجَالٌ مِنْ قَوْمِي مَا تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ تُخَلِّفُهُ فَقُلْتُ لَا أُرِيدُ أَنْ أُخَلِّفَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ أُرِيدُ أَنْ يَكُونَ مَعِيَ فَقِيلَ غُلَامٌ صَغِيرٌ فِي حَرٍّ مِثْلِ هَذَا تُخْرِجُهُ مَعَكَ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَا- يُفَارِقُنِي حَيْثُمَا تَوَجَّهْتُ أَبَدًا فَإِنِّي لَا وَطِئُ لَهُ الرَّحْلَ فَمَذَهَبْتُ فَحَشَوْتُ لَهُ حَشِيَّةً كِسَاءً وَكَتَانًا وَكُنَّا رُكْبَانًا كَثِيرًا فَكَانَ وَاللَّهِ الْبُعِيرُ الَّذِي عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ أَمَامِي لَا يُفَارِقُنِي وَكَانَ يَسْبِقُ الرَّكْبَ كُلَّهُمْ.

ابوصالح از ابن عباس از پدرش عباس بن عبدالمطلب و او از ابوطالب چنین نقل می کند: من سال هشتم ولادت پیامبر برای تجارت به شام رفتم و هوا در نهایت گرمی بود وقتی آماده سفر شدم، مردانی از خویشانم گفتند: محمد را چه می کنی و به که می سپاری؟ گفتم: قصد ندارم که او را به کسی بسپارم، بلکه می خواهم همراهم باشد. گفتند: پسری خردسال را در چنین گرمایی به سفر میبری؟ گفتم: به خدا سوگند هر کجا باشم او با من خواهد بود و از من

مفارقت نخواهد کرد، برایش زاد و توشه فراهم می سازم، رستم و یک زین از پارچه و کتان برای او پر ساختم و بسیار اتفاق می افتاد که ما سواره بودیم و شتری که محمّد بر آن سوار بود در مقابلم بود و از او جدا نبودم و پیشاپیش قافله حرکت می کرد.

فَكَانَ إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ جَاءَتْ سَحَابُهُ بَيْضَاءُ مِثْلَ قِطْعَةٍ تَلَجَّ فَتَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَتَقِفُ عَلَى رَأْسِهِ لَا تُفَارِقُهُ وَ كَانَتْ رَبَّمَا أَمْطَرَتْ عَلَيْنَا السَّحَابَهُ بِأَنْوَاعِ الْفَوَاكِهِ وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَنَا وَ ضَاقَ الْمَاءُ بِنَا فِي طَرِيقِنَا حَتَّى كُنَّا لَا نُصِيبُ قِرْبَةً إِلَّا بِدِينَارَيْنِ وَ كُنَّا حَيْثُ مَا نَزَلْنَا تَمْتَلِي الْحِيَاضُ وَ يَكْتُمُ الْمِيَاءُ وَ تَخْضَرُّ الْأَرْضُ فَكُنَّا فِي كُلِّ خِصْبٍ وَ طِيبٍ مِنَ الْخَيْرِ وَ كَدَانَ مَعَنَا قَوْمٌ قَدِ وَقَفَتْ جَمَالُهُمْ فَمَشَى إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَسَارَتْ فَلَمَّا قَرَّبْنَا مِنْ بُصْرَى الشَّامِ إِذَا نَحْنُ بِصَوْمَعَةٍ قَدْ أَقْبَلَتْ تَمْشِي كَمَا تَمْشِي الدَّابَّةُ السَّرِيعَةُ حَتَّى إِذَا قَرَّبَتْ مِنَّا وَقَفَتْ وَ إِذَا فِيهَا رَاهِبٌ وَ كَانَتْ السَّحَابَةُ لَا تُفَارِقُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَاعَةً وَاحِدَةً.

و آنگاه که گرما سخت می شد ابری سپید و خنک می آمد و بر او سلام می کرد و بالای سرش بود و از او جدا نمی شد و بسا که آن ابر بر ما میوه ها فرو می بارید و با ما سیر می کرد و گاهی در میان راه از جهت آب در مضیقه بودیم تا به حدی که بهای یک مشک آب به دو دینار می رسید ولی ما هر کجا

فرود می آمدیم حوض ها پر و آب فراوان و زمین سرسبز می شد و ما در نهایت فراوانی و خوشی و خیر بودیم و گروهی با ما بودند که شترانشان وامانده بود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد آنها رفت و دستی بر آنها کشید و به راه افتادند و چون نزدیک شهر شام رسیدیم، دیدیم که یک صومعه مانند مرکب راهواری به سرعت به طرف ما می آید و چون نزدیک ما شد ایستاد و به ناگاه دیدیم که راهبی در آن است و آن ابر از سر رسول خدا حتی لحظه ای جدا نمی شد.

وَ كَانَ الرَّاهِبُ لَا يُكَلِّمُ النَّاسَ وَلَا يَدْرِي مَا الرِّكْبُ وَلَا مَا فِيهِ مِنَ التِّجَارَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَرَفَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ كَانَ أَحَدٌ فَأَنْتَ أَنْتَ قَالِ فَزَلْنَا تَحْتَ شَجَرِهِ عَظِيمِهِ قَرِيبِهِ مِنَ الرَّاهِبِ قَلِيلِهِ الْأَغْصَانِ لَيْسَ لَهَا حَمْلٌ وَ كَانَتْ الرُّكْبَانُ تَنْزِلُ تَحْتَهَا فَلَمَّا نَزَلَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اهْتَزَّتِ الشَّجَرَةُ وَ أَلْقَتْ أَغْصَانَهَا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ حَمَلَتْ مِنْ ثَلَاثَةِ أَنْوَاعٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ فَكَهْتَانِ لِلصَّيْفِ وَ فَاكِهَةٌ لِلشَّيْءِ فَتَعَجَّبَ جَمِيعٌ مَنْ مَعَنَا مِنْ ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَى بِحِيرَى الرَّاهِبُ ذَلِكَ ذَهَبَ فَاتَّخَذَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَعَاماً بِقَدْرِ مَا يَكْفِيهِ.

آن راهب با مردم سخن نمی گفت و کاروانیان را نمی شناخت و نمی دانست که مال التجاره آنها چیست؟ و چون به پیامبر اکرم نگریست او را شناخت و شنیدم که می گفت: اگر کسی باشد تویی تو! ابوطالب می گوید: ما زیر درخت

بزرگی در نزدیکی راهب فرود آمدیم، آن درخت شاخه های کمی داشت و میوه ای بر آن نبود و کاروانیان به زیر آن درخت فرود آمدند و چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زیر آن فرود آمد، درخت به جنبش آمد و شاخه هایش را بر رسول خدا افکند و سه نوع میوه داد دو نوع تابستانی و یک نوع زمستانی و همه کسانی که با ما بودند از آن متعجب شدند و چون بحیرای راهب آن را دید، رفت و برای رسول اکرم غذایی به اندازه او آورد.

ثُمَّ جَاءَ وَقَالَ مَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَ هَذَا الْغُلَامِ فَقُلْتُ أَنَا فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ تَكُونُ مِنْهُ فَقُلْتُ أَنَا عَمُّهُ فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّ لَهُ أَعْمَامًا فَأَيُّ الْأَعْمَامِ أَنْتَ فَقُلْتُ أَنَا أَحُو أَبِيهِ مِنْ أُمَّ وَاحِدَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّهُ هُوَ وَإِلَّا فَلَسْتُ بِحَيْرِي ثُمَّ قَالَ لِي يَا هَذَا تَأْذُنُ لِي أَنْ أَقْرَبَ هَذَا الطَّعَامَ مِنْهُ لِيَأْكُلَهُ فَقُلْتُ لَهُ قَرَّبُهُ إِلَيْهِ وَرَأَيْتُهُ كَارِهًا لِدَلِيلِكَ وَالتَّفْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ يَا بُنَيَّ رَجُلٌ أَحَبَّ أَنْ يُكْرِمَكَ فَكُلْ فَقَالَ هُوَ لِي دُونَ أَصْحَابِي فَقَالَ بِحَيْرِي نَعَمْ هُوَ لَكَ خَاصَّةً فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنِّي لَا أَكُلُ دُونَ هَؤُلَاءِ فَقَالَ بِحَيْرِي إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عِنْدِي أَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَقَالَ أَتَأْذُنُ يَا بِحَيْرِي إِلَى أَنْ يَأْكُلُوا مَعِيَ فَقَالَ بَلَى فَقَالَ كُلُوا بِسْمِ اللهِ فَأَكَلَ وَ أَكَلْنَا مَعَهُ.

سپس آمد و گفت: سرپرست این نوجوان کیست؟ گفتم: من، گفت: چه نسبتی با او داری؟ گفتم: من عموی او هستم، گفت: او عموهایی دارد تو کدام عموی او هستی؟ گفتم: من برادر پدر او هستم و مادرمان هم یکی است، گفت: گواهی می دهی که او همان است و الا من بحیرا نیستم، سپس گفت: ای مرد! آیا اجازه می دهی که این غذا را به نزد او ببرم تا بخورد؟ گفتم: ببر و پیامبر را دیدم که آن کار را خوش نداشت، متوجه پیامبر شدم و گفتم: فرزندم! مردی است که دوست دارد تو را اکرام کند، پس از غذای او بخور، فرمود: آیا این غذای من است و از آن اصحابم نیست؟ بحیرا گفت: آری آن مخصوص تو است. پیامبر فرمود: من به تنهایی نمی خورم، بحیرا گفت: من بیش از این چیزی نداشتم، پیامبر فرمود: آیا اجازه می دهی که آنها هم با من بخورند؟ گفت: آری، فرمود: بسم الله بخورید، حضرتش میل فرمود و ما هم با ایشان خوردیم.

فَوَاللَّهِ لَقَدْ كُنَّا مِائَةً وَسَبْعِينَ رَجُلًا وَأَكَلْ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَّا حَتَّى شَبِعَ وَتَجَشَّأَ وَبَحِيرَى قَائِمٌ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيِّئٌ يَدْبُ عَنْهُ وَيَتَعَجَّبُ مِنْ كَثْرَةِ الرِّجَالِ وَقَلَّةِ الطَّعَامِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ يُقْبَلُ رَأْسُهُ وَيَأْفُوحُهُ وَيَقُولُ هُوَ هُوَ وَرَبُّ الْمَسِيحِ وَالنَّاسُ لَا يَفْقَهُونَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الرَّاكِبِ إِنَّ لَكَ لَشَأْنَا قَدْ كُنَّا نَمُرُّ بِكَ قَبْلَ الْيَوْمِ فَلَا تَفْعَلُ بِنَا هَذَا الْبَرِّ فَقَالَ بَحِيرَى وَاللَّهِ إِنَّ لِي لَشَأْنَا وَشَأْنَا وَإِنِّي لَأَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَأَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَإِنَّ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ

لَغُلَامًا لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ مَا أَعْلَمَ لَحَمَلْتُمُوهُ عَلَىٰ أَعْنَاقِكُمْ حَتَّىٰ تَرْدُوهُ إِلَىٰ وَطَنِهِ.

به خدا سوگند ما یک صد و هفتاد نفر بودیم و هر کدام از ما آن قدر خورد تا سیر شد. بحیرا بالای سر پیامبر ایستاده بود و از وی حمایت می کرد و از بسیاری مردمان و کمی طعام تعجب می کرد و سر و گردن حضرت را هر لحظه می بوسید و می گفت: قسم به خدای مسیح که او همان است و مردم نمی فهمیدند که او چه می گوید. یکی از کاروانیان گفت: تو را چه می شود، ما پیش از این نیز بر تو می گذشتیم، اما چنین احسانی با ما نمی کردی، بحیرا گفت: به خدا سوگند که امروز مرا حالتی دیگر است و من می بینم چیزی را که شما نمی بینید و می دانم چیزی را که شما نمی دانید، زیر این درخت پسری است که اگر آنچه را که من از او می دانم شما نیز می دانستید، او را بر گردن خود سوار می کردید و او را به وطنش می رسانیدید.

وَاللَّهِ مَا أَكْرَمْتُمْ إِلَّا لَهُ وَ لَقَدْ رَأَيْتَ لَهُ وَ قَدْ أَقْبَلَ نُورًا أَضَاءَ لَهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ رَأَيْتَ رِجَالًا فِي أَيْدِيهِمْ مَرَاوِحُ الْيَأْقُوتِ وَ الزَّبَرْجِيدِ يَرْوَحُونَ وَ آخِرِينَ يَنْثُرُونَ عَلَيْهِ أَنْوَاعِ الْفَوَاكِهِ ثُمَّ هَذِهِ السَّحَابَةُ لَا تَفَارِقُهُ ثُمَّ صَوْمَعَتِي مَشَتْ إِلَيْهِ كَمَا تَمْشِي الدَّابَّةُ عَلَى رِجْلِهَا ثُمَّ هَذِهِ الشَّجَرَةُ لَمْ تَزَلْ يَابِسَةً قَلِيلَةَ الْأَغْصَانِ وَ لَقَدْ كَثُرَتْ أَغْصَانُهَا وَ اهْتَزَّتْ وَ حَمَلَتْ ثَلَاثَةَ أَنْوَاعٍ مِنَ الْفَوَاكِهِ فَكَهْتَانِ

ص: ۱۵۸

لِلصَّيْفِ وَفَاكِهَهُ لِلشَّتَاءِ ثُمَّ هَذِهِ الْحِيَاضُ الَّتِي غَارَتْ وَذَهَبَ مَاؤُهَا أَيَّامَ تَمْرُجِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بَعْدَ الْحَوَارِيِّينَ حِينَ وَرَدُوا عَلَيْهِمْ.

به خدا سوگند من شما را اکرام نکردم مگر به خاطر او، وقتی که او پیش می آمد نوری را در مقابلش دیدم که ما بین آسمان و زمین را برایش روشن می کرد و مردانی را دیدم که بادبزن های یاقوت و زبرجد در دست داشتند و او را باد می زدند و مردان دیگری که انواع میوه ها را بر او نثار می کردند. سپس این ابراز او جدا نمی شد و این صومعه من مانند چهارپایی که بر پایش راه می رود به سوی او رفت، این درخت که همیشه خشک و کم شاخه بود، شاخه هایش فراوان شد و به جنبش در آمده و سه نوع میوه داد، دو میوه تابستانی و یک میوه زمستانی، سپس این حوضها که از زمان تمرد بنی اسرائیل بعد از آنکه حواریون عیسی بر آنها وارد شده بودند آبش فرو رفته و خشک شده بود.

فَوَجَدْنَا فِي كِتَابِ شَمْعُونِ الصَّفَا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِمْ فَغَارَتْ وَذَهَبَ مَاؤُهَا ثُمَّ قَالَ مَتَّى مَا رَأَيْتُمْ قَدْ ظَهَرَ فِي هَذِهِ الْحِيَاضِ الْمَاءُ فَاغْلُمُوا أَنَّهُ لِأَجْلِ نَبِيِّ يَخْرُجُ فِي أَرْضِ تِهَامَةَ مُهَاجِرًا إِلَى الْمَدِينَةِ اشِيمَةَ فِي قَوْمِهِ الْأَمِينِ وَفِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ وَهُوَ مِنْ عَشْرَةِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ لِصَلْبِهِ فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَهُوَ ثُمَّ قَالَ بَحِيرَى يَا غُلَامُ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ بِحَقِّ اللَّاتِ وَالْعُزَّى

إِلَّا مَا أَخْبَرْتَنِيهَا فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذِكْرِ اللَّاتِ وَالْعُزَّى وَقَالَ لَا تَسْأَلْنِي بِهِمَا فَوَاللَّهِ مَا أَبْغَضْتُ شَيْئًا كَبِغْضِهِمَا وَإِنَّمَا هُمَا صَنَمَانِ مِنْ حِجَارَةٍ لِقَوْمِي.

و من در کتاب شمعون الصّیفا خوانده ام که او آنها را نفرین کرده و آبش فرو رفته و خشک شده است، بعداً گفت: هر وقت دیدید که آب در این حوض ها نمایان شد، بدانید که به خاطر پیامبری است که در زمین تهامه مبعوث شده و به مدینه مهاجرت می کند، اسمش در میان قومش امین است و در آسمانها احمد و او از عترت اسماعیل بن ابراهیم است و از صُلب او است، به خدا سوگند که این همان است.

سپس بحیرا گفت: ای پسر! از تو سه خصلت می پرسم و تو را به حقّ لالت و عزیّ سوگند می دهم که مرا خبر دهی. رسول خدا چون نام لات و عزیّ را شنیدند خشمگین شدند و فرمودند: از من به واسطه آنها پرسش مکن که به خدا هیچ چیز را مانند آنها دشمن ندارم و آنها دو بت سنگی هستند که از آن قوم من هستند.

فَقَالَ بَحِيرَى هَيْدِهِ وَاحِدَةً ثُمَّ قَالَ فَبِاللَّهِ إِلَّا مَا أَخْبَرْتَنِي فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَإِنَّكَ قَدْ سَأَلْتَنِي بِإِلَهِي وَإِلَهِكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ نَوْمِكَ وَ يَقْظَتِكَ فَأَخْبَرَهُ عَنْ نَوْمِهِ وَ يَقْظَتِهِ وَ أُمُورِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ فَوَافَقَ ذَلِكَ مَا عِنْدَ بَحِيرَى مِنْ

صِفَتِهِ الَّتِي عِنْدَهُ فَانكَبَ عَلَيْهِ بِحَيْرِي فَقَبَّلَ رِجْلَيْهِ وَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا أَطْيَبَكَ وَأَطْيَبَ رِيحَكَ يَا أَكْثَرَ النَّاسِ اتِّبَاعًا يَا مَنْ بَهَاءُ نُورِ الدُّنْيَا مِنْ نُورِهِ يَا مَنْ بَدَّرَهُ تَعَمَّرَ الْمَسَاجِدُ كَأَنِّي بِكَ قَدْ قُدَّتِ الْأَجْنَادُ وَالْخَيْلُ وَقَدْ تَبِعَكَ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ طَوْعًا وَكَرْهًا وَكَأَنِّي بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَقَدْ كَسَرْتَهُمَا وَقَدْ صَارَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ تَضَعُ مَفَاتِيحَهُ حَيْثُ تُرِيدُ.

بحیرا گفت:

این یک نشانه، سپس گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که پاسخ را بدهی.

فرمود: هر چه می خواهی بپرس، زیرا که تو نام خدایم و خدایت را که بی مانند است بر زبان آوردی، گفت: از خواب و بیداریت می پرسم، پیامبر او را از خواب و بیداری و امور و کارهایش با خبر ساخت و با آنچه بحیرا از وصف او می دانست موافق بود. بحیرا خود را بر قدمهای آن حضرت انداخته و پاهای مبارکش را بوسه داد و گفت: پسرم! چقدر خوشبویی! ای کسی که از همه پیامبران بیشتر پیرو داری! ای کسی که روشنی دنیا از فروغ توست! ای کسی که مساجد به ذکرش آباد است! گویا تو را می بینم که لشکرها و اسبها را سوق می دهی و عرب و عجم، خواه و ناخواه از تو پیروی کنند و گویا لات و عزی را می بینم که آنها را شکسته ای و بیت عتیق در تملک تو است و کلیدهایش را هر کجا که بخواهی می نهی.

ص: ۱۶۱

كَمْ مِنْ بَطَلٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَالْعَرَبِ تَصِيرُهُ مَعَكَ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ وَالنَّيْرَانَ مَعَكَ الذَّبْحَ الْأَكْبَرَ وَهَلَاكُ الْأَضْيَانِ أَنْتَ الَّذِي لَا تَقُومُ
السَّاعَةَ حَتَّى تَدْخُلَ الْمَلُوكُ كُلُّهَا فِي دِينِكَ صَاغِرَةً قَمِيئَةً فَلَمْ يَزَلْ يُقَبَّلُ يَدَيْهِ مَرَّةً وَرِجْلَيْهِ مَرَّةً وَيَقُولُ لَنْ أَدْرَكَتُ زَمَانَكَ
لَا ضَرِيْنَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ ضَرَبَ الزَّنْدِ بِالزَّنْدِ أَنْتَ سَيِّدُ أَدَمَ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ اللَّهُ لَقَدْ
ضَحَكَتِ الْأَرْضُ يَوْمَ وُلِدَتْ فَهِيَ ضَاحِكَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَرِحًا بِكَ.

چه بسیار از پهلوانان قریش و عرب که آنان را به خاک مذلت می افکنی و کلیدهای بهشت و دوزخ در دست تو و ذبح اکبر و
هلاکت بت ها به دست توست، تو کسی هستی که قیامت بر پا نشود تا آنکه همه پادشاهان با فروتنی در دین تو در آیند، و
پیوسته دست و پای حضرتش را بوسه می داد و می گفت: اگر در زمان نبوت تو زنده باشم با شمشیر و ساعد به یاریت برمی
خیزم، تو سید فرزندان آدم و سرور رسولانی، تو امام متقین و خاتم انبیایی، به خدا سوگند آن روز که تو به دنیا آمدی زمین
خندان شد و تا روز قیامت به واسطه تو خندان خواهد بود.

وَاللَّهِ لَقَدْ بَكَتِ الْبَيْعُ وَالْأَضْيَانُ وَالشَّيَاطِينُ فَهِيَ بِأَكْبَرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْتَ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَبُشْرَى عِيسَى أَنْتَ الْمُقَدَّسُ الْمُطَهَّرُ مِنْ
أَنْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ

التفت إلى أبي طالبٍ وقال ما يكون هذا الغلام منك فإني أراك لا تفارقه فقال أبو طالب هو ابني فقال ما هو بائنيك وما يتبعني لهذا الغلام أن يكون والتمه الذي ولده حياً ولا أمه فقال إنه ابن أخي وقد مات أبوه وأمّه حامله به وماتت أمه وهو ابن ست سنين فقال صدقت هكذا هو ولكن أرى لك أن تردّه إلى بلده عن هذا الوجه فإنه ما بقي على ظهر الأرض يهودي ولا نصراني ولا صاجب كتاب إلا وقد علم بولاده هذا الغلام ولئن رأوه وعرفوا منه ما قد عرفت أنا منه لينغيته شراً وأكثر ذلك هؤلاء اليهود فقال أبو طالب ولم ذلك قال لأنه كائن لابن أخيك هذه النبوة والرّسالة ويأتيه الناموس الأكبر الذي كان يأتي موسى وعيسى.

به خدا سوگند معبدهای یهود و بتها و شیاطین تا روز قیامت گریان خواهند بود، تو دعای ابراهیم و بشارت عیسایی، تو مقدّس و مطهر از پلیدیهای جاهلیتی.

سپس رو به ابوطالب کرد و گفت: این پسر چه نسبتی با تو دارد که می بینم از او جدا نمی شوی؟ ابوطالب گفت: او پسر من است، بحیرا گفت: پسر تو نیست و پدر و مادرش نباید زنده باشند ابوطالب گفت:

او پسر برادرم است. او به دنیا نیامده بود که پدرش درگذشت و شش ساله بود که مادرش را هم از

دست داد. بحیرا گفت: راست گفתי او چنین است و چنین صلاح می دانم که او را از همین جا به شهر خودش برگردانی، زیرا هر یهودی و نصرانی و اهل کتابی از ولادت این نوجوان آگاه و اگر او را ببینند و چنان که من می شناختم آنها هم بشناسند شری به او می رسانند و بیشتر آنها همین یهودیانند. ابوطالب گفت: برای چه؟ گفت: برای آنکه این برادرزاده ات صاحب مقام نبوت و رسالت گردد و آن فرشته ای که بر موسی و عیسی نازل می گردید بر او فرود می آید.

فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ كَلَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُضَيِّعَهُ ثُمَّ خَرَجْنَا بِهِ إِلَى الشَّامِ فَلَمَّا قَرُبْنَا مِنَ الشَّامِ رَأَيْتُ وَاللَّهِ قُصُورَ الشَّامِ كُلَّهَا قَدِ اهْتَزَّتْ وَعَلَا مِنْهَا نُورٌ أَعْظَمُ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطْنَا الشَّامَ مَيَّا قَدَرْنَا أَنْ نَجُوزَ سُوقَ الشَّامِ مِنْ كَثْرَةِ مَيَّا أزدَحَمُوا النَّاسُ وَ يَنْظُرُونَ إِلَى وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ ذَهَبَ الْخَبْرُ فِي جَمِيعِ الشَّامِيَّاتِ حَتَّى مَيَّا بَقِيَ فِيهَا حَبْرٌ وَ لَا رَاهِبٌ إِلَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَبَجَاءَ حَبْرٌ عَظِيمٌ كَانَ اسْمُهُ نَسِيطُورًا فَجَلَسَ حِذَاهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ لَا يُكَلِّمُهُ بِشَيْءٍ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةً فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّلَاثَةَ لَمْ يَصْبِرْ حَتَّى قَامَ إِلَيْهِ فَدَارَ خَلْفَهُ كَأَنَّهُ يَلْتَمِسُ مِنْهُ شَيْئًا.

ابوطالب گفت: هرگز، انشاء الله خداوند او را تباہ نسازد.

سپس او را به شام بردیم و چون نزدیک شهر شام رسیدیم، به خدا سوگند تمام کاخهای شام لرزید و نوری از آن برخاست که از پرتو خورشید درخشان تر بود و هنگامی که به شهر شام درآمدم، نتوانستیم به واسطه ازدحام مردم از بازار شام بگذریم و همه به صورت رسول خدا می نگریستند و این خبر در همه شامات منتشر شد، تا به آنجا که همه احبار و راهبان به نزد او گرد آمدند. یکی از احبار بزرگ که نامش نسطورا بود آمد و در مقابل او نشست و به او می نگریست ولی با او سخن نگفت و سه روز متوالی چنین کرد و چون شب سوم فرا رسید بی تاب شد و به نزد او آمد و پشت سر او می چرخید، گویا چیزی را از او می طلبید.

فَقُلْتُ لَهُ يَا رَاهِبُ كَأَنَّكَ تُرِيدُ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ أَجَلُ إِنِّي أُرِيدُ مِنْهُ شَيْئًا مَا اسْمُهُ قُلْتُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَتَعَيَّرَ وَاللَّهِ لَوْنُهُ ثُمَّ قَالَ فَتَرَى أَنْ تَأْمُرَهُ أَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ ظَهْرِهِ لِأَنْظُرَ إِلَيْهِ فَكَشَفَ عَنْ ظَهْرِهِ فَلَمَّا رَأَى الْخَاتَمَ انْكَبَّ عَلَيْهِ يُقْبَلُهُ وَيَبْكِي ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا أَسْرِعْ بِرَدِّ هَذَا الْغُلامِ إِلَى مَوْضِعِهِ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ فَإِنَّكَ لَوْ تَدْرِي كَمْ عَدُوٌّ لَهُ فِي أَرْضِنَا لَمْ تَكُنْ بِالَّذِي تُقَدِّمُهُ مَعَكَ فَلَمْ يَزَلْ يَتَعَاهَدُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَيَحْمِلُ إِلَيْهِ الطَّعَامَ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْهَا أَتَاهُ بِقَمِيصٍ مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِي أَتَرَى أَنْ يَلْبَسَ هَذَا الْقَمِيصَ لِيذُكُرَنِي بِهِ فَلَمْ يَقْبَلْهُ وَرَأَيْتَهُ كَارِهًا لِذَلِكَ فَأَخَذْتُ أَنَا الْقَمِيصَ

مَخَافَهُ أَنْ يَغْتَمَّ وَقُلْتُ أَنَا أَلْبَسُهُ وَعَجَّلْتُ بِهِ حَتَّى رَدَدْتُهٖ إِلَى مَكَّةَ فَوَ اللَّهِ مَا بَقِيَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ امْرَأَةٌ وَلَا كَهْلٌ وَلَا شَابٌّ وَلَا صَبِيغٌ
وَلَا كَبِيرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ شَوْقًا إِلَيْهِ مَا خَلَا أَبُو جَهْلٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ كَانَ فَاتِكًا مَاجِنًا قَدْ ثَمَلَ مِنَ الشُّكْرِ (۱).

گفتم: ای راهب! گویا چیزی از او می خواهی؟ گفت: آری من چیزی از او می خواهم، اسمش چیست؟ گفتم:

محمد بن عبدالله، به خدا سوگند که رنگش پرید، سپس گفت: ممکن است به او بفرمائید پشت شانه اش را برهنه کند تا آن را بینم، حضرت پشت شانه ی خود را برهنه کرد چون مهر نبوت را دید، فرو افتاد، او را می بوسید و گریه می کرد. سپس گفت: ای مرد زود این فرزند را به خانه اش برگردان که اگر می دانستی در سرزمین ما چقدر دشمن دارد او را با خود نمی آوردی و هر روز برای دیدار او می آمد و برایش غذا می آورد و چون از شهر شام بیرون می آمدیم پیراهنی از پیش خود آورد و گفت: آیا ممکن است که این پیراهن را بپوشد تا به یاد من باشد، ولی پیامبر نپذیرفتند و چون آن کار را خوش نداشتند، من برای آنکه او ناراحت نشود آن پیراهن را گرفتم و گفتم: من آن را بر تنش خواهم کرد و شتابان او را به مکه برگردانیدم و به خدا سوگند آن روز کسی از زن و پیر و جوان و کوچک و بزرگ نبود که به استقبال او نیاید، به جز ابوجهل که مردی خونخوار و بد کردار بود و از مستی به خود نبود.

ص: ۱۶۶

١٠ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَانِي جِبْرِيلُ وَهُوَ فَرِحٌ مُسْتَبَشِرٌ فَقُلْتُ لَهُ حَبِيبِي جِبْرِيلُ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْفَرَحِ مَا مَنَزَلَهُ أَحْيَى وَابْنِ عَمِّي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّي فَقَالَ جِبْرِيلُ يَا مُحَمَّدُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَاكَ بِالرَّسَالَةِ مَا هَبَطْتُ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَّا لِهَذَا يَا مُحَمَّدُ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ مُحَمَّدُ نَبِيُّ رَحْمَتِي وَعَلِيٌّ مُقِيمٌ حُجَّتِي لَا أُعَذِّبُ مَنْ وَالَاهُ وَإِنْ عَصَيْتَنِي وَلَا أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ وَإِنْ أَطَاعَنِي قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَتَانِي جِبْرِيلُ وَيَبِيءُهُ لِيَوَاءَ الْحَمِيدِ وَهُوَ سَابِعُونَ شَقَّةَ الشَّقَّةِ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَيَدْفَعُهُ إِلَيَّ فَأَخْذُهُ وَأَدْفَعُهُ إِلَيَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُطِيقُ عَلِيٌّ عَلَى حَمْلِ اللِّوَاءِ وَقَدْ ذَكَرْتَ أَنَّهُ سَابِعُونَ شَقَّةَ الشَّقَّةِ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا رَجُلُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُعْطِيَ اللَّهُ عَلِيًّا مِنَ الْقُوَّةِ مِثْلَ قُوَّةِ جِبْرِيلَ وَمِنَ الْجَمَالِ مِثْلَ جَمَالِ يُوسُفَ وَمِنَ الْحِلْمِ مِثْلَ حِلْمِ رِضْوَانَ وَمِنَ الصَّوْتِ مِثْلَ مَا يُدَانِي

صَوْتِ دَاوُدَ وَ لَوْلَا - أَنْ دَاوُدَ خَطِيبٌ فِي الْجِنَانِ لَا - عَطِيَ عَلِيٌّ مِثْلَ صَوْتِهِ وَإِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مِنَ السَّلْسَبِيلِ وَ الزَّنَجِيلِ وَإِنَّ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَقَامًا يَغِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ (۱).

رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد به او گفتم در این شادی بگو بدانم مقام برادرم علی بن ابی طالب علیه السَّلَام نزد پروردگارش چگونه است؟ گفت ای محمد بدان که تو را به پیغمبری انگیزته و به رسالت برگزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد عَلِيٌّ أَعْلَى تُو را سلام می رساند و می فرماید: محمد پیغمبر رحمت من است و علی مقیم حَجَّت من، دوستدارش را عذاب نکنم گر چه گناه من ورزد و بدشمنش رحم نکنم گر چه فرمانم برد، ابن عباس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید، لواء حمد را به دست دارد که هفتاد شَقَّة دارد و هر شَقَّة اش از خورشید و ماه پهن تر است آن را به من دهد و من بگیرم و به علی بن ابیطالب علیه السَّلَام دهم، مردی گفت یا رسول الله چطور علی تاب حمل آن را دارد و گفتم هفتاد شَقَّة دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیع ترند؟

رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خشم کرد و فرمود: ای مرد، روز قیامت خدا به علی نیروی جبرئیل دهد و زیبایی یوسف و حلم رضوان و آوازی مانند آواز داود. اگر نبود که داود خطیب بهشت است آواز او را به وی می داد. علی اوّل کسی است که از سلسبیل و زنجبیل می نوشد و علی و شیعیانش نزد خدا مقامی دارند که اوّلین و آخرین بدان رشک برند.

ص: ۱۶۸

۱۱ - عَنِ الْحَارِثِ بْنِ ثَعْلَبَةَ قَالَ قَدِمَ رَجُلَانِ يُرِيدَانِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ فِي الْهَلَالِ أَوْ قَبْلَ الْهَلَالِ فَوَجَدَا النَّاسَ نَاهِضَةً بَيْنَ إِلَيَّ الْحَجِّ قَالَ قَالَا (۱) فَخَرَجْنَا مَعَهُمْ فَإِذَا نَحْنُ بِرَكْبٍ فِيهِمْ رَجُلٌ كَأَنَّهُ أَمِيرُهُمْ فَأَنْتَبَذَ مِنْهُمْ فَقَالَ كُونَا عَرَابِيِّينَ قُلْنَا نَحْنُ عَرَابِيَّانِ قَالَ كُونَا كُوفِيِّينَ قُلْنَا نَحْنُ كُوفِيَّانِ قَالَ مِمَّنْ أَنْتُمَا قُلْنَا مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قَالَ مِنْ أَيِّ بَنِي كِنَانَةَ قُلْنَا مِنْ بَنِي مَالِكِ بْنِ كِنَانَةَ قَالَ رَحِبٌ عَلَيَّ وَرَحِبٌ وَرُحْبٌ عَلَيَّ قُرْبٌ.

حارث بن ثعلبه گوید: موسم ماه ذی الحجّه یا شاید پیش از آن بود که دو مرد بر ما وارد شدند و قصد داشتند که به مکه و مدینه بروند. دیدند گروهی از مردم همگی به سوی مکه روانند. حارث گوید: آن دو نفر گفتند: ما هم با آن مردم به سوی مکه روان شدیم، در راه به سوارانی برخوردیم که مردی در میان آنان بود که گویا رئیس ایشان بود، وی از جمعیت کناره گرفت و به ما گفت: حتماً عراقی هستید؟ گفتیم:

بلی عراقی هستیم، گفت: شاید کوفی هستید؟ گفتیم: آری کوفی هستیم، گفت: از کدام قبیله اید؟ گفتیم: از بنی کُنانه، گفت: از کدام تیره؟ گفتیم: از بنی مالک بن کُنانه، گفت: مرحبا، خوش آمدید.

أُنشِدُكُمْ بِكُلِّ كِتَابٍ مُنْزَلٍ وَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَسْمَعْتُمْ عَلَيَّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ يَسْتَبِينِي أَوْ يَقُولُ إِنَّهُ مُعَادِيٌّ وَ مُقَاتِلِي قُلْنَا مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا سَعْدُ بِنِ أَبِي وَقَّاصٍ قُلْنَا

ص: ۱۶۹

لَا وَ لَكِنْ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ اتَّقُوا فِتْنَةَ الْأَخْنَسِ قَالَ الْأَخْنَسُ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ سَمِعْتُمَاهُ يُضْنِي بِاسْمِي.

شما را به تمام کتابهای آسمانی و پیامبران مرسل سوگند آیا از علی بن ابیطالب شنیده اید که از من شدیداً بدگویی کند یا بگوید: او دشمن من است و به جنگ من خواهد پرداخت؟ گفتیم: تو که هستی؟ گفت: سعد بن ابی وقاص، گفتیم: نه، ولیکن شنیدیم، می گفت: از فتنه و آشوب اخنيس (کسی که بالای بینی او عقب رفته و وسطش بر آمده) پرهیزید، گفت: خنيس ها بسيارند، آیا شنیدید که نامم را ببرد؟

قَالَ قُلْنَا لَا قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ إِنَّ أَنَا قَاتَلْتُهُ بَعْدَ أَرْبَعِ سِمَعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيهِ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَعَمَّرُ فِيهَا عُمَرُ نُوحٍ قُلْنَا سَمَّهِنَّ لَنَا قَالَ مَا ذَكَرْتُهُنَّ إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسَمِّيَهُنَّ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبَا بَكْرٍ بِرَاءَةَ لِيُتَبَدَّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ فَلَمَّا سَارَ لَيْلَهُ أَوْ بَعْضَ لَيْلِهِ بَعَثَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَحْوَهُ فَقَالَ اقْبِضْ بِرَاءَةَ مِنْهُ وَ ارْدُدْهُ إِلَيَّ فَمَضَى إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَبِضَ بِرَاءَةَ مِنْهُ وَ رَدَّهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدَثَ فِيَّ شَيْءٌ أَمْ نَزَلَ فِيَّ قُرْآنٌ.

گفتیم: نه، گفت: الله اكبر، الله اكبر، حَقًّا اِگر من پس از آنکه چهار مطلب از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره او شنیدم با وی به جنگ پردازم، گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نیستم، آن چهار چیزی که اگر یکی از آنها برای من بود، نزد من بهتر بود از دنیا و مافیها، که به اندازه عمر دراز نوح در آن زندگی کنم. گفتیم: آنها را برای ما بازگو، گفت: من نیز به همین جهت از آنها یاد کردم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابوبکر را فرستاد تا آیه براءت را بر مشرکین بخواند. چون شب یا پاسی از آن را پشت سر گذاشت علی بن ابی طالب را به سوی او فرستاد و فرمود: آیات براءت را از وی بستان و او را به سوی من بازگردان، چون ابوبکر نزد آن حضرت آمد گریست و گفت: یا رسول الله آیا خلافتی از من سر زده یا آیه ای درباره ام نازل گشته است؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَنْزَلْ فِيكَ قُرْآنٌ وَلَكِنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ وَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیه ای درباره تو نازل نشده لیکن جبرئیل علیه السلام از جانب خداوند تبارک و تعالی نزد من آمده، گفت: «هیچ کس از جانب تو نمی تواند پیامی برساند جز خودت یا مردی که به منزله تو باشد» و علی از من است و من از علی هستم، هیچ کس جز علی از جانب من پیام نرساند و مطلبی ادا نکند.

قُلْنَا لَهُ وَ مَا الثَّانِيَةُ قَالَ كُنَّا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ آلُ عَلِيٍّ وَ آلُ أَبِي بَكْرٍ وَ آلُ عُمَرَ وَ

أَعْمَامُهُ قَالَ فَنُودِيَ فِينَا لَيْلًا اخْرُجُوا مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا آلَ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلَ عَلِيٍّ قَالَ فَخَرَجْنَا نَجْرًا قِلَاعَنَا فَلَمَّا أَصَبْنَا بَحْنَا أَتَاهُ عَمُّهُ حَمْرَهُ
فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْرَجْتَنَا وَ أَسَكَنْتَ هَذَا الْغُلَامَ وَ نَحْنُ عُمُومَتُكَ وَ مَشِيخُهُ أَهْلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا أَنَا
أَخْرَجْتُكُمْ وَ لَا أَنَا أَسَكَنْتُهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ.

گفتیم: مطلب دوّم؟ گفت: ما و آل علی و آل ابی بکر و آل عمر و عموهای آن حضرت همگی در مسجد بودیم، شبی در
میان ما ندا داده شد همگی جز خاندان رسول الله و خاندان علی از مسجد خارج شوید. همه ی ما در حالی که بار و بنه را جمع
کرده و با خود می کشیدیم از مسجد بیرون شدیم، چون صبح شد عمویش حمزه نزد آن حضرت رفته، عرض کرد: یا رسول
الله آیا ما را در حالی که عموها و سالخوردگان خاندان توئیم بیرون نموده و این نوجوان را سر جای خود باقی داشتی؟ رسول
خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: به اختیار خود به بیرون راندن شما و جای دادن او اقدام نکردم، لیکن خدای عزّوجلّ مرا
بدین کار فرمان داده است.

قُلْنَا لَهُ فَمَا الثَّالِثَةُ قَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِرَأِيْتِهِ إِلَى خَيْبَرَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَرَدَّهَا فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عُمَرَ فَرَدَّهَا فَغَضِبَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالَ لَا عَطِيْنَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ

كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَالَ فَلَمَّا أَضْمَرَ بَحْنَا جَثُونًا عَلَى الرَّكْبِ فَلَمْ نَرَهُ يَدْعُو أَحَدًا مِنَّا ثُمَّ نَادَى أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَجِئْتُ بِهِ وَهُوَ أَرْمَدٌ فَتَقَلَّ فِي عَيْنِهِ وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ.

گفتیم: مطلب سوّم؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در جنگ خیبر ابوبکر را با پرچم خود به سوی قلعه خیبر فرستاد، وی با همان پرچم بازگشت، سپس عمر را فرستاد، وی همچنان بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم خشمگین شد و فرمود: فردا صبح پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که هم خدا و رسولش او را دوست دارند و هم او خدا و رسولش را دوست می دارد، او مردی است که پیایی بر دشمن هجوم آورد و هرگز از میدان کارزار نگریزد و باز نخواهد گشت تا خدا فتح و پیروزی را به دست او عملی سازد. چون صبح شد همگی ما نیمه خیز بر سر زانو نشستیم و منتظر بودیم تا شاید یکی از ما را فرا خواند ولی آن حضرت هیچ یک از ما را نخواند، فقط صدا زد علی بن ابی طالب کجاست؟

حضرت علی علیه السلام را در حالی که چشمش درد می کرد، آوردند. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آب دهان خود را به چشم وی کشید و پرچم را به او داد و خداوند به دست او خیبر را گشود.

قُلْنَا فَمَا الرَّايَةُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَاسْتَخْلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ قُرَيْشٌ وَ قَالُوا إِنَّمَا خَلَفَهُ لِكِرَاهِيَةِ صُحْبَتِهِ قَالَ فَانْطَلَقَ فِي أَثَرِهِ حَتَّى لَحِقَهُ فَأَخَذَ بِعُزْرِ نَاقَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي

لَتَابِعُكَ قَالَ مَا شَأْنُكَ فَبَكَى وَ قَالَ إِنَّ قُرَيْشًا تَرْعُمُ أَنْكَ إِنَّمَا خَلَفْتَنِي لِيُغْضِبَكَ لِي وَ كَرَاهِيَتِكَ صُحْبَتِي.

گفتیم: مطلب چهارم؟ گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای غزوه ی تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به عنوان جانشین خود بر مردم گماشت، قریش بر او حسد بردند و گفتند: پیامبر چون خوش نداشته علی را همراه خود ببرد او را جایگزین خود قرار داده است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به دنبال پیامبر به راه افتاد تا به آن حضرت رسید و رکاب شتر سواری حضرتش را گرفت و گفت: من هم با شما می آیم، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: چکار داری؟ او گریست و گفت: قریش چنین می پندارند که چون شما مرا دوست نداشته و همراهی مرا خوش ندارید مرا جانشین خود در شهر قرار داده اید.

قَالَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَفِيكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ خَاصَّةٌ قَالُوا أَجِيلٌ قَالَ فَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَاصَّةُ أَهْلِي وَ حَبِيبِي إِلَى قَلْبِي ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ سَعْدُ هَذِهِ أَرْبَعَةٌ وَ إِنَّ شِئْتُمْ أَحَدٌ تَكُمَا بِخَامِسِهِ قُلْنَا قَدْ شِئْنَا ذَلِكَ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَلَمَّا عَادَ نَزَلَ غَدِيرِ حُمٍّ وَ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي

النَّاسِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ (۱).

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جارچی خود فرمود در میان مردم ندا دهد و سخنی را که آن حضرت می گوید به مردم برساند، سپس فرمود: مگر جملگی شما شخصی مخصوص و نزدیک به خودتان ندارید؟ گفتند: چرا، فرمود: به راستی که علی بن ابیطالب از میان خاندان من، شخص ویژه من و محبوب قلب من است. سپس رو به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السَّلام کرده، فرمود: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد بود؟

حضرت علی علیه السَّلام فرمود: از خدا و رسولش راضی و خشنودم. سپس سعد گفت: این چهار منقبت و اگر مایل باشید منقبت پنجمی هم به شما باز گویم، گفتیم: البته که می خواهیم. گفت: در حَجَّة الوداع با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم، در راه بازگشت از مکه در غدیر خم فرود آمد و به جارچی خود فرمود جار زند: هر کس که من مولا و صاحب اختیار اویم این علی نیز مولای اوست، پروردگارا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن باش، یار او را یاری نما و از آن کس که یاور او نیست یاری خود را دریغ دار.

ص: ۱۷۵

١٢ - عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي يُومًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ أَمَامَهُ وَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعَيْتَ عَلَيَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَأَلْتُ عَنْهَا حَبِيبَ بْنَ يَزِيدَ فَأَرَشَدَنِي إِلَيْكَ فَقَالَ وَمَا هِيَ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» (١) الْآيَةَ فَقَالَ نَعَمْ فِينَا نَزَلَتْ وَذَلِكَ أَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَطَائِفَهُ مَعَهُمْ وَسَمَاهُمْ اجْتَمَعُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مَنْ يَصِيرُ هَذَا الْأَمْرُ بَعْدَكَ فَوَاللَّهِ لَئِنْ صَارَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ إِنَّا لَنَخَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا وَلَوْ صَارَ إِلَى غَيْرِهِمْ لَعَلَّ غَيْرَهُمْ أَقْرَبُ وَأَرْحَمُ بِنَا مِنْهُمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا أَبْغَضْتُمُوهُمْ لَأَنَّ بَغْضَهُمْ بَغْضِي وَبُغْضِي هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ ثُمَّ نَعَيْتُمْ إِلَيَّ نَفْسِي فَوَاللَّهِ لَئِنْ مَكَّنَّهُمُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ لَيَقِيمُوا لِيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبْتَهَا وَلَيُؤْتُوا لَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ لِمَحَلِّهَا وَلَيَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَيَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ إِنَّمَا يُرْغِمُ اللَّهُ أُنُوفَ رِجَالٍ يُبْغِضُونَنِي وَيُبْغِضُونَ أَهْلَ بَيْتِي وَ

ص: ١٧٦

١- سورة ي حج آيه ي ٤١

ذُرِّيَّتِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ إِلَى قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ فَلَمْ يَقْبَلِ الْقَوْمُ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «وَ إِنْ يُكذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودٌ وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (۱).

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمود: روزی، خدمت پدرم در مسجد بودم مردی مقابل ایشان ایستاده، گفت: یک آیه مرا عاجز نموده، تفسیر آن را از جابر بن یزید پرسیدم مرا خدمت شما فرستاد، فرمود: کدام آیه؟ گفت: آیه ی

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا

الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ

کسانی که اگر در زمین به آنها قدرت دهیم نماز بپای می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. فرمود: آری این آیه درباره ی ما نازل شده و جریان چنین است، فلانی و فلانی و گروهی که با آنها بودند و آنها را نام برد، در خدمت پیامبر اجتماع کرده، پرسیدند: خلافت بعد از شما به که خواهد رسید؟ به خدا سوگند اگر به یکی از خویشاوندان شما برسد ما بر جان خود بیمناکیم، شاید اگر به دیگری بسپاری از آنها به ما مهربان تر باشند. از شنیدن این حرف پیامبر اکرم سخت خشمناک شد.

ص: ۱۷۷

فرمود: به خدا قسم اگر ایمان به خدا و پیامبر داشته باشید هرگز دشمن خویشاوندان من نمی شوید؛ زیرا دشمنی با آنها، دشمنی با من است و دشمنی با من، کفر به خدا است. آنگاه شما خیر از مرگ من می دهید. به خدا سوگند اگر خداوند به آنها در زمین قدرت دهد، نماز را در وقت آن پبای می دارند و زکات را به محلش می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند، خدا به خاک خواهد مالید دماغ کسانی را که من و خانواده ام را دشمن می دارند.

خداوند این آیه را نازل کرد:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ تَا وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

مردم آن را نپذیرفتند. خداوند این آیه را نازل کرد:

«وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ، وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ، وَ قَوْمُ لُوطٍ، وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ».

۱۳ - أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي الْمُسْنَدِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُقْبَلُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَقَالَ عَيْنُهُ وَ فِي رِوَايَةٍ غَيْرِهِ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ أَنَّ لِي عَشْرَةَ مَا قَبَلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ قَطُّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ وَ فِي رِوَايَةٍ حَفْصِ الْفَرَّاءِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى التَّمَعَ لَوْنُهُ وَ قَالَ لِلرَّجُلِ إِن كَانَ اللَّهُ قَدْ نَزَعَ

الرَّحْمَةَ مِنْ قَلْبِكَ فَمَا أَضْعَبُكَ مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُعَزِّزْ كَبِيرَنَا فَلَيْسَ مِنَّا. (۱)

احمد حنبل از ابوهريره روايت مى كند كه گفت: يك وقت پيامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حسين عليه السلام را مى بوسيد. عيینه و به قولی اقرع بن حابس گفت: من تعداد ده فرزند دارم و هرگز احدی از ایشان را نبوسیده ام. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ لَا- يَرْحَمْ لَا- يُرْحَم» يعنى: كسى كه رحم نكند، مورد ترحم قرار نخواهد گرفت. بنا به روايت حفص، پيغمبر اکرم به طوری غضب کرد كه رنگ مباركش دگرگون شد و به آن شخص فرمود: اگر خدا ترحم را از قلب تو گرفته است پس من با تو چه كنم. كسى كه به كودكان ما رحم نكند و به بزرگان ما عزت و احترام نگذارد از ما نخواهد بود.

۱۴ - تفسير الإمام العسکری عليه السلام قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اتَّقُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَنْ تَفُوتَكُمْ وَإِنْ أَبْطَأَتْ بِهَا عَنْكُمْ قَبَائِحُ أَعْمَالِكُمْ فَتَنَافَسُوا فِي دَرَجَاتِهَا قِيلَ فَهَلْ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنْ مُجِبِّي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَدِرَ نَفْسُهُ بِمُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَوَأَقَعَ الْمُحَرَّمَاتِ وَظَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَخَالَفَ مَا رُسِمَ لَهُ مِنَ الشَّرِيعَاتِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدِرًا طَفِيسًا.

ص: ۱۷۹

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سَلَّمَ فرمود: ای گروه شیعیان از خداوند بترسید، بهشت از دست شما نمی رود اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تأخیر داشته باشید، اکنون برای به دست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.

گفته شد آیا یکی از دوستان شما و یا دوستان حضرت علی علیه السّلام وارد جهنّم خواهند شد، فرمود:

هر کس نفس خود را با مخالفت محمد و علی علیهما السّلام چرکین کند و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شریعت مخالفت نماید، روز قیامت گناهکار و آلوده خواهد آمد.

يَقُولُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَا فُلَانُ أَنْتَ قَدِرُ طَفْسٍ لَا - تَصِيْلُحُ لِمُرَافَقِهِ مَوَالِيكَ الْأَخْيَارِ وَلَا لِمُعَانَقَةِ الْحُورِ الْحَسَانِ وَلَا الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ لَا - تَصِلُ إِلَى مَا هُنَاكَ إِلَّا بِأَنْ تَطْهَرَ عَنْكَ مَا هَاهُنَا يَعْنِي مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَدْخُلُ إِلَى الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ فَيَعِيدُ بِنُحُوسِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُصِيبُهُ الشَّدَائِدُ فِي الْمَحْشَرِ بِنُحُوسِهِ ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنْ هُنَا وَ مِنْ هُنَا مَنْ يَبْعَثُهُمْ إِلَيْهِ مَوَالِيهِ مِنْ خِيَارِ شِيَعَتِهِمْ كَمَا يَلْقَى الطَّيْرُ الْحَبَّ.

محمد و علی علیهما السّلام می گویند: تو کثیف و آلوده هستی و صلاحیت همنشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش گردی و با فرشتگان مقرب هم نشین گردی، تو نمی توانی خود را با آنها قرین سازی مگر اینکه از گناهان پاک گردی.

او را برای پاک شدن گناهان در طبقه اول دوزخ جای می دهند و برای پاره ای از گناهان عذاب می شود، پاره ای از آنها برای بعضی از گناهان در محشر گرفتار شدائد و سختی می گردند ولی نیکان از شیعه به فریاد آنها می رسند.

اخیر و دوستان در آن روز به فکر دوستان گناهکار خود می باشند و مانند مرغی که دانه ها را از زمین برمی دارد، آنها هم دوستان خود را پیدا می کنند و آنها را از اطراف جمع آوری می کنند و از آنها شفاعت می نمایند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ ذُنُوبُهُ أَقَلَّ وَ أَحَفَّ فَيُطَهَّرُ مِنْهَا بِالشَّدَائِدِ وَ النَّوَائِبِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَ غَيْرِهِمْ وَ مِنَ الْآفَاتِ فِي الْأَيِّدَانِ فِي الدُّنْيَا لِيُدَلَّى فِي قَبْرِهِ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرُبُ مَوْتَهُ وَ قَدْ بَقِيَ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ فَيَسْتَدُّ نَزْعُهُ وَ يُكْفَرُ بِهِ عَنْهُ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ وَ قَوِيَتْ عَلَيْهِ يَكُونُ لَهُ بَطْرٌ وَ اضْطِرَابٌ فِي يَوْمِ مَوْتِهِ فَيَقْتُلُ مَنْ بَحَضَرَتْهُ فَيَلْحَقُهُ بِهِ الذُّلُّ فَيُكْفَرُ عَنْهُ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ أُتِيَ بِهِ وَ لَمَّا بُلِحِدُ فَيُوضَعُ فَيَتَفَرَّقُونَ عَنْهُ فَيُطَهَّرُ فَإِنْ كَانَ ذُنُوبُهُ أَعْظَمَ وَ أَكْثَرَ طَهَّرَ مِنْهَا بِشَدَائِدِ عَرَصَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ وَ أَعْظَمَ طَهَّرَ مِنْهَا فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ.

دسته ای از آنها که گناهانشان کمتر و سبکتر هست، این گروه با شدائد و سختیهایی که در دنیا از سلاطین و حکام مشاهده می کنند و یا بیماری هایی که

در بدن آنها پدید می آید گناهان آنها پاک می شود و بدون گناه وارد قبر می گردند.

گروهی از آنها گناهانشان در هنگام مرگ با شدت جان کندن پاک می شود و گروهی گناهکار در وقت احتضار حالتی بر آنها پیش می آید که موجب خواری و ذلت او می شود، خداوند به این سبب گناهان او را مورد آموزش قرار می دهد.

جماعتی هم گناهانشان باقی می ماند و در هنگام دفن آمرزیده می گردند و پاک می شوند، اما اگر گناهش بزرگ باشد با شدائد و سختی های روز قیامت پاک می گردد و اگر گناهانش بزرگ بود او را در طبقه ی اول دوزخ نگه می دارند.

و هُوَ لَآءِ أَشَدُّ مُحِبِّينَا عِدَابًا وَ أَعْظَمُهُمْ ذُنُوبًا لَيْسَ هُوَ لَآءِ يَسِيْمُونَ بِشِيْعَتِنَا وَ لَكِنَّهُمْ يَسِيْمُونَ بِمُحِبِّينَا وَ الْمَوَالِيْنَ لِأَوْلِيَانِنَا وَ الْمُعَادِيْنَ لِأَعْدَائِنَا إِنَّ شِيْعَتَنَا مِنْ شِيْعَتِنَا وَ اتَّبَعَ آثَارِنَا وَ اقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَانَّ يُنْظَرُ إِلَى حَرَمِ جَارِهِ فَإِنْ أَمَكَّنَهُ مُوَاقِعُهُ حَرَامٌ لَمْ يَزَعْ عَنْهُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالَ اتُّنُونِي بِهِ فَقَالَ رَجُلٌ آخَرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ مِنْ شِيْعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مَوَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةَ عَلِيٍّ وَ يَبْرَأُ مِنْ أَعْدَائِكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيْعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ

إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا وَتَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا. (۱)

این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما به حساب می آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می باشند، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتدا کنند. امام علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد یا رسول الله فلان شخص به ناموس همسایه اش نگاه می کند و اگر چنانچه حرام و گناهی برایش پیش بیاید ابا و امتناعی ندارد و مرتکب اعمال زشت می شود.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این سخن برآشفت و گفت: این مرد را نزد من بیاورید، مرد دیگری گفت: یا رسول الله او از شیعیان شما می باشد و با شما و علی دوست است و از دشمنان شما هم بیزار می جوید.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نگوئید او از شیعیان ما هست زیرا این سخن دروغ می باشد، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیت نمایند و این شخصی که شما تعریف می کنید از شیعیان ما نیست.

۱۵ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْزِلَهُ فَإِذَا عَائِشَةُ مُقْبِلَةٌ عَلَى فَاطِمَةَ تُصَابِحُهَا وَ هِيَ تَقُولُ وَاللَّهِ يَا بِنْتَ خَدِيجَةَ مَا تَرَيْنَ إِلَّا أَنَّ لِمُؤَمِّكَ عَلَيْنَا فَضْلًا وَ أَيْ فَضْلٌ كَانَ لَهَا عَلَيْنَا مَا هِيَ إِلَّا

ص: ۱۸۳

كَبَغْضِنَا فَيَمَعُ مَقَالَتَهَا فَاطِمَةُ فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَكَتْ فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ ذَكَرْتُ أُمَّي فَنَقَصْتَنِيهَا فَبَكَيْتُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ مَهْ يَا حُمَيْرَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَارَكَ فِي الْوُلُودِ الْوُدُودِ وَإِنَّ خَدِيجَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ وَلَمَدَتْ مِنِّي طَاهِرًا وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ الْمُطَهَّرُ وَلَمَدَتْ مِنِّي الْقَاسِمَ وَفَاطِمَةَ وَرُقَيْيَةَ وَأُمَّ كُلُّوْمَ وَزَيْنَبَ وَأَنْتِ مِمَّنْ أَعْقَمَ اللَّهُ رَحِمَهُ فَلَمْ تَلِدِي شَيْئًا (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خانه خود وارد شدند و دیدند عایشه ی به روی فاطمه ی زهرا فریاد می کشد و می گوید: به خدا قسم ای دختر خدیجه تو چنین می پنداری که مادرت را بر ما برتری بود؟

چه برتری بر ما داشت جز اینکه او هم مانند یکی از ما بود فاطمه ی زهراء علیها السلام که این سخنان را می شنید، چون چشمش به رسول خدا افتاد گریه کرد. رسول خدا به فاطمه ی زهراء علیها السلام فرمودند:

ای دختر محمد چرا گریه می کنی؟ فرمود: عایشه نام مادرم را برد و نکوهشش کرد و من از این رو گریه می کنم.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خشمناک شد و فرمود: ای حمیرا خاموش باش که خدای تبارک و تعالی، زن زاینده و مهربان را مبارک گردانیده است. خدیجه که

ص: ۱۸۴

خدایش رحمت کند از من فرزندان آورد یکی طاهر که نام دیگرش عبدالله بود و مُطهر و فرزندان دیگرش از من قاسم بود و فاطمه و رقیه و امّ کلثوم و زینب ولی تو از زنهایی هستی که خداوند نازایش فرموده و فرزندی نیاورده ای.

۱۶ - قَالَ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَ هِيَ وَاجِدَةٌ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ أَنَّهَا أُوصِيَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَا عَلَيْهَا (۱).

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: صحیح در نزد من این است که حضرت زهرا علیها السلام در حالی که از ابوبکر و عمر خشمگین بود، از دنیا رفت و به درستی که او وصیت کرده بوده آن دو نفر بر او نماز نخوانند.

علاوه بر این مورد، منابع بسیار دیگری موجود است که ذکر همه ی آنها در این مختصر نمی گنجد، لذا مطالعه و تحقیق بیشتر را به پژوهشگران گرامی واگذار می نمایم (۲).

علامه ی مجلسی از قول ابن ابی الحدید این چنین نقل می کند که:

أَنَّهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ انْصَرَفَتْ مِنْ عِنْدِ أَبِي بَكْرٍ سَاخِطَةً وَ مَاتَتْ عَلَيْهِ وَاجِدَةٌ وَ قَدْ اعْتَرَفَ بِذَلِكَ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ (۳).

ص: ۱۸۵

-
- ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۵۰ / ۶.
 - ۲- صحیح بخاری ۵ / ۹ و ۷ / ۸۷ - تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۱۵ - سنن الکبری ۴ / ۲۹ - تهذیب الاسماء ۲ / ۳۵۳ - الطبقات الکبری ۲ / ۱۲۸ - حلیه الاولیاء ۲ / ۴۲ - اکمال الرجال ص ۷۵۳ - مجمع الزوائد ص ۲۱۱.
 - ۳- بحار الانوار ۲۲ / ۳۶۲.

همچنین حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَام با حالت خشم از نزد ابابکر خارج شد و به شهادت رسید، در حالی که نسبت به او غضبناک بود و ابن ابی الحدید به این مطلب اعتراف نموده است.

همچنین شیخ مفید می فرماید:

لَا تَمُوتُ بَضْعَتُهُ الطَّاهِرَةُ وَ هِيَ وَاجِدَةٌ عَلَى أَصْحَابِ أَبِيهَا (۱).

به شهادت نرسید پاره ی تن پیغمبر اکرم، مگر اینکه نسبت به اصحاب پدرش غضبناک بود.

در کتاب روضه الواعظین از قول حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَام چنین نقل شده:

أَوْصَتْ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَوَلاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ أَعْدَائِي وَ أَعْدَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (۲).

حضرت زهراء عَلِيهَا السَّلَام وصیت فرمود: که هیچ کدام از این افرادی که به من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند بر جنازه ی من حاضر نشوند، چون اینها دشمنان من و دشمنان رسول خدایند.

و باز در همان کتاب از حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود:

إِنَّهَا كَانَتْ سَاخِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنَازَتِهَا.

ص: ۱۸۶

۱- شیخ مفید فی رساله حول حدیث نحن معاشر الانبیاء لا نورث ص ۲۸.

۲- روضه الواعظین ص ۱۵۱.

به درستی که حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَام غضبناک بود، از حضور کسانی که (عمر و ابابکر) در تشیع او حاضر شوند.

بیهقی در کتاب خود می گوید:

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَتْ فَدَفَنَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلًا (۱).

حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَام ابابکر را ترک کرد در حالی که از او غضبناک بود و با او سخن نگفت تا به شهادت رسید و امیرالمؤمنین علی علیه السَّلَام حضرتش را شبانه دفن کرد.

ابن قتیبہ در کتاب خود دنبال قضیہ ی بیعت گرفتن از امیرالمؤمنین علی علیه السَّلَام برای ابوبکر چنین نقل می کند:

فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَعْضَبْنَاهَا فَأَنْطَلِقَا جَمِيعًا فَاسْتَأْذَنَا عَلِيُّ فَاطِمَةَ فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا (۲).

عمر به ابابکر گفت: بیا به دیدار فاطمه رویم چون به درستی که ما او را غضبناک کردیم؛ پس به در خانه ی حضرتش رفتند، ولی آن معظه آنها را راه نداد.

ص: ۱۸۷

۱- سنن الکبری ۶ / ۳۰۰ - (کفایه الطالب ص ۲۲۵ - تیسیر الوصول ۱ / ۲۰۹ به نقل از احقاق الحق ۱۰ / ۴۷۹).

۲- الامامه و السیاسه ص ۱۳.

بخاری و مسلم در کتابهای خویش چنین نقل می کنند:

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ (۱).

پس حضرت زهرا علیها السلام دختر پیامبر اکرم غضبناک شده و از ابابکر روی گردانیده و تا آخر عمرش با او سخن نگفت.

۱۷ - عَنِ اصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَقُلْتُ مَا تَقُولُ فِيهِ فَقَالَ مَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ خُلِقَ مِنْ طِينَتَا طِينَتِنَا وَرُوحُهُ مَقْرُونَةٌ بِرُوحِنَا خَصَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ الْعُلُومِ بِأَوْلَاهَا وَآخِرِهَا وَظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا.

از اصبع بن نباته نقل شده که گوید: از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خصوص سلمان فارسی سؤال کردند و گفتم نظر شما درباره ی او چیست؟ فرمودند: چه بگویم در مورد مردی که از گِل وجود ما خلق شده و روحش نزدیک به روح ماست. خداوند تبارک و تعالی به او تمام علوم از اول و آخر، ظاهر و باطن، اسرار را اختصاص داده.

وَلَقَدْ حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ سَلْمَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَخَلَ أَغْرَابِيٌّ فَنَحَّاهُ عَنْ مَكَانِهِ وَ جَلَسَ فِيهِ فَغَضِبَ

ص: ۱۸۸

۱- صحیح بخاری ص ۵۵۰ باب ۱ کتاب فرض الخمس ح ۳۰۹۳ - صحیح مسلم ص ۷۸۸ کتاب الاجهاد و السیر ح ۱۷۵۹.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَرَّ الْعَرَقُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَاحْمَرَّتَا عَيْنَاهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ أَتَنْحِي رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي السَّمَاءِ وَيُحِبُّهُ رَسُولُهُ فِي الْأَرْضِ يَا أَعْرَابِيُّ أَتَنْحِي رَجُلًا- مَا حَضَرَ نِي جَبْرَيْلُ إِلَّا- أَمَرَنِي عَنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَقْرَأَهُ السَّلَامَ.

سپس فرمود: من و سلمان در محضر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حاضر بودیم که مرد عربی وارد مجلس شد و سلمان را از جای خود عقب رانده و بر جای او نشست. در این هنگام پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خشمناک شدند به طوری که پیشانی حضرت عرق کرد و صورت مبارکش قرمز گردید. سپس فرمود: ای مرد عرب! آیا دور کردی مردی را که خداوند در آسمان و پیامبر در روی زمین دوستش دارد. ای مرد عرب! آیا دور کردی مردی را که هر گاه جبرئیل به حضورم می آمد، از طرف خداوند مرا امر می کرد که به او سلام برسانم.

يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ سَلْمَانَ مِنِّي مَنْ جَفَاهُ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ آذَاهُ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ بَاعِدَهُ فَقَدْ بَاعَدَنِي وَمَنْ قَرَّبَهُ فَقَدْ قَرَّبَنِي يَا أَعْرَابِيُّ لَا تَغْلَطَنَّ فِي سَلْمَانَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أُطْلِعَهُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَائِيَا وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابِ وَفَضِيلِ الْخِطَابِ قَالَ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا ظَنَنْتُ أَنْ يَبْلُغَ مِنْ فِعْلِ سَلْمَانَ مَا ذَكَرْتَ أَلَيْسَ كَانَ مَجُوسِيًّا ثُمَّ أَسْلَمَ.

ای مرد عرب! به درستی که سلمان از من است؛ کسی که در حق او جفا کند، به من جفا کرده و کسی که او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و هر کس از او دوری گزیند، از من دوری گزیده و هر کس به او نزدیک شود، به تحقیق به من نزدیک شده است. ای مرد عرب! به سختی و درشتی با سلمان رفتار مکن، چون خداوند تبارک و تعالی به من امر کرده که او را از علم به ساعت مُردن و علم امتحان ها، علم انساب عرب و سخنان خاص آگاه نمایم. راوی می گوید، آن مرد عرب گفت: ای رسول خدا! گمان نمی کردم مقام سلمان را این قدر بالا ببری و در مدحش چنین بگویی مگر سلمان مجوسی نبوده و سپس سلمان شده؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَعْرَابِيُّ أَخَاطِبُكَ عَنْ رَبِّي وَتُقَاوِلُنِي إِنَّ سَلْمَانَ مَا كَانَ مَجُوسِيًّا وَلَكِنَّهُ كَانَ مُظْهِرًا لِلشُّرْكِ مُبْطِنًا لِلْإِيمَانِ يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱) أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۲) يَا أَعْرَابِيُّ «خُذْ مَا آتَيْتَكَ وَ

ص: ۱۹۰

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۶۵.

۲- سوره ی حشر، آیه ی ۷.

كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (۱) وَلَا تَجْحَدْ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ وَ سَلَّمَ لِرَسُولِ اللَّهِ قَوْلُهُ تَكُنْ مِنَ الْأَمِينِينَ (۲).

پس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای مرد عرب! از طرف پروردگرم با تو سخن می گویم و حرف می زنم به درستی که سلمان مجوسی نبوده، بلکه او ظاهراً عمل به شرک می کرده ولی در باطن ایمان داشته. ای مرد عرب! مگر نشنیده ای که خداوند عزوجل می فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند». آیا نشنیده ای که خداوند عزوجل می فرماید: «آنچه رسول خدا برای شما آورده بپذیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید». ای مرد عرب! «پس آنچه را به تو داده ام بپذیر و از شکرگزاران باش» و انکار نکن که از عذاب شوندگان خواهی بود و تسلیم کلام پیامبر خدا باش تا از ایمان آورندگان باشی.

خداوندا ما را از غضب خودت و غضب پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام مصون و محفوظ بدار.

آمین رب العالمین

شعبان المعظم ۱۴۳۰ هجری قمری - امور فرهنگی مجتمع فاطمیه ی اصفهان

ص: ۱۹۱

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۴.

۲- اختصاص شیخ مفید ص ۲۲۱ - بحار الأنوار ۲۲ / ۳۴۶ باب ۱۰ ح ۶۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

